

بمب ساعتی اقتصاد دلاری

نه می‌خرند، نه می‌برند و نه حتی می‌دزدند
دولت چاق مردم لاغر
بخیریم یا نخریم

کتاب توهم باهوشی ۱ و ۲

کتابی که شما را باهوش تر می کند



پیشگفتار مترجم:

وقتی به گذشته برمگردم زندگی ام را علیرغم موفقیت های گوناگون مملو از سادگی ها و نابخردی هایی می بینم که از انجامشان تعجب میکنم! زندگی به من آموخت که برای کسب نتایج بهتر باید بیشتر تلاش کنم مطالعه کنم و یاد بگیرم اما آیا این برای موفقیت کافی است؟ ما انسان ها خیلی هم باهوش نیستیم و هر چقدر با تجربه و حاذق باشیم باز هم آسیب پذیریم. بی اغراق پاسخ بسیاری از سوالات کلیدی زندگی ام را از این کتاب گرفتم. خواندن این کتاب را با بالاترین درجه فوریت به همه توصیه میکنم چرا که از شما انسانی باهوش و توانا تر می سازد.

WWW.NASHRPN.COM

WWW.DRSHEKARISAZ.COM

DR.SHEKARISAZ

همین الان خرید کنید

توهم باهوشی ۲



توهم باهوشی ۱



لینک های خرید کتاب

✓ برای نگارش یا ترجمه کتاب نیاز به مشاوره و راهنما دارید؟

تیم قدرتمند مادر کنار شماست

WWW.NASHRPN.COM



چاپ کتاب | اخذ شابک و فیپا

اخذ مجوز نشر به صورت مکتوب

ویراستاری، صفحه آرایی و طراحی گرافیکی

انتشارات پارسیان دانش پندار

مشاوره رایگان ارسال

عدد ۲۴ به ۳۰۰۰۴۰۱۴



این هفته

دو هفته نامه اقتصادی فرهنگی اجتماعی

شماره دوازده * آبان ۱۳۹۹

ربیع الثانی ۱۴۴۲ * 2020 November

صاحب امتیاز: زهره والی پور

مدیر مسئول: میثم شکری ساز

مدیر اجرایی: مژده شکری ساز

سر دبیر: محمد امامی

دبیر تحریریه: دریا قدرتی پور

طراحی و گرافیک مطبوعاتی: آرمان امامی

مدیر تحقیقات و توسعه: سارا صادقان

مدیر فناوری و اطلاعات: امیر عسکری

سرپرست گروه تبلیغات: ژاله کلاهی

طراح تبلیغات: مجتبی سالاری

سرپرست حوزه مدیریت: شیوا اکبری نساجی

سرپرست روابط عمومی: امیر حجازی

ویراستاری و حروفچینی: ساسان سامانی

مسئول فضای مجازی: فاطمه توسلی

مطالب منتشره در نشریه این هفته زیر نظر شورای سیاست گذاری

نشریه تهیه و تولید می گردد.

آدرس دفتر مرکزی: تهران - سعادت آباد

بلوار دریا - خیابان توحید سوم -

خیابان موج - پلاک ۴

تماس با تحریریه: ۰۹۱۳۳۰۷۰۷۹۱

برگزیده ها

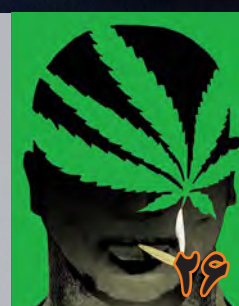
اقتصادی



فرهنگی



اجتماعی



سبک زندگی



سلامت



در این شماره می خوانید

اقتصادی

- ۸ قحطی انسانیت
- ۱۰ شایعه گرسنگی پنهان
- ۱۲ دولت چاق مردم لاغر
- ۱۴ کوپنیسم

اجتماعی

- ۱۸ جنین های خمار
- ۲۰ خوب ، بد ، زشت
- ۲۲ بخت هایی که پشت درهای مجازی بسته می شود
- ۲۴ برق سکه مهریه را بی مهر کرد
- ۲۶ به قاچ خوشحالی
- ۲۸ گلی که گل هایمان را می خشکاند
- ۳۰ تجارت جدید از ارازل تا منازل
- ۳۳ مردم نگران خرید واکسن کرونا نباشند
- ۳۴ حامیان بی حامی
- ۳۶ ترین های عالم کودکی و نوجوانی

فرهنگی

- ۴۱ بفرمایید برای شادی مردم چه کرده اید؟!
- ۴۲ نه میخرند، نه میبرند و نه حتی می دزدند
- ۴۴ بوی نعنا، عطر یاس
- ۴۶ رو نمایی از میراث اصفهان

سبک زندگی

- ۴۹ سبک زندگی خوب، تن پروری و بیکاری نیست!!
- ۵۰ طعم متفاوت زندگی
- ۵۱ سه سوت سوپ
- ۵۲ خوشتیپی در فصل زرد
- ۵۴ الفبای دکوراتیو خانه
- ۵۶ زندگی جغدی
- ۵۸ ساعاتی با پیرمرد داستان فروش

سلامت

- ۶۱ دقت در انتخاب ماسک
- ۶۲ تب تند گیاهخواری

راهی که می یابیم و می سازیم

دکتر میثم شکری ساز: سال ۹۹ سال پرحادثه و سختی بود، تداوم و تشدید تحریم‌ها، رویدادهای گوناگون سیاسی، شیوع ویروس کرونا، سالی پر از خطرات و مخاطرات را برجای گذاشت. پیش‌بینی می‌شود سال ۱۴۰۰ کم‌حادثه‌تر و کم‌خطرتر از سالی که گذشت، نخواهد بود. سالی که با اپیدمی ویروس کرونا و تعطیلی کسب‌وکارها و مطالبات معوق بانک‌ها و تشدید تحریم‌ها، تنگناهای اقتصادی را با همه وجود تجربه خواهد کرد. نه جیبی پر از دلارهای نفتی خواهد داشت و نه امیدی به گشایش‌های بین‌المللی. حتی اگر تا پایان امسال اتفاقات مثبتی هم رخ دهد، اما ناپیوستی بنا را بر احتمالات گذاشت. آنچه قطعی است، سختی‌ها و تهدیدهای پیش‌روست که البته می‌تواند فرصت‌هایی تاریخی را نیز رقم بزند.

در این میان صنایع مالی، بانکی و فعالان فناوری‌های نوین بسیار آسیب‌پذیر و در عین حال اثرگذار می‌باشند. هم ناچارند ضربه‌های شدیدی را تحمل کنند و هم می‌بایستی با تکیه بر فناوری، راهی را برای برون رفت از مشکلات بیابند. به بیان دیگر در جاده‌ای در حال حرکتند که از سویی با ریزش بهمن مواجه‌اند و از سوی دیگر انتظار می‌رود، سرنشینان خود را به مقصد برسانند.

براین اساس به دو استراتژی هوشمندانه نیاز دارند. راهبردی که قدرت تاب‌آوری آنان را در میان حوادث بالا ببرد و رویکردی نوآورانه که راه عبور از چالش‌ها را هموار سازد. از سویی نیک می‌دانیم در جامعه‌ای که دهها سال با دلارهای نفتی گذران کرده و تمام تاروپود خود را بر اقتصاد نفتی بنا نهاده و دهها حاشیه نامیمون و ناسالم را رقم زده، اتخاذ چنین راهبرد و رویکردی، کاری سترگ و مدیریتی توانمند و هوشمند را طلب می‌کند.

تنگدستی حاصل از قطع امید از عدم فروش نفت، قرنطینه شدن ناشی از تحریم‌ها و کم‌تحرک شدن سیستم‌ها در روزگار اقتصاد نفتی، اکنون می‌بایستی به سازمانی خودساخته، چابک، مقاوم و نوآور تبدیل شود و اگر این تغییر را نپذیرد، به همان بلایی مبتلا می‌شود که ریه‌های بسیاری از شهروندان در اثر ویروس کرونا به آن مبتلا شد.

شهروندانی از ویروس کرونا در امان مانده و می‌مانند که قدرت تاب‌آوری بدن خود را با ورزش، تغذیه، بهداشت و امید بالا ببرند و بجای رفتارهای پرریسک سنتی حضور در مجامع مختلف، نوآورانه و با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید، مسائل خود را پیگیری و روابط اجتماعی خود را پایدار نگه دارند. صنایع مالی، بانکی و پرداخت نیز دقیقاً به همین شیوه می‌بایستی عمل کنند. در درجه نخست قدرت تاب‌آوری خود را با تدابیر و راهکارهای مناسب افزایش دهند و نوآورانه راهی را بیابند که بتوانند، خدمات خود را بر پایه فناوری‌های جدید، تداوم و گسترش دهند.

یک اقتصاد مقاوم و پویا به استراتژی فراگیری نیاز دارد که همه جانبه‌نگر، منطبق با شرایط فعلی، از اجماع لازم برخوردار و معطوف به منافع ملی باشد. درست است تهدید خطرات و تحریم‌ها، سختی‌های بی‌شماری را رقم زده است، ولی در دل این تهدیدها، فرصت‌هایی نهفته است که می‌بایستی به سرعت آنها را صید کرد. تأخیر در این عرصه، غلتیدن در کلاف سردرگمی است که فقط اندک انرژی‌های باقیمانده را تلف می‌کند و صد البته درک فرصت‌ها می‌تواند، نقطه عطف تاریخی را رقم بزند.

همه در این مهم مسئولیم، اما چنین اقدامی بیش از همه برعهده مراکز علمی و پژوهشی وابسته به نهادهای مالی بانکی و اقتصادی کشور است که می‌بایستی با بهره‌گیری از ظرفیت نیروهای متخصص و درد آشنا و مشرف بر فناوری‌های مالی و منزه از رانت‌جویی، عهده‌دار چنین مسئولیت خطیری باشند. اتاق فکری که تهدیدها را شناسایی، فرصت‌ها را درک و از هرگونه «شوآفی» برحذر باشند.

توسعه یافتگی کشورهای پیشرو، اصولاً مدیون چنین مراکز کم‌حرف، نکته‌سنج و پرمعنی هستند و حتماً بخشی از بلاتکلیفی و سردرگمی مدیران اجرایی و فعالان این حوزه در کشور ما نیز، ناشی از عدم درک مسئولیت چنین مراکز پرخرج و نام‌آشنایی است.

به اعتقاد ما ظرفیت‌های بزرگ ایران در این سالهای سخت، قدرت آن را دارد تا راهبردهای تاب‌آوری و نوآوری را رقم بزند، مشروط بر اینکه هر فرد و مجموعه‌ای به مسئولیت ملی و تاریخی خود واقف باشد و پاسخگو و کارنامه‌اش مملو باشد از راهی که می‌یابد یا راهی که می‌سازد.

یادداشت سردبیر

رزمندگان جنگ تحمیلی کرونا را تنها نگذاریم

محمد امامی: مهمترین تصمیمی که افراد علاقمند به حضور در جبهه‌ها و طی دوران دفاع مقدس داشتند، بریدن و جداسدن از همه‌ی آن چیزی بود که به عنوان مشغله‌های دنیوی برایشان مطرح بود. به واقع وقتی نیرویی و به هر بهانه‌ای، از روزمره‌گی هایش دل می‌کند و پا به جبهه‌ها می‌گذاشت، دل از دار و ندارش بریده بود و پا به میدانی می‌گذاشت که نشانی از بازگشت نداشت. و در نهایت هم همه‌ی دلخوشی و آرزویش، رسیدن به قُرب الهی بود.

این روزها که شیوع ویروس جهانی کرونا، کمر به نابودی انسان بسته است، جمعی رزمنده‌ی عاشق و فدایی انسانیت، پا به میدان جنگی دیگر گذاشته و به خوبی هم می‌دانند که عاقبت مبارزه با این دشمن موزنی و التیام بخشیدن به زخم‌هموعان‌شان، کمتر از ایستادن در مقابل دشمنان بشریت در جنگهای خانمانسوز نیست. لذا ایستاده‌اند تا آموخته‌هایشان از ایشار و مقاومتِ مردان بزرگ ایران سرافراز و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس را در ذهن مردمان امروزشان یادآوری کرده باشند.

به راستی این نمونه‌ی همان ایشار اجتماعی زنان و مردان نامداری است که درس ایشار و جاودانگی را بخوبی فرا گرفته و پا به میدان مخاطراتی گذاشته‌اند که به بازگشتش هیچ نمی‌اندیشند.

به عبارتی، سفید جامه‌گان دفاع از سلامت و ماندگاری بشریت، از همان دست، رزمندگانی هستند که به هنگام هجوم بی‌شرمانه‌ی دشمن به سرزمین مقدس‌شان، رفتند و تا آخرین نفس، مقاومت کردند تا ایشارشان کلاس درسی برای آیندگان باشد.

حال که به خوبی باور داریم، مدافعان سلامت جامعه، همانند حافظانِ مرزهای پرگهر ایران بزرگ در طول قرن‌ها ایستادگی و مقاومت، در میانه‌ی معرکه، ایستاده و با تلاش وصف‌ناپذیر و بعضاً عروج مظلومانه و حماسی خود، نامشان را همانند شهیدان‌شان، ماندگار و جاوید خواهند کرد، می‌طلبند همچون دوران دفاع مقدس که مردم با پشتیبانی مالی و معنوی باعث دلگرمی رزمندگان‌شان بودند، در این دوران نیز با رعایت پروتکل‌های بهداشتی که ضامن سلامت خود و قطع زنجیره شیوع این بیماری منحوس می‌باشد، باعث دلگرمی مدافعان جبهه سلامت باشند تا این قشر فداکار احساس تنهایی نکنند و جامعه را در کنار خود حس کنند.

امید که سعادتِ شهادت، ارزانی جان شیرنشان و دعای خیرِ بهبودی و سلامت بیماران و بازگشت قهرمانانه‌ی مدافعان انسانیت و سلامت، در کنار خانواده‌های صبورشان، بدرقه‌ی راهشان باشد.

اقتصاد

۱۶ بخریم یا نخریم

۸ قحطی انسانیت

۱۰ شایعه گرسنگی پنهان

۱۲ دولت چاق مردم لاغر

۱۴ کوپنیسم

قحطی انسانیت

اوایل دهه شصت تنها شامپوی موجود، شامپوی خمره ای زرد رنگ داروگر بود. تازه آن را هم باید از مسجد محل تهیه می کردیم و اگر شانس یارمان بود و از همان شامپوها یک عدد صورتی رنگش که رایحه سیب داشت گیرمان می آمد، حسابی کیف می کردیم. سس مایونز کالایی لوکس به حساب می آمد و پفک نمکی و ویفر شکلاتی یام یام تنها دلخوشی کودکی بود. صف های طولانی در نیمه شب سرد زمستان برای ۲۰ لیتر نفت!

بگو مگو ها سر کپسول گاز که با کامیون در محله ها توزیع می شد، خالی کردن گازوئیل با ترس و لرز در نیمه های شب. جیره بندی روغن، برنج و پودر لباسشویی و غیره. نبود پتو در بازار، تازه عروسان را برای تهیه جهیزیه به دردسر می انداخت و پوشیدن کفش آدیداس یک رویا بود. همه اینها بود، بمب هم بود و موشک و شهید و ... اما کسی از قحطی صحبت نمی کرد.

یادم هست با تمام فشارها وقتی وانت ارتشی برای جمع آوری کمک های مردمی وارد کوچه می شد بسته های مواد غذایی، لباس و پتو از تمام خانه ها سرازیر بود. همسایه ها از حال هم با خبر بودند، لبخند بود، مهربانی بود، خب درد هم بود.

و اما امروز، فروشگاه های مملو از اجناس لوکس خارجی در هر محله و گوشه کناری به چشم می خورند و هرچه بخواهید و نخواهید در آنها هست. از انواع شکلات و تنقلات گرفته تا صابون و شامپوی خارجی، لباس و لوازم آرایش تا موبایل و تبلت و غیره. از داروهای لاغری تا صندلی های ماساژور، نوشابه انرژی زا تا بستنی با روکش طلا!

واقعا چه اتفاقی افتاده که این تن های فربه، تکیه زده بر صندلی های نرم از شنیدن کلمه قحطی به لرزه افتاده به سوی بازارها هجوم می بریم. مبادا تی شرت بتون گیرمان نیاید! مبادا زیتون مدیترانه ای نایاب شود!

معرض گرانی هستیم، اما عقلمان را آکنند رها کرده ایم و برای خودرویی که نه قیمتش معلوم است نه تاریخ تحویلش مشخص و نه نوع آن معلوم است، صف میبندیم برای خرید چیزی که نمیدانیم چیست و میلیونها تومان پول واریز میکنیم! دنیا از عقل ما سر در گریبان است! کدام ملت چنین کاری میکند که ما میکنیم؟ پول خرید کل کارخانه بنز و ب ام و را در چند دقیقه به دست دولتمردانی دادیم که نمیدانند با آن چه کنند! با این پول میتوانیم بزرگترین کارخانه های خودرو سازی مطرح دنیا را بخریم و سهام آن را به نام مردم کرده و به جای پراید زهوار در رفته و در پیتی آشغال، ملت محترمی که قدر خودش را نمیدانند را بنز سوار کنیم، هیچ ملتی در دنیا جنس ندیده معامله نمیکند، بجز ملت با فرهنگ و با تمدن و با غیرت و تاریخ ساز و استکبار ستیز ایران. انصاف و وجدان به سرعت باد از ایران رخت بر بسته. خودمان بازار را به هم ریختیم و زندانها پر از زندانی سکه های مهریه شده جوانان معذب از ترس طلای سر به فلک کشیده، جرأت فکر ازدواج را هم ندارند، دختران بی جهیزیه بخاطر گرانی اثاث جهیزیه، برای همیشه سوگلی خانه پدر خواهند ماند. و این است سرنوشت ملتی که سودای سر را با سودای شکم معامله میکند و سرنوشت خود را با حرص و ولع رقم میزند.

آمریکا ۴۰ سال نتوانسته ما را زمین گیر کند اما خودمان در عرض ۶ ماه ایران را ویران کردیم! ای کاش عقل مدیریت بحران را از مردم ژاپن میآموختیم، ای کاش مبارزه با بازار بیمار را از ترکیه ای ها یاد میگرفتیم.

ترکهای همسایه برای نجات کشور خود دلار می سوزانند و ما خود را میسوزانیم تا به دلار برسیم! آیا کسی به فکر آبروی بر باد رفته ایران هست؟

از صف دلار به صف سکه از خرید خودرو به طلا از سفیدی پنبه تا سیاهی قیر از پوشک تا پوشاک از نمک تا نمک از فلفل تا عسل نه شیرین و نه تلخ و نه شور و نه تند میکنیم، فقط میخریم و میخریم و نگران قحطی هم هستیم!

متأسفانه اشتهايمان برای مصرف، تجمل، فخر فروشی و له کردن دیگران سیری ناپذیر شده است.

شاخصه نشان می دهند به دلیل مشکلات تجمیع شده داخلی و اعلان جنگ اقتصادی دشمن خارجی، اقتصاد ایران دارد وارد دوره سخت اقتصادی (نه لزوما قحطی) می شود. قحطی، دوران جنگ جهانی اول بود که برای تکه ای نان دست ها بریده می شد. ایران الان شاید کمبود بعضی اقلام را داشته باشد ولی به هیچ عنوان قحطی را تجربه نخواهد کرد و این شایعه های نبود نان و برنج و روغن، چیزی جز سودای محترکری که به دنبال سود بیشترند، نیست.

خلاصه اینکه قحطی امروز که ما ایرانیان در این ایام آن را به وضوح لمس می کنیم، قحطی اخلاق است.

قحطی همدلیست. قحطی رفاقت است. قحطی عشق است. قحطی انسانیت است. والا همه چیز هست و زیادش هم هست.



بازار قحطی را داغ نکنید، وگرنه همه می سوزیم

شایعه گرسنگی پنهان



همه چیز از یک شایعه شروع می شود و یا از اخباری که هیچکدامشان امیدوارانه نیست. از تحریم ها گرفته تا مشکلات ارزی و گران شدن دلار و جملاتی که در اتاق بازرگانی رد و بدل می شود. از بازاری که رکود داشته و از مذاکراتی که به سرانجام نمی رسد. همه چیز گویا از همین جا شروع می شود. تنشی که از رسانه ها وارد خانه ها و ذهن ها می شود تا فکر کنیم که همین فردا همه ما گشنه می مانیم و قحطی در راه است. مشکل کمبود و تحریم ها در سیاست های کلان کشور همواره وجود داشته، اما موضوعی که این مشکل را حادث می کند، سیل شایعاتی است که از پس آن در کوچه و خیابان همه گیر می شود، مثل یک اپیدمی مزمن و ویروسی ناشناخته که خودخواهانه ذهن ها را تصرف می کند و خیلی وقت ها باعث می شود که گرهی که به وسیله دست باز می شود، اینقدر کور شود که با دندان هم باز نشود.

این موضوع چند وقت پیش هم اتفاق افتاد، وقتی که نه حرف تحریم ها در میان بود و نه از واردات جلوگیری می شد، آن زمان فقط نرخ ارز دچار نوسان شده بود و اول فقط حرف در مورد اجناس خارجی بود و اینکه به زودی با این قیمت دلار باید همه چیز را با قیمت چند برابر خرید (که البته در بازارهای لوازم خانگی و موبایل، لپ تاپ همین طور هم بود) و بعد به شایعه هایی در مورد تولیدات داخلی و تعطیل شدن کارخانه ها هم رسید و اینجا بود که دیگر بعضی ها تصمیم گرفتند، همه چیز را جعبه ای و فله ای بخرند تا یک وقت دچار قحطی نشوند. تصمیمی که لاف برای فروشگاه ها سود زیادی داشت و برای خیابان ها ترافیک و برای جیب خانواده ها، خلوتی!

همان زمان بود که توی بازار انگار قحطی دلار و یورو و طلا شده بود و همین جور قیمت اش بالا و پایین می رفت و به اصطلاح اساتید فن اقتصاد، انگار که اشتباهی بازار سیری نداشت و هر چه سکه و ارز توی حلقش می ریختند، باز هم می خواست، اما این قحطی دست از سر کالاهای اساسی و مصرفی هم برنداشته بود و شایعه قحطی مثل وبا همه جا را گرفته بود تا جای سوزن انداختن در مغازه ها و خالی شدن قفسه ها نباشد. تا آرام شدن اوضاع چند وقتی طول کشید، تا دوباره به اوضاع فعلی برسیم، اوضاعی که اگر خودمان بدترش نکنیم، آنقدرها هم که می گویند بد نیست. به هر حال سیاست های کلان و وجود تحریم ها امری است که کشور ما تجربه آن را بارها و بارها داشته و تجربه ها خودش می تواند، چراغ راه باشد، اما نه تا وقتی که خودمان جنگ شایعات را ایجاد کنیم.

شایعات، اما کار خودشان را کرده اند. شایعاتی که هر بار باعث می شود، شکر کمیاب شود و نادر و کره با کاهش ناگهانی در عرضه دو برابر قیمت فروخته شود. گوشت به بالاترین حد گرانی برسد و روغن در فروشگاه ها با صف های طولانی مواجه شود. این ها مواردی است که مثل یک سرطان بدخیم حال همه ما را به هم ریخته است تا شاهد صف های طولانی برای کالاهای اساسی باشیم.

شیوع کرونا نه تنها بر جان مردم رخنه کرده، بلکه اقتصاد و معیشت مردم را تحت تاثیر قرار داده تا جایی که از ابتدای امسال تا کنون شاهد افزایش چند برابری اقلام معیشت و ضروری خانوارها در بازار هستیم. تا جایی که از ابتدای امسال شاهد افزایش چند برابری قیمت اقلام از جمله لبنیات، مرغ، گوشت قرمز، حبوبات و این بار هم شاهد کمیاب شدن و افزایش قیمت چند برابری روغن خوراکی در بازار هستیم. یکی از تولید کنندگان روغن در این باره می گوید: کمبود مواد اولیه و روغن خام مشکل اصلی تولید کنندگان روغن نباتی و مایع در کشور است.

به گفته این تولید کننده، هیچ محدودیتی بر سر راه تولید کنندگان روغن در کشور وجود ندارد و تنها مانع پیش روی تولید نبود مواد اولیه و روغن خام برای تولید انواع روغن نباتی و مایع است. از سویی دیگر بسته شدن مرزها در پی شیوع ویروس کرونا و عدم واردات مواد اولیه موجب شد که تولید کنندگان روغن با مشکل تامین مواد اولیه روبه رو شوند.

ابراهیم علی رازینی، کارشناس و تحلیل گر اقتصادی معتقد است که قبل از تحریم، زمانی که برجام اجرایی شد روزانه دو و نیم میلیون بشکه صادرات نفتی داشتیم، اما با بروز تحریم ها نمی توانستیم این صادرات را داشته باشیم، ولی نگذاشتیم صادرات نفتی کشور صفر شود. این موضوع صادرات نفتی تبعات روانی داشت که مردم احساس کردند، ممکن است کمبود کالایی ایجاد شود در حالی که به این صورت نیست.

این استاد دانشگاه ادامه می دهد: پارسال یک عده واسطه نیز سبب شدن تا کالاهای اساسی گران در اختیار مردم قرار بگیرد، بنابر این مردم با این پیش بینی که شاید همین وضع در سال ۹۸ ادامه داشته باشد به خریدهای کاذب و انبار کردن هجوم آوردند.

رازینی تاکید می کند: مردم هیچ نگرانی در تامین کالاهای اساسی از جمله قند، شکر و برنج نداشته باشند، چرا که این اقلام در اختیار دولت است. دولت اطمینان خاطر از ظرفیت بالای ذخیره این اقلام در انبارها داده بنابراین ذخائر استراتژیک برای ذخیره چند ماه کالاهای اساسی داریم.

این تحلیل گر اقتصادی می افزاید: اگر قیمت برخی از کالاهای اساسی بخواهد افزایش یابد، قطعاً از این ذخائر استفاده می شود، بنابراین عرضه این اقلام از طریق فروشگاه های زنجیره ای و میادین میوه و تره بار برای اطمینان مردم صورت می گیرد.

ولی حالا باید مراقب باشیم که شایعات خودش می تواند، سلاحی خطرناک باشد که کسی جلودار آن نیست، پاشنه آشیلی که می تواند، زودتر از تحریم ها ما را از پای دریاورد. شایعه قحطی و اینکه شاید تا چند وقت دیگر چیزی برای خوردن هم نداشته باشیم و باید از حالا انبارها و پستوهای خانه هایمان را پر از اقلام مصرفی کنیم تا مبادا روزی روزگاری گرسنه بمانیم، خودش می تواند مراحل تدریجی از بین رفتن یک تمدن را ایجاد کند. پس قبل از اینکه خودمان خودمان را از پای دریاوریم و بازار شایعات را داغ تر از آن چیزی که هست پر حرارت کنیم؛ بیاییم و تدابیری برای بهتر شدن اوضاع بیاندیشیم، چرا که افتادن در جهنم شایعات، فقط دیگران را نمی سوزاند، بلکه ممکن است تا پشت درخانه های خودمان هم آمده باشد. پس به جای اینکه از زمین و زمان گله کنیم و هر آنچه هست و نیست را به آتش بکشیم، باید با تدابیر و راهکارهای درست پیش برویم و هر چند سخت و غیر قابل باور با آرامش به جنگ مشکلات برویم. شاید اگر کمی به عقلمان رجوع کنیم خیلی خوب متوجه شویم که با انبار کردن مواد غذایی، خریدن بی رویه دلار و طلا به واسطه اینکه ممکن است گران تر شود و بسیاری از معامله های اقتصادی دیگر که به نفعمان نیست تنها به گرانتر شدن اقلام مصرفی ما کمک می کند و این دود تنها به چشم خودمان می رود، پس بیایید حداقل در اوضاع فعلی که همه در یک کشتی نشسته ایم به فکر سوراخ کردن آن کشتی نباشیم ...

فاصله نرخ تورم از آمارها تا واقعیت

دولت چاق مردم لاغر



دریا قدرتی پور

کلافی که این روزها با نایاب شدن برخی از کالاهای اساسی مثل روغن و قبل از آن کره و قبلتر از آن برنج و قبلترش شکر و بعد از پیدا شدنشان با قیمت های دو برابری چیزی شبیه یک شوخی بی مزه است. نرخ تورم بر اساس آمارهای رسمی بانک مرکزی، طی سالهای ۹۷ و ۹۸ در حدود ۳۱/۲ و ۴۱/۲ درصد بوده است. هر چند بسیاری از آگاهان اقتصادی بر این باور هستند که آمارهای بانک مرکزی با اختلافی قابل توجه شاخصهای اقتصادی را نشان می دهد، اما با استناد به همین آمارهای رسمی نیز می توان، رشد پرشتاب نرخ تورم طی یک سال را فهمید. در همان زمان بانک مرکزی اعلام کرده بود که سال ۹۸، نرخ تورم بیشترین رکورد را از سال ۷۴ زده است. اما سه ماهه ابتدایی سال ۹۹ وضعیت بدتر است تا جایی که آمارها و عددها در این سه ماه بلندتر از همیشه می شوند و پایشان را بیش از حد جلو می گذارند تا جایی که این شاخص ها به عدد ۵۰ نزدیک شده و سیر صعودی نابسامانی را نشان می دهد. جالب اینجاست که این افزایش تورم رونقی را در تولید ایجاد نکرده است و بانک مرکزی همواره اعلام کرده که به نرخ ۲۲ درصدی تورم خواهیم رسید.

یادش بخیر سال ۸۵، انگار همین دیروز بود که با کمیاب شدن و گرانی گوشت و تخم مرغ الفاظ رئیس جمهور سابق به یادمان افتاد، محمود احمدی نژادی که هنوز هم هر وقت چهره اش در فضاهای مجازی یا در راس خبرگزاری های رسمی می آید، خیلی پررنگ است و هنوز که هنوز است، نقش های خود را ایفا می کند. او آن روزها درباره گوجه فرنگی گفته بود، بیایید از تره بار نزدیک خانه ما خرید کنید، چرا از جاهای گران خرید می کنید؟! وقتی یاد این حرف ها می افتیم، یک پرسش بزرگ توی ذهن ها تداعی می شود اینکه واقعا چرا برای نبود روغن، صف می کشیم و با گران شدن تخم مرغ انبارش می کنیم. چرا به در خانه مسئولانی که هر بار افاضاتشان به گوشمان می رسد نمی رویم؟ چرا نمی رویم جایی که ارزانی پیداد می کند؟ تقویم را که باز کنی به اینهمه دلیل پایان می دهی. مرداد سال پیش تا همین تیرماه امسال به یک حقیقت تلخ پی می بریم. قیمت هایی که گستاخانه بر اسب گرانی نشسته اند و بی دلیل از پله ها بالا رفته اند تا به امروز که بیشتر از هفت قلم کالا بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته و ۹ کالای اساسی دیگری که رشدی بین ۱۶ تا ۲۰ درصدی را داشته اند. اینجاست که به راحتی پی می بریم که کلاف تورم هر روز کورتر می شود.

۷۰ درصد از جامعه گفته‌اند. آمارهای غیر رسمی در این باره می‌گویند، فقط ۳۰ درصد از جمعیت (خانواده کارگری) امکان دستیابی به حداقل‌های معیشتی را دارند و بقیه در فقر مطلق به سر می‌برند.

خیلی‌ها معتقدند که با سیاست‌های انبساطی می‌توان از تورم بیرون رفت اما تیمور رحمانی، اقتصاددان معتقد است که مدیریت تورم در ایران با دنیا فرق دارد.

وی می‌گوید: راهکار اصلی درمان تورم در کشورهای مختلف کنترل تقاضای کل از طریق تنظیم قیمت پول است؛ این درحالی است که دیدگاه رایج در ایران همچنان بر کنترل پایه پولی و نقدینگی، آنهم در کوتاه مدت تمرکز دارد.

تیمور رحمانی، معتقد است، راهکار درمان و کنترل تورم در بسیاری از کشورها مشخص شده و فعلاً این راهکار یعنی کنترل تقاضای کل از طریق تنظیم نرخ بهره پاسخ‌گو بوده است، اما همانطور که اشاره کردم، مدیریت تورم در ایران با دنیا متفاوت است.

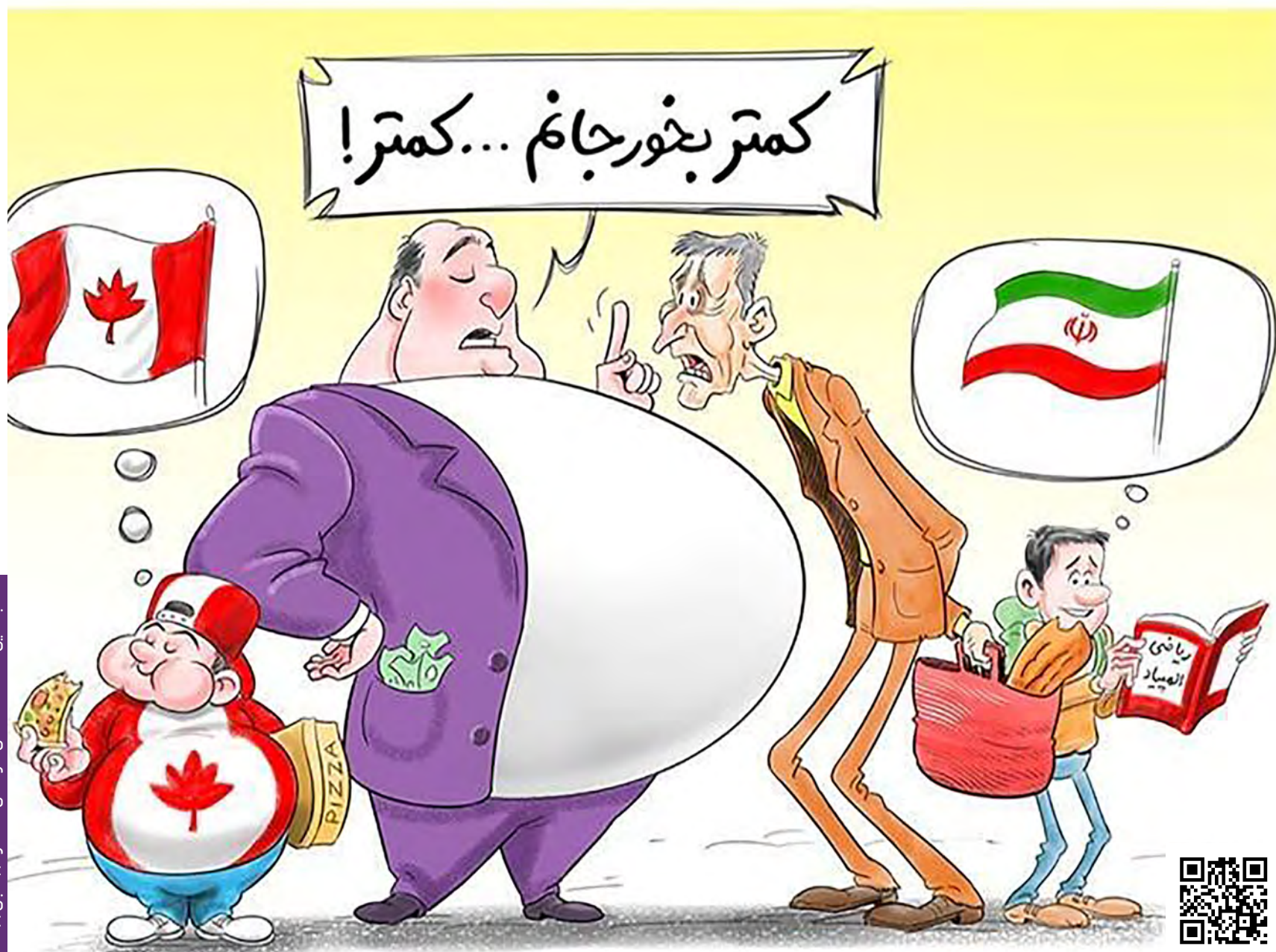
این در حالی است که تقریباً اکثر کارشناسان اقتصادی بر این باور هستند که برنامه‌ریزی‌های اقتصاد نمی‌تواند با بی‌توجهی یا ساده‌انگاری واقعیت‌های موجود به سرانجام برسد. گفته می‌شود در مورد تورم هم این قاعده نافذ است؛ هدف‌گذاری تورم ۲۲ درصد هم در لفظ خوب است، اما قابل پیاده‌سازی نیست؛ چرا که کاهش تورم به صورت دستوری ممکن نیست. به صورت کلی، تورم تابع متغیرهای دیگری مانند نرخ ارز است؛ تورم به طور مشخص از افزایش قیمت کالاها و خدمات تاثیر می‌پذیرد. با این اوصاف، تورم پایان سال ۹۹ تابعی از قیمت ارز و... است و تطابق با شرایط اقتصادی موجود ندارد و بنابراین، نمی‌توان به پایین آمدن تورمی که در حال خرد کردن کمر اقشار ضعیف و متوسط جامعه است، امیدوار بود.

حرف زدن درباره لزوم توجه به اقتصاد بیمار و در حال احتضار دیگر حالا صحبت بیهوده‌ای است در زمانی که کرونا یک سوم شغل‌ها را از بین برده و بسیاری را در معرض ورشکستگی قرار داده و دولت نیز قصد لاغر شدن ندارد، نمی‌توان از بهبود اقتصاد صحبت کرد. اگر تا دیروز و در زمان احمدی نژاد می‌توانستیم با ۱۰ هزار تومان خرج یک ماه گوشت و میوه و ارزاقمان را دریاوریم، حالا با حداقل حقوق دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی نه می‌توان گوشت خرید نه مستاجر بود، نه اقساط را داد و تنها و تنها باید با یک نان بخور و نمیر ساخت. نانی که با وجود افزایش قیمت مسکن، سکه، ارز، خودرو، پسته، آجیل، گوشت، مرغ، ماهی، لبنیات و حالا هم گوچه و میوه، چندان دندان گیر نیست.

جالب اینجاست که مرکز آمار ایران به نرخ تورم ۲۲ درصدی هم اکتفا نکرده و نرخ تورم شهریور ماه را بر مبنای سال پایه ۹۵، ۲۶ درصد اعلام کرده است. از طرفی بانک مرکزی نرخ تورم سال ۹۸ را در اسفند ماه همین سال، به صورت غیررسمی ۴۱/۲ درصد اعلام کرد که اگر تورم واقعی در نیمه دوم سال همین حدود یا بیشتر باشد، دستیابی به تورم ۲۲ درصد، کار راحتی نخواهد بود. به نظر می‌رسد، آمارها هنوز بر سر نرخ تورم واقعی به توافق نرسیده و هر کدام روایت خود را از این شاخص پر ماجرا دارند، پس در این اوضاع، بهترین شاخص برای فهم تورم واقعی موجود در کشور، نرخ دلار و همچنین کالاهای اساسی بازار است.

کالاهای اساسی هم که روایت خاص خود را دارند و عددهایشان دروغ نمی‌گویند. شفاف و راحت در سبد خانوار جا می‌گیرند و از چاله فقری حرف می‌زنند که طبقات متوسط جامعه را به سمت پایین کشیده و آنها را تبدیل به فقرا کرده است.

در این میان بسیاری از فعالان کارگری نیز بارها از کوچک شدن سبد معیشت



مستول: مردم ایران پر مصرف هستند! زیاد می‌خورند و می‌پوشند **مردم:** به جاش مسئولان ما کم مصرفند

بررسی مصوبه تامین کالا های اساسی

کوپنسم



در اوایل تابستان سال جاری، مجلس شورای اسلامی در راستای حل مشکلات اقتصادی جامعه، یک فوریت بررسی طرح تامین کالاهای اساسی را تصویب کرد. بر اساس این طرح، دولت موظف است، کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را با استفاده از کالابرج (کوپن) یا کارت الکترونیکی در اختیار مردم قرار دهد. منظور از «مردم» در این طرح «دهکهای پایین درآمدی» است و «کالاهای اساسی» شامل اقلامی نظیر برنج، گوشت، مرغ، روغن، شکر و برخی از داروهای مورد نیاز مردم می شود.

محمد خوش چهره، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، درباره طرح این موضوع و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی می گوید:

«من با کل این طرح موافق نیستم و این بحث را بحثی درجه دو یا درجه سه می دانم. به نظرم مجلس اولویت های مسائل اقتصادی را تشخیص نداده که به چنین طرحی پرداخته است. اینکه روش توزیع کالا را کوپن بنامیم یا چیز دیگری، نسخه شفابخشی نیست.»

«اقتصاد ایران دچار آسیب های جدی شده و متغیرهای کلان اقتصاد ما، توامان دچار مسئله اند. سطح عمومی قیمت ها، ارزش پول ملی، نرخ رشد اقتصادی، بیکاری و امثالهم. چنین طرح هایی با فوریت های بالا، گرچه ممکن است به عنوان داروی پاره ای دردها تلقی شوند، ولی ما به مجموعه ای از داروهای شفابخش نیاز داریم. چاره اندیشی درباره تضعیف پول ملی و رفع موانع از سر راه تولیداتی که اشتغال بالایی ایجاد می کنند، مسائلی اند که باید مد نظر قرار گیرند. اینکه در این میان فقط به چند قلم کالا تحت عنوان کالاهای اساسی پرداخته شود، اقدامی انفعالی و موردی و فاقد منطق است. فارغ از این که میزان اثرگذاری این اقدام چقدر باشد. من چنین اقداماتی را مفید نمی دانم.»

با توجه به صحبت های این کارشناس اقتصادی می توان گفت: اگر صدها اقدام در یک بسته سیاستی رده بندی شوند که نهایتاً ده یا پانزده اقدام برای بهبود وضعیت اقتصادی ایران از دل آن درآیند، این طرح مجلس جایگاه برجسته ای در این بسته ندارد. مساله دهک ها هم که در سخنان نمایندگان مجلس مطرح شده، با توجه به فشارهای تورمی و ضعف نظام تصمیم گیری و سیاستگذاری و برنامه ریزی، مساله ای است در رده های بسیار پایین؛ و این طور نیست که این مساله بخواهد وقت بالایی را بگیرد. بنابراین وقتی که مجلس به این صورت برای خودش تعیین اولویت می کند، این نشان می دهد تشخیص مجلس فاقد جامعیت و بیشتر آمیخته به سطحی نگری است.

اما کمال اظهاری، پژوهشگر اقتصاد توسعه، در دفاع از طرح مجلس یازدهم می گوید: «در چند دهه گذشته، که سیاست های تعدیل به صورت عجولانه ای در ایران اعمال شد، به بازارسپاری جامعه در ایران صورت گرفت. در اروپا بازارسپاری اقتصاد صورت گرفت ولی بازارسپاری جامعه صورت نگرفت و الان در مباحث مربوط به سیاست های اجتماعی، گفته می شود که دولت رفاه در اروپا احیا شده است.»

به عقب - برنمیگردیم!!! ۴ کیلو گوشت گوسفندی

میخاستم...

اندازه کوپنت حرف بزن..

کوپن
گوشت

محل توزیع
گوشت کوپنی

به همین دلیل اروپا احیای اقتصادی‌اش را با ۷۵۰ میلیارد یورو آغاز کرده ولی آمریکا تا حالا ۳ تریلیون دلار برای آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا خرج کرده است. یعنی یک نظام سیاست اجتماعی استوار در اروپا، آسیب‌های اجتماعی کشورهای اروپایی را هم به حداقل رسانده است. در ایران این اتفاق افتاده ولی چون نظامات لازم ایجاد نشده، برای به‌بازارسپاری اقتصاد، یک اقتصاد رانتی با تورم بالا و بحران‌های بسیار شدید پدید آمده است. اگرچه در این شرایط حتماً باید یک نظام جامع رفاه به وجود آید، ولی تا آن موقع، که به نظر نمی‌رسد در دولت کنونی این امکان وجود داشته باشد، مردم در تامین مایحتاج روزمره‌شان دچار مشکل خواهند بود و این مشکل، با توجه به تحریم‌ها و فشار حداکثری آمریکا به ایران، بیشتر خواهد شد. بنابراین اجتناب‌ناپذیر است که دولت به صورت مستقل به مساله تامین کالاهای اساسی مردم پردازد.

با عنایت به نظر این کارشناس اقتصادی موافق طرح بازگشت کوپن، این سوال پیش می‌آید که در این شرایط برای خانوارهای تحت فشار در ایران چه باید کرد؟ یا باید دولت پول چاپ کند و به آنها بدهد که این موجب بدتر شدن وضع تورم می‌شود، یا این که ارزی را که به کالاهای اساسی اختصاص می‌دهد، مستقیماً به دست مردم برساند. از چنین اقدامی، با توجه به فساد سیستماتیک کنونی، فساد کمتری برمی‌آید. مسلماً اگر این طرح بخواهد ادامه پیدا کند، عوارض نامطلوبی خواهد داشت ولی در بلندمدت، به قول جان مینارد کینز، همه می‌میرند. پس باید الان چاره‌ای اندیشید. الان قشر متوسط دچار فشار جدی اقتصادی است و به سمت گروه‌های کم‌درآمد ریزش دارد. در شرایط فعلی، دامنه دهک‌های پایین در حال وسعت است. این فرایند به زیان طبقه متوسط است. اکثر لایه‌های طبقه متوسط در حال ریزش به سمت طبقات پایین هستند و لایه‌هایی از این طبقه نیز از فرصت‌های پدیدآمده در فضای موجود استفاده می‌کنند و به طبقات بالا می‌پیوندند. در مجموع طبقه متوسط کوچکتر شده و دامنه طبقات کم‌درآمد رو به افزایش است. رفع این مشکلات نیازمند نسخه‌های جدی است.

به نظر می‌رسد، این که کالاهای اساسی را با ارز دولتی وارد کنند و در اختیار دهک‌های آسیب‌پذیر اجتماعی قرار دهند نیز چاره‌ای اساسی نباشد، چراکه با نبود سیستم‌های قوی نظارتی، یعنی این کار به رانت‌خوارها واگذار شده و راه را برای تولید سلطان‌های کوپنی هموار کنیم و در ادامه آنها را به دادگاه کشانده و محاکمه کنیم. ولی محاکمه سلطان‌ها دردی از مردم دوا نمی‌کند. در این شرایط بهتر است عرضه مستقیم صورت گیرد و به نظر می‌رسد کوپنیسم راه درمان اقتصاد بیمار ما نباشد.

بازگشت کوپن برای بهبود وضع موجود، جای بررسی چندانی ندارد و نفس شعارهای انقلابی مجلس هم لزوماً کارآمدی ندارد؛ بهبود وضع اقتصادی باید به سود همه اقشار از جمله طبقه متوسط در حال ریزش باشد که بازگشت کوپن نمی‌تواند، جلوی سرعت این ریزش طبقاتی را بگیرد و به طور حتم سبک زندگی کوپنیسمی را با خود به‌همراه خواهد آورد.

بخیریم یا نخریم؟

محمد امامی

بخیریم یا نخریم؟ پرسشی که این روزها خیلی از خریداران بازار کالا از متخصصین اقتصادی می پرسند. سکون مسلط بر بازار ایران، این روزها عمق بیشتری پیدا کرده است، بازار خودرو و مسکن خالی از مشتری است و بازارهای دیگر نیز وضعیت چندان متمایزی را هویدا نمی کنند.

به گفته فعالان بازار لوازم خانگی، فعلاً تنها مشتریان عروس و دامادها هستند و کسی به غیر از خرید جهیزیه دست به جیب نمی شود. نکته جالب اینجاست که همین عروس و دامادها هم دیگر ملزومات درجه دوم یا اولویت دوم را خریداری نمی کنند؛ زمانی کیسه اسپنددان و آویزهای تزئینی آشپزخانه هم در جهیزیه جا داشت، ولی در حال حاضر حق تقدم خرید، فقط با اقلام اساسی است و تستر و ماکروفر و چای ساز و قهوه جوش و غیره دیگر جایی در لیست خرید جهیزیه ندارند.

طبیعی است، وقتی قیمت ها چند برابر می شود، مدتی طول می کشد تا مردم خودشان را با وضعیت تازه وفق دهند، از این رو فروش لوازم خانگی نو کم شده و اتفاقاً بهای لوازم خانگی دست دوم نیز در این دوره به شدت افزایش یافته به طوری که فاصله قیمتی یخچال نو و یخچال دست دوم هیچ گاه تا این حد کم نبوده است.

این رکود اما تنها بازار لوازم خانگی را در بر نگرفته است، بازار مسکن و خودرو و گوشی تلفن همراه و ... نیز از این سکون در امان نمانده اند. هرچند افزایش شدید قیمت مسکن، رکودی استثنایی در ۲۰ سال گذشته را در بازار ایجاد کرده است اما کاهش قیمت نیز در برخی مناطق آغاز شده است. در این شرایط رکود بازار مسکن، پول لازم ها قیمت های پیشنهادی شان را حتی تا یک میلیون تومان در هر متر مربع نسبت به قبل کاهش می دهند به امید اینکه طمع خریدار را به سمت خرید سوق دهند. صاحب نظران بازار املاک، در پاسخ به این سؤال که وقت خرید است یا خیر؟ عقیده دارند: اغلب کسانی که این روزها می پرسند بخیریم یا بفروشیم؛ مشتری و مصرف کننده واقعی نیستند بلکه سرمایه گذار هستند که می خواهند، ببینند چه زمانی باید وارد بازار بشوند و چه زمانی خارج شوند.

برخی کارشناسان نیز معتقدند، کوچ مشتریان از بازارها به معنای کوچ سرمایه گذاران است و افزایش قیمت ها در حقیقت فعلاً مجالی برای مشتری واقعی باقی نگذاشته است. پیش بینی فعالان بازار، حکایت از آن دارد که مسکن تا ۲۵ درصد امکان ریزش قیمت را پیش رو دارد از این رو احتمال مذکور خریدها را پیش از پیش با رکود مواجه می کند.

بازار سردرگم خودرو

بازار خودروهای وارداتی تنها تحت تاثیر ریزش نرخ ارز نیست بلکه ترخیص خودروهای وارداتی نیز استعداد ریزش در این بازار را تقویت کرده است. در عین حال بهبود روند تحویل خودرو از سوی خودروسازان سبب شده است، برخی خودروهای داخلی نیز با ریزش قیمت روبرو شوند. به گفته فعالان بازار خودرو، بخواهیم یا نه؛ عده ای باید خود را آماده زیان کنند، منظور زیان واقعی است چون با قیمت های بالا خودرو خریده اند و حالا مجبورند با قیمت پایین تر بفروشند یا خواب سرمایه هایشان را افزایش دهند.

بالا و پایین های ارزی

در حالیکه برنده شدن بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باعث ریزش چند هزارتومانی قیمت دلار در بازار آزاد شد ولی به نظر نمی رسد این روند سقوطی ادامه دار باشد و با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری ایران و سخت تر شدن تحریم های ترامپی به نظر باید منتظر سیر صعودی دیگری در بازار ارز و به خصوص دلار باشیم. فعالان بازارهای مختلف اما پیش بینی می کنند، رکود تا زمان رسیدن بازار ارز به آرامشی نسبی ادامه خواهد داشت. این چنین است که چشم بازارهای دیگر به بازار ارز خیره مانده است و هنوز پاسخ روشنی برای این سوال که بخیریم یا نخریم در دست نیست.



فصل

۳۴ حامیان بی حامی
۳۶ ترین های عالم کودکی و نوجوانی

۲۶ یه قاج خوشحالی
۲۸ کلی که گل هایمان را می خشکاند
۳۰ تجارت جدید از ارازل تا منازل
۳۳ مردم نگران خرید واکسن کرونا نباشند

۱۸ جنین های خمار
۲۰ خوب، بد، زشت
۲۲ بخت هایی که پشت درهای مجازی بسته می شود
۲۴ برق سکه مهریه را بی مهر کرد

سالانه ۷۰ هزار نوزاد معتاد در ایران به دنیا می آیند



نین های خمار

دریا قدرتی پور

رعشه جسم کودک تازه به دنیا آمده، تن سیاه شب را می لرزاند. اینجا چراغ زندگی خاموش است. نرگس به فاصله ای نه چندان دور، شیر هروئین را به جان می کشد و چمباتمه می زند توی خودش. در پوشش سیاهش، صورتش تکیده و مهجور، دو تا چشم می شود؛ خیره به نوزادی که از درد ناله می کند. این سومین بچه نرگس است که با رنج به دنیا آمده و معلوم نیست، بماند یا برود. بین خرابه هایی که آلودگی های کوچک و سرد، از دل خاک بیرون آمده اند، اینجا پناهگاه کارتن خواب هایی شده است که هر روز با فاصله کوتاهی بین مرگ و زندگی لحظات را می گذرانند.

زندگی در خرابه ها و همجوار شدن با زباله های بازیافتی و سگدو زدن برای جور کردن پول یک گرم شیشه یا هروئین. زندگی در اینجا یعنی ذره ذره جان کاذبیت را به ساقی های بی مایه بفروشی و پای زباله های فرش شده جان بدهی. اینجا نوزادانشان از بدو تولد، معتاد به دنیا می آیند و راهی سفری می شوند که از همان ابتدا امن نیست.

گلرخ بچه اول نرگس، از همان موقع که پندنافش را بریده اند، معتاد بوده، حالا ۵ سال از عمرش منتهی می شود به خماری و بُخوری شدن توی سرما و گرمای بیابان های اطراف خانه ها.

دیوار کنار خرابه، هیچ ویژگی مثال زدنی ندارد، اما همانجا بوده که گلرخ به دنیا آمده و برای ماندن به زندگی چنگ زده است.

یک جرعه آتش، تولد دوباره نشئگی پدر و مادرش است و گلرخ بین تمام دودها و بوها گم می شود تا درد پادش برود. برای بچه ۵ ساله این تنها نمای قشنگی از زندگی و آرامش بعد از طوفان درد است. تقاطعی که او و هم سن و سالانش را در بن بست اعتیاد گرفتار کرده است.

زنان کارتن خواب اینجا زیاد نیستند، اگر هم باشند، اکثرا شب ها پیدایشان می شود، روزها برق آفتاب و روشنائی نمی گذارد، فضای امنی داشته باشند. بچه های محله سنگشان می زنند و بزرگ ترها با ناسزا آنها را می رانند.

خانه گریخته ها، اما هیچ جایی برای ماندن ندارند. همین باعث شده که به یک هم آغوشی گرم تن بدهند تا یک شب هم که شده از سوز و نیش سرما جان به در ببرند. نوزادهای حاصله همه معتادند تا جایی که به گفته مسئولان بهزیستی روزانه بین سه تا چهار نوزاد معتاد در تهران، به دنیا می آیند. تعدادشان البته شاید بیشتر هم باشد، تعدادی که در زیر سقف های پنهان به دنیا می آیند و در آمارها جایی ندارند.

بین خانه های توسری خورده محله های پایین شهر، تعداد زنانی که اعتیاد

دارند و در شکمشان نوزادی را می پروراند، زیاد است، سرونز، ۲۴ ساله است. زیباست و هنوز اعتیاد، چندان به چهره اش دستبرد نزده، بین سه تا چهار ماه دیگر فرزندش به دنیا می آید. سرونز، اما نمی داند این بچه خواهد ماند یا سرنوشتش به پای دو فرزند دیگرش نوشته خواهد شد. فرزند دوم او بعد از دو، سه ماه از بین رفته و بعدی هم یک ماه بیشتر دوام نیاورده است. کمپ و مراکز ترک اعتیاد هم به او وفا نکرده است. کمپ هایی که به علت غیرمجاز بودن، همه از طرف سازمان های مسئول پلمپ شده اند و او مانده و وسوسه ای که باز رهايش نکرده است.

مثل او زیادند، مادرانی که در این محله ها زندگی می کنند، نوزادانشان معتاد به دنیا می آیند، نوزادانی که از همان ابتدا دچار سندرم کشنده ای می شوند که شیر جانشان را می بلعد. تشنج، افزایش ضربان قلب، تب، تنگی نفس و تعرق، علائم مشهود این سندرم است؛ گریه این کودکان به هیچ وجه طبیعی نیست. آنها مدام در حال گریه کردن هستند و از درد به خود می پیچند. همین بی قراری مداوم و ضجه های طولانی باعث می شود، خیلی از این نوزادان از سوی مادر یا پدر معتاد خود با خشونت فیزیکی شدید مواجه شوند تا شاید با کتک خوردن وادار به سکوت شوند. خیلی از این نوزادان معتاد با علائم کبودی، شکستگی استخوان و حتی خفگی به بیمارستان منتقل می شوند.

زهرا یکی از همان هاست. او نشسته می خوابد، زهرا را وقتی به بهزیستی آوردند، سه سال، زندگی شیشه ای پدر و مادرش را تجربه کرده بود، او حالا از الفبای زندگی، فقط درد را یاد گرفته. چشمان زهرا زیر کلی کبودی و جای زخم گم شده جای جای بدنش پر است از کبودی هایی که تن رنجورش را احاطه کرده اند. چشمان بی رمق زهرا معلوم نیست چه چیزی را جستجو می کند. به گفته مددکاران بهزیستی، این بچه ها هیچ اشتباهی برای شیر خوردن ندارند و در روزهای اول تولد، مدام دچار لرزش های شدید به صورت رعشه می شوند که البته ممکن است این حالت تا ماه ها ادامه یابد.

اسهال، نقص مجاری ادراری، استفراغ، عطسه های پی در پی، کاهش وزن خطرناک، سوء تغذیه، آبریزش بینی، اختلال در یادگیری مهارت ها و معلولیت های ذهنی و جسمی از دیگر پیامدهایی است که در این نوزادان دیده می شود.

دکتر مرضیه آقایی، درمانگر اعتیاد در این رابطه می گوید: مواد مخدر از جفت رد می شود. در واقع جنین به مواد مخدر تماس دارد و به دنیا که می آید، دچار این سندرم می شود. علائم مختلفی دارد که ما این علائم را بررسی می کنیم. مواردی مثل گریه غیر طبیعی، خواب زیاد، لرزش، تشنج، تحریک پذیری، تعریق و تب، دمای پایین بدن، خمیازه های زیاد، گرفتگی بینی، نفس های تند و اسهال و استفراغ که گاهی برای این اسهال و استفراغ مجبوریم سرم تجویز کنیم. شدت این علائم در نوزاد، بستگی به دوز مصرف مواد مخدر توسط مادر و مدت زمان استفاده دارد. میزان شدت این علائم توسط سیستم نمره دهی خاصی که به فینگان معروف است، بررسی می شود و براساس نمره ای که نوزاد از این بررسی می گیرد، درمان مشخص می شود. اگر مادر در زمان بارداری اقدام به ترک مواد مخدر کند، علائم ترک از همان دوره جنینی شروع می شود.

آن طور که دکتر آقایی می گوید: همه نوزادان متولد شده از مادران معتاد، نیاز به درمان دارویی ندارند: ۶۰ درصد از این نوزادان نیاز به دارو ندارند. با مراقبت های ویژه آنها را ترک می دهیم. نور را کم می کنیم، پارچه ای دورشان می پیچیم و قنداقشان می کنیم. در واقع سعی می کنیم بی قراریشان را کم کنیم و آرامشان کنیم. اما ۴۰ درصد بقیه که علائم شدید تری دارند، نیاز به دارو پیدا می کنند. مرفین خوراکی که به میزان خاصی به نوزاد داده می شود و به تدریج و روز به روز میزان آن را کم می کنیم تا روند ترک کامل شود. داروی دیگر فنوباربیتال است که برای درمان تشنج به کار می رود و در مواردی از آن استفاده می کنیم. در طول درمان نوزاد نباید از شیر مادر تغذیه کند، به خصوص اگر مادر هنوز مصرف کننده است، در واقع اگر بعد از مرخص شدن نوزاد از بیمارستان و ترک، مادر همچنان مصرف کننده مواد باشد و شروع به شیردهی کند، باز نوزاد معتاد خواهد شد.

آن طور که پیداست نمی شود گفت که چقدر طول می کشد این نوزادان ترک کنند. همه چیز بستگی به میزان مصرف مواد مخدر توسط مادر دارد و بدن نوزاد. نوزادانی که بر اساس ماده ۱۵ و ۱۶ تحت درمان قرار می گیرند، ماده ۱۶ شامل مراکز دولتی و ماده ۱۵ شامل مراکز خصوصی می شود، اما اکثر آنها قبل از اینکه تحت پوشش این ماده های قانونی قرار بگیرند به وسیله مادران بی امید و منتظر از زنده بودن یا فروخته می شوند و یا صبح روز بعد را نمی بینند.



دورکاری در ایران

خوب

بد

زشت

دریا قدرتی پور

دورکاری استاندارد بالاتری تولید می کند.

با این حال، تقریباً نیمی از هر دو گروه یعنی ۴۹ درصد از تصمیم گیرندگان منابع انسانی و ۴۵ درصد از کارکنان فکر می کنند که این نوع کار کردن، هیچ تاثیری در خروجی ندارد. در واقع تنها ۲۷ درصد از تصمیم گیرندگان منابع انسانی فکر می کنند که کارکنانی که از خانه کار می کنند، استاندارد کار بالاتری از دفتر را ارائه می دهند. یک پنجم از هر دو گروه حدود ۲۰ درصد فکر می کنند که استاندارد کار تولید شده سه درصد پایین تر از استانداردهای تعیین شده برای کار در خانه نسبت به دفتر است. ۴۵ درصد کارمندان شرکت هایی که با سیاست های خانگی کار می کنند نیز فکر می کنند که محل کارشان بر کیفیت خروجی آن ها تاثیر نمی گذارد و کم تر از یک چهارم (۲۲ درصد) فکر می کنند که کار کردن از خانه بهره وری آن ها را بهبود می بخشد ۷۰ درصد کسب و کارها، کار کردن از خانه را تشویق می کنند در حالی که فقط ۲۷ درصد آن را مضر می دانند.

۹ ماه از اولین روزهای پیدایش کرونا در ایران می گذرد. ویروسی که بسیاری از شغل ها را فلج کرد. بسیاری را خانه نشین و خیلی ها را خاکسترنشین کرد. این ویروس اما تجربه های جدیدی را هم با خود داشت. تجربه دورکاری که در ایران واژه تازه ای را تداعی می کند. واژه ای که این روزها دیگر جدید نیست، اما زیرساخت های ناقص نمی گذارد که این شیوه کاری موفق باشد. گرچه بر اساس آمارهای غیررسمی گفته می شود که ۸۶ درصد کارمندان دورکاری را در این شرایط ترجیح می دهند، اما مدیران از این شیوه چندان راضی نیستند.

براساس تحقیقات تازه ای؛ که در این زمینه انجام شده، یک پنجم مدیران منابع انسانی برابر ۲۰ درصد آن ها معتقدند که کارکنان در خانه با استاندارد کمی بالاتر از آنچه در دفتر کار می کنند، فعالیت دارند و ۷ درصد و بیشتر بر این باورند که آن ها با استاندارد بسیار بالاتری کار می کنند. البته کارکنان کمتر نسبت به این عمل خوشبین هستند و تنها ۱۵ درصد از آن ها معتقدند که

در این رابطه موافقان و مخالفان دورکاری هر کدام دلایل خود را دارند. دلایلی که شامل نبود زیرساخت ها یا ظرفیت کارکنان می شود.

به گفته مخالفان این موضوع دورکاری نیازمند شبکه ای عظیم از اینترنت و فناوری است، مساله ای که در تمام دنیا از سال ها قبل به آن پرداخته شده است تا جایی که برخی از شرکت ها این قدر زیرساخت داشتند که در شوک این معضل قرار نگرفتند و به راحتی توانستند، کارمندان را حتی به طور دائمی دورکار کنند. شاهد این مدعا شرکت مایکروسافت است که به کارمندان خود اعلام کرد که با تأیید مدیرشان از دور کاری دائم (کار در خانه) برخوردار می شوند. این حرکت مایکروسافت در واقع تقلیدی از رقبای غول فناوری خود یعنی «فیس بوک» و «توییتر» است که دورکاری را برای کارمندان خود یک گزینه دائمی کرده اند.

با تمام اینها و با اینکه در تمام دنیا اغلب فعالیتهای پژوهشی و تحقیقاتی مشمول دورکاری می شوند و نمی توان در مورد بانکها، بیمه ها، آموزش و پرورش و شرکتها و سازمانهای خدماتی این طرح را اجرا کرد، چرا که هنوز به فناوری گسترده مورد نیاز آن تجهیز نشده ایم و کشور ما هنوز نتوانسته با تربیت نیروهای مناسب و اعتمادسازی از پس دورکاری کارمندان برآید.

به گفته ستاری که خودش مدیرعامل یک شرکت بزرگ است، تا زمانی که اعتماد سازی ایجاد نشود، نمی توان دورکاری را به شکل درست به اجرا درآورد. به نظر این کارفرما، در اجرای این طرح اگر اعتماد به کارمند وجود نداشته باشد ممکن است، نظارت بر نحوه عملکرد وی افزایش یابد و به دنبال آن هزینه های سازمان نیز بیشتر و در نهایت هدف کاهش هزینه ها به افزایش آن منجر شود. مدیرعامل شرکت خصوصی دیگری نیز همین نظر را دارد: در ابتدای شیوع کرونا بسیاری از شرکت ها برای مدتی به دورکاری کارمندان رضایت دادند، اما این موضوع ادامه پیدا نکرد و ناقص ماند. دلایل هم زیاد بود، از جمله نبود زیرساخت های اینترنتی مناسب که هر بار با کاهش سرعت و قطعی روبرو می شد. همین مساله باعث می شد که بسیاری از کارمندان در حالی که در خانه بودند، تمام اوقاتشان را به کار اختصاص دهند و این مساله نگرانی و آسیب های جدی به

خانواده ها وارد می کرد. از سویی دیگر ناکارآمدی زیرساخت های ارتباطی باعث نگرانی شرکت ها و سازمان ها از دید کارایی دورکاری شد.

از همین رو پس از پایان محدودیت های رسمی با وجود شدیدتر شدن شیوع کرونا در کشور و قرمز شدن شرایط تمام استان ها شاهد این هستیم که در مشاغلی که امکان دورکاری وجود دارد، نیز تمایلی چندانی به دور کاری وجود ندارد که این خود باعث شدیدتر شدن همه گیری کرونا شده است. او با اشاره به اینکه متأسفانه راهکار مشخصی برای این موضوع وجود ندارد؛ می گوید: تا زمانی که سرویس دهنده های اینترنت به این شکل عمل کنند، نمی توان به دورکاری اطمینان پیدا کرد، مگر اینکه بتوانید سرویس دهنده اینترنت خود را تغییر دهید.

در کنار این مسائل بسیاری از کارشناسان معتقدند، که نبود قوانین مشخص دورکاری در کشورمان باعث می شود کسب و کارها، سازمان ها و حتی کارمندان هم به درستی از قواعد اداری دورکاری مانند مرخصی، اضافه کاری و ساعت های ورود و خروج مطلع نباشند؛ همین موضوع می تواند، باعث بروز برخی ناهماهنگی ها و سوء تفاهم بشود.

نداشتن تجهیزات کافی رایانه ای مشکل دیگر دورکاری است. یک رایانه و لپ تاپ معمولی، ابزار ضروری برای دورکاری است. به دلیل بالا بودن قیمت تجهیزات رایانه ای در کشورمان بسیاری از کارمندان متناسب با وضعیت شغلی خود سیستم رایانه ای مناسب ندارند. همین عوامل و مسائل دیگری که شاید پنهان باشد، منجر به این می شود که دورکاری حداقل در کشور ما چندان گزینه مناسبی نباشد.

برخی اما می گویند: این موضوعات می تواند راهکارهایی هم داشته باشد، از جمله اینکه مدیران به جای اینکه ساعات کاری کارمندان را ارزیابی کنند، به خروجی کار آنها دقت کنند. خروجی که می تواند توسعه و مسئولیت کارمندان را مشخص کرده و در نتیجه محل کار یا خانه به یک مکان نتیجه محور تبدیل شود که ارتقا و توسعه و تعالی را به دنبال دارد.



جستجوی خوشبختی پشت درهای مجازی

بخت هایی که پشت درهای مجازی بسته می شود

دریا قدرتی پور

خوشبختی را پشت پیروکسی های این سایت ها محو، اما مجازی می دیدند. م-ش یکی از آنهاست، دختری ۲۹ ساله که سه سال پیش فرم را پر کرد. عکس هایش را بدون هیچ ترسی در سایت گذاشت تا همسر مناسبی که دلخواه او است، عایدش شود، ولی نمی دانست که سرنوشت، با او

بازی بدی را شروع کرده است. از همان زمان دوتل ذهنی او

با سایتی مجازی که کلاهبرداری، پشت آن پنهان شده

بود، آغاز شد. تا او هم به جرگه کسانی پیوندد

که در پلیس فتا، پرونده های بسیاری در این

رابطه دارند.

جالب اینجاست که با اینکه عضویت

در برخی از این سایت ها به صورت

رایگان است، اما برای آنکه

اعضا بتوانند، برای یکدیگر پیام

شخصی بفرستند، حداقل باید

۵۰هزار تومان به شماره حسابی

که در سایت قید شده از

طریق درگاه الکترونیکی

بانک پرداخت کنند.

به این ترتیب اعضا

می توانند از طریق پیامک

و پیام های شخصی با

یکدیگر در ارتباط باشند.

میشم از جمله کسانی

است که به تازگی

عضو یکی از این

سایت ها شده است

به اعتقاد او این سایت ها

برخی اوقات وسیله ای برای

کلاه برداری و کارهای خلاف

شرع می شود.

او برای این گفته اش دلیل خوبی

دارد به نظر او هیچ نظارتی بر

واقعی بودن شخصیت هایی که در

این سایت ها هست وجود ندارد

بسیاری از سایت های همسریابی

کلاهبردار هستند. با ورود به صفحات

این سایت ها مشاهده می شود که

اعلام شده، ثبت نام به صورت رایگان

است، اما پس از ثبت نام به دلایل مختلف از

جمله انواع عضویت، مبالغی را از ثبت نام کنندگان

می گیرند تا اطلاعات افراد دلخواه ثبت نام کنندگان را

در اختیار آنها قرار دهند.

رنج قیمت ها از ۲۰۰ هزار تومان شروع می شود و به رقم های میلیونی هم می رسد. این مظنه ای است که برخی از سایت های همسریابی دارند. پیشنهادهایی که این روزها در اوج کرونا، مشکلات اقتصادی و کاهش ازدواج ها جای پای برای دلالتان انسانی باز کرده است.

در این میان حق پورسانت دلال جهت آشنا سازی دو نفر با یکدیگر و معرفی شخص مناسب برای جاری ساختن صیغه عقد موقت نیز محفوظ است. دلالتی که از این طریق پول خوبی به جیب می زنند.

همسری مطابق معیار شما

رنگ مو، قد، سن، وزن، سطح خانوادگی و غیره، مسائلی است که همسری مطابق معیار شما را در جامعه مجازی، ارایه می دهد. فقط کافی است، اطلاعات خود را در سایت های همسریابی وارد کنید و برای چند روز و یا حتی فقط یک ساعت و یا به شکل دائمی صاحب همسر شوید. این در حالی است که بسیاری از این قبیل سایت ها صلاحیتشان توسط هیچ مرجعی تایید نشده، اما با عنوانی نو و دهن پر کن که شائبه ی تایید نهاد های مذهبی را نیز به وجود آورده، فعالیت خود را به شکل رسمی نشان می دهند.

برای دستیابی به این دلالتان که به شیوه فروش کالا و بدون توجه به انسانیت و ویژگی های روحی افراد که می تواند از طریق این روابط بسیار کوتاه مدت دچار آسیب های فراوانی شود، احتیاج به طی کردن مسیر سختی ندارید. با یک جست و جوی ساده در اینترنت می توان به چندین سایت همسریابی دست پیدا کرد که علی رغم اهمیتی که می توان برای آن متصور شد، درگاه آن ها همچنان باز است.

از پذیرش دوشیزگان معذوریم، طبق قوانین و شرایط با مجوز رسمی، اینها جملاتی است که در صفحه اول اکثر سایت های همسریابی نوشته شده است تا از این طریق توجه افراد بیشتری را به خود جلب کند. جمله ای است که در بیشتر سایت های همسریابی حرف اول را می زند. سایت هایی که به گفته سازندگان هم مجوز دارند و هم با درج نام وزارت ارشاد یا مرکز توسعه فناوری اطلاعات رسانه های دیجیتال، می خواهند رسمیتی به وجود شان ببخشند.

ازدواج ها بر پایه صفر و یک

تا چندی پیش تعداد این سایت ها به اندازه انگشتان یک دست بود، اما حالا بی شمار شده اند، سایت هایی که با یک کلیک، می توانی الکترونیکی، ازدواج کنی.

ازدواج هایی که بر پایه صفر و یک ها جمع زده می شود تا به راحتی بر سر مشتریان کلاه بگذارند.

به گفته کارشناسان بالارفتن سن ازدواج و وجود میلیون ها جوان مجرد سبب شده تا بازار این سایت ها همیشه داغ باشد. سایت هایی که در کارنامه شان از کلاهبرداری گرفته تا سوءاستفاده از دختران جوان، همه چیز هست.

دادگاه های خانواده اکنون شاهدان خوبی بر این مدعا هستند که بیشتر این سایت ها با اخاذی و کلاهبرداری فعالیت می کنند و بیشتر کسانی که خام این سایت ها می شوند، بهای گزافی را پرداخت می کنند.

راهروی دادگاه را که طی کنی، خیلی ها هستند که تا چندی پیش





هیچ سایت همسریابی مجوز ندارد

رئیس پلیس فتا اصفهان در این رابطه می گوید: به نظر ما هم اکنون هیچ سایت همسریابی مجوز داری وجود ندارد، چرا که بسیاری از این اطلاعات که در این سایت ها است، تنها برای قربانی کردن زنان، به مقاصد از جمله دوست یابی یا مباحث مالی یا هتک حرمت و ... است . برخی از صاحبان این سایت ها، اما ادعا می کنند که تنها برای امر خیر اقدام به راه اندازی این مکان های مجازی کرده اند.

نیت خیر یا شر پنهان

مدیر یکی از این سایت ها در گفت و گو با خبرنگار ما ادعا می کند که در راه اندازی این سایت نیت خیر داشته و تنها قصدش کمک به جوانانی است که مشکل ازدواج دارند.

او با وجود اینکه با توهین های بسیاری روبرو شده، اما همچنان در ادامه این مسیر مصر است واز برنامه هایش برای فراگیری این مسئله طبق اصول و شرع در سایر استان ها سخن می گوید و مشکل اصلی خود را ناتوانی در پاسخگویی به همه مراجعه کنندگان عنوان می کند.

به گفته این مدیر سایت همسریابی، فعالیت این مرکز زیر نظر یکی از دفاتر ثبت ازدواج و طلاق و مشورت با فردی روحانی و یک حقوقدان بوده است.

زمانی که از او در مورد قیمت های مندرج در سایت سوال پرسیده می شود، با تاکید خاصی از آن به عنوان مهریه یاد کرده و ادامه می دهد: «مرکز ما به خاطر معرفی و ارتباط مراجعه کننده مبلغی را دریافت می کند که خودمان هم قبول داریم رقم بالایی است و سعی در کاهش آن داریم. اما خانم هایی که با ما همکاری می کنند مهریه های مختلفی را با توجه به ویژگی هایی که برخوردار هستند، مد نظر دارند که از یک شاخه گل شروع می شود تا به مبالغ بالا می رسد».

وی با تاکید بر اینکه این اقدام طبق اصول و شرع اسلام است، در خصوص تعداد مراجعان می گوید: «استقبال از این کار بالا بوده و تماس هایی که با مرکز گرفته می شود، بسیار زیاد است. گاهی اوقات ما را کلافه می کنند، اما می توان گفت در روز برای ۲۰ مراجعه کننده قرار ملاقات صورت می گیرد. اکثر ملاقات کنندگان در رنج سنی ۲۳ تا ۲۸ سال هستند».

حالا دین و شرع و مسائل عرفی و فرهنگی، دستاویز کسانی شده که به ادعای خودشان این سایت ها را تنها به خاطر دلسوزی و کمک به جوانان ایجاد کرده اند. اما گاهی، آنچه پشت فضای مجازی در قالب ازدواج ها، پنهان می شود، حوادث تلخی مانند قتل، تجاوز به عنف، کلاهبرداری و طلاق است که نیروی انتظامی و پلیس فتا از آن پرده برمی دارد، به این خاطر که معمولا کلاهبرداران با مدارک جعلی وارد این سایت ها می شوند و اقدام به فریب دختران و زنان می کنند و به دلیل مجازی بودن این سایت ها در برخی مواقع امکان پیگیری ممکن نیست .



معامله ازدواج کلاهبرداری

برق سکه مهریه را بی مهر کرد

درباره این هفته

چشم های عاطفه، پشت ماسک سفید سرخ و خونین، توی چشم می زند. او یکی از ده ها زنی است که توی پیاده رو دادگاه حل اختلاف، به ختم زندگیشان فکر می کنند، آنها با لباس سفید ازدواج کرده اند و حالا با آمار سیاه، طلاق می گیرند. آمارها تلخ است و سیاه و نه سفید. عددها پرطمطراق، خودشان را پای ورودی شورای حل اختلاف ازدواج و طلاق به رخ می کشند. زن ها ایستاده اند و هر کدام بقچه دلشان را برای یکدیگر باز کرده اند. یک نفر از خیانت شوهرش می گوید و دیگری از دلزدگی زندگی که ابتدا عاشقانه دوستش داشته است. زن ها جوان و گاهی زیبا هستند. زن هایی که انگار طلاق برایشان مثل یک آب خوردن است تا زندگی مجردیشان را شروع کنند.

دوئل مهریه و طلاق

حالا گرانی طلا، صف های مهریه را سکه کرده است. مونا دختر جوانی است که سه سال نیست ازدواج کرده، به قول خودش خیانت چیزی نیست که او بخواهد به راحتی از آن بگذرد. وقتی دخترخاله اش را با شوهرش دیده، تصمیم گرفته که رخت طلاق را بپوشد و مهریه اش را به اجرا بگذارد.

اینجا، حتی رنگ سرخ کرونا هم نتوانسته، زنان جوان را خانه نشین کند، آنها آمده اند تا حقشان را بگیرند. توی شلوغی و ازدحام، هر کسی حرف خودش را می زند، کسانی که آمده اند تا حقشان را بگیرند و کسانی هم که تنها برای انتقام، پایشان به این مکان باز شده است؛ هرچه که باشد، طعم گس مهریه های سنگین وقتی که در داغی ازدواج و پز دادن های غیر اصولی گیر می افتد، نه منطق سرش می شود و نه عقل تا جایی که راهش به ناکجاآباد هم می رسد.

مریم و ستاره هر دو هم سن هستند و ۲۵ سال را رد کرده اند، دهه هفتادی هایی که حالا در صدر فهرست های آمار طلاق جا گرفته اند. مریم سه سالی است که ازدواج کرده و ستاره تنها ۶ ماه از ازدواجش گذشته. هر دو آمده اند تا برای گرفتن مهریه شان اقدام کنند. انگار همه چیز برایشان یک شوخی است. استدلالی برای ختم زندگی مشترکشان ندارند و مشکیشان این است که دیگر زندگی که داشته اند برایشان جذاب نیست و دوستش ندارند.

ستاره می گوید: تصور می کردم بعد از ازدواج به او علاقه مند می شوم و این بی تفاوتی ام نسبت به او به مرور زمان از بین می رود. ولی الان که یکسال است با او ازدواج کرده ام، اصلا نتوانسته ام به او علاقه مند شوم. زن جوان گفت: من هیچ احساسی نسبت به شوهرم ندارم و نمی توانم در کنار او زندگی کنم. سعید هیچ اخلاق بدی ندارد و ما هیچ اختلافی با هم نداریم. فقط من نمی توانم او را در کنار خودم تحمل کنم.

قصه پر غصه مهریه های نجومی

زندگی هایی که به یک مو بند است و حالا در صف های طولانی مهریه خودش را به رخ می کشد. طی ۲ سال گذشته، بیش از ۱۰ هزار نفر به دلیل مهریه زندانی و آزاد شده اند.

قصه پر غصه مهریه های نجومی، حکایت پردردی از صفحات زندگی جوانان دم بخت امروزی و حتی جوانانی است که شاید چند سال پیش پای سفره عقد نشستند و حالا افسوس قبول مسئولیتی بس فراتر از توان شان را می خورند؛ قصه ای که حالا با نوسانات قیمت سکه، فراتر از هزار و یک شب، برایشان ماجرا ساخته و هر چه بیشتر پیش می رود، قربانیان بیشتری هم برجا می گذارد. مهریه های نجومی تا به حال قربانیان زیادی داشته است. مهریه هایی که نه به صغیر رحم می کند و نه به کبیر. هم مردان اسیر آنند و هم زنان در چنبره اش ناگزیر به نبردند.

صادق از جمله کسانی است که در این گرداب اسیر شده و معتقد است که مشاوره دادگاه دردی را دوا نمی کند و هستند مشاورانی که دور و بر دادگاه عین کارچاق کن ها و دلال عمل می کنند و بیشتر برایشان مادیات مهم است تا معنویات. آنها به دنبال پولشان هستند و برایشان فرقی نمی کند رضا، حسین، فریبا، زهرا و مریم جدا بشوند یا نه.

البته داستان طلاق او بدون مشاوره تمام شده، چراکه می گوید: دادگاه بدون مشاوره رضایت داد تا رأی عدم سازش ما را صادر کنند. خودش معتقد است مشاوران دادگاه تأثیری در روند طلاق ندارند و اگر مشاوره هم بشود چون پایت به آنجا رسیده دیگر می خواهی، همه چیز زودتر تمام شود. او که تجربه طلاق توافقی و غیرتوافقی را داشته اعتقاد دارد: « هر طلاق که سریع تر تکلیف فرد را مشخص کند، بهتر است و گرفتن زمان فقط وقت آدم ها را می گیرد و بس، چون به هر حال هر طور که باشد در طلاق غیرتوافقی باید مهریه را پرداخت کنی. اگر هم از لحاظ مالی در تنگنا باشی، با چندین قسط کارت حل می شود». به نظر او مهریه پول زوری است که بعضی ها یاد گرفته اند، می توانند با آن تجارت کنند و ازدواج در برخی مواقع تبدیل به یک تجارت سودآور شده است.

تصمیمی برای طلاق

روزانه ۵۰۴ واقعه طلاق در ایران به ثبت می رسد. نهادهای دولتی به دنبال ایجاد محدودیت های قانونی برای جلوگیری از افزایش آمار طلاق هستند. در همین راستا سامانه ای به نام «تصمیم» در برخی استان ها راه اندازی شده است. مقام های دولتی می گویند که این سامانه مانع رشد آمار طلاق شده است. رئیس کانون دفترداران ازدواج و طلاق اما معتقد است: کاهش ازدواج موجب روند نزولی آمار طلاق شده است. محدودیت هایی که در حوزه های مختلف پیش آمده و سلب آزادی های عمومی و حتی محدودیت در سفر و بروز کمتر عواطف و احساسات و حتی بروز احساساتی همچون استرس، ابهام و سرگردانی و نبود نشاط از عوارض شیوع کرونا ویروس است که موجب شده آمار طلاق بالا برود.

معامله یا کلاه برداری

امروزه در جامعه ما ازدواج بیشتر از آنکه پیوند درونی و تعهد دو نفر به یکدیگر باشد، تجارت و معامله است. ازسوی دیگر فشارهای مرسوم نیز همچون بلایای طبیعی در کشور ما نسبت به سایر نقاط جهان با شدت بیشتری وجود دارد که بر زندگی مردم تأثیر منفی می گذارد. بی جهت نیست که در اکثریت خواستگاری ها از شغل، ماشین، میزان حساب بانکی، خانه و امثالهم طرف سوال می شود. چون خانواده دختر هم تمام حواسش را جمع می کند که در این معامله ضرر نکند.

بدیهی است که چنین نگاه تجاری به ازدواج و تشکیل خانواده که از اصیلترین روابط انسانی است، پس از مدت کوتاهی مشکلات زیادی به بار خواهد آورد، مشکلاتی که اکنون در صف های طولانی و شلوغی های دو سر باخت مهریه خودش را نشان داده است. معامله ای که خیلی ها فکر می کنند در آن کلاه سرشان رفته و سعی در بهم زدن آن دارند.

تقی رستم وندی، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی کشور علل بالا رفتن این آمار را در مسائل اقتصادی و اجتماعی می داند. به اعتقاد او جامعه ایرانی تنها با این مشکل مواجه نیست، بلکه علاوه بر فشارهای ناشی از شیوع بیماری کووید ۱۹ و تاب آوری مقابل آن از سالهای گذشته، فشارهای تحریم را متحمل بوده به شکلی که کمتر جامعه ای می تواند در مقابل چنین فشارهایی تاب بیاورد. از آمار طلاق سال به سال در حال افزایش است به گونه ای که اغلب بنیان خانواده در ایران را دچار آسیب های جدی کرده است.

اغلب در صحبت از عوامل طلاق به مواردی از قبیل عوامل اقتصادی اعتیاد، خیانت، عدم رضایت جنسی و امثالهم اشاره می شود. اما در کنار همه این عوامل به عامل دیگری که همیشه مغفول مانده است نیز باید اشاره کرد و آن عامل خود «ازدواج» است. ازدواج در عرف اجتماعی و تعریف ادبی به جفت شدن و پیوند دو نفر اشاره می کند؛ یعنی دو انسان در شرایطی برابر و بر اساس میل و خواهش درونی یکدیگر را برای زندگی کردن در کنار هم مناسب می یابند.

وقتی شرخها به میدان می آیند

شادی محتشمی، وکیل دادگستری که در این زمینه تجربه های زیادی دارد و همواره دستی بر آتش مشکلات مهریه داشته است، می گوید: بالا رفتن قیمت سکه و طلا یک طرف قضیه هست و طرف دیگر قضیه، زنانی هستند که با وجود دوندگی های زیاد به آنچه حقشان هست، نمی رسند. بنابراین نباید یک طرفه به قاضی رفت. این در حالی است که در گذشته زنان خیلی زود به نتیجه می رسیدند، اما اکنون مطالبه مهریه حتی اگر حق قانونی زن باشد، متوقف می شود و در حال حاضر مطالبه مهریه فقط از طریق اجرائیات ثبت امکان پذیر است که گاهی به این علت که پروسه طولانی می شود، زنان حتی با دوندگی زیاد نمی توانند به حقشان برسند و برخی مردان، با دور زدن قانون، این موضوع را به نفع خود تمام می کنند.

جالب اینجاست که در این آشفته بازار گاهی شرخها هم سر و کله شان پیدا می شود تا با شکل دیگری مطالبه گری مهریه را آغاز کنند. این شرخها که به گفته این وکیل دادگستری اغلب از طرف خانواده زنان مطلقه استخدام می شوند با رعب و وحشت و یا نشستن کنار محل کار یا در منازل سعی می کنند که در هر شرایطی مهریه را برای خانواده عروس زنده کنند.



پای ثابت ماشروم و گل در میهمانی ها

یه قاچ خوشحالی

دریا قدرتی پور

دست پیدا کرد، خانواده ها باید همسو با فرزندانشان باشند. به گفته جبران خلیل: جبران فرزندان مانند تیرهایی هستند که از کمان ما خارج می شوند و به هر حال همیشه جلوتر از ما هستند، اما با قرار گرفتن کنار آنها و رفیق شدن با فرزندانشان می توانید از بسیاری از مشکلات جلوگیری کنید. به این طریق فرزند خانواده همه آنچه که در درون و بیرونش هست را ابراز کرده و به راحتی از خطراتی که اطرافش را فراگرفته، صحبت می کند. به این طریق می توان راهی پیدا کرد برای مانع شدن از قدم های خطرناکی که او قرار است بردارد.

اوقات فراغت غنی نسل امروز را از اعتیاد دور خواهد کرد؟ یا باید برای نسل فعلی به گزینه های دیگری هم فکر شود؟

به هر حال اوقات فراغت غنی همواره راهکار مناسبی برای دور شدن جوانان از اعتیاد بوده است. در عصری که تکنولوژی پیداد می کند و همه سرشان به قول معروف در لاک خودشان است، خانواده ها باید سهم بیشتری برای فرزندانشان بگذارند. ایجاد نشاط در خانواده و رفاقت با جوان می تواند راهکار مناسبی باشد. ایجاد نشاط همواره با کالاهای گرانبه نیست بلکه شاید با یک بازی دسته جمعی و با کتابخوانی های مجازی و مسابقات مجازی البته در شرایط موجود که کرونا وجود دارد، می تواند محفل سرد شده خانواده ها را دوباره از طریق مجازی گرم کند و جوان کمتر به دنبال شادی های کاذب بیرونی باشد. خنده های زیاد و بی مورد و به قول معروف «های» شدن جوان ها پس از مصرف گل و توهم زایی ماشروم مواردی نیست که از چشم خانواده ها دور بماند و آنها می توانند با دیدن هر رفتار عجیب از فرزندانشان پی ببرند که او ممکن است مخدر مصرف کرده باشد.

ما دو نوع معتاد داریم، معتادان یقه سفید یا تفتنی و غیرتفتنی فرق این دو تیپ شخصیتی را در چه می بینید؟

خب ما همیشه معتادان را آدم هایی ژولیده و ناراحت و کثیف می بینیم، اما معتادانی هم هستند که بسیار آراسته و شیک بوده که به معتادان یقه سفید معروف هستند. این معتادان گاهی بیشتر از متجاهران آسیب زننده هستند به این خاطر که جوان با دیدن این افراد حس می کند که اعتیاد چیز بدی نیست. این اعتیاد شیک شامل گروه های خاصی است که بیشتر از روانگردان ها یا به شکل تفتنی استفاده می کنند و به نوعی به خرده فرهنگ تبدیل می شود.

و چرا بعضی از جوانان به این شادی کاذب نه نمی گویند؟

متأسفانه این موضوع وجود دارد به این علت که ما به جوانان نه گفتن را یاد نمی دهیم. خانواده و آموزش های مدارس مهمترین ها هستند. دو عاملی که می توانند در این رابطه به دانش آموزان یا جوانان ما در یاد گیری نه گفتن کمک کنند. اگر بخواهیم به شکل علمی به این موضوع نگاه کنیم باید اینطور بگوییم که در مغز انسان مداری با نام پاداش وجود دارد که در فرد احساس لذت و رضایت ایجاد می کند. همان شادی کاذبی که در استعمال مواد مخدر وجود دارد و این پاداش از این طریق به فرد می رسد، تا جایی که فرد متوجه هزینه های سنگینی که برای این شادی می دهد نیست و همین عامل است که نه گفتن را برای جوان ها سخت می کند چون دوست دارد به اوج شادی و رضایت برسند.

توی دهان یک نهنگ بزرگ بودیم و جمعیتان زیاد بود، یک طبل بزرگ دست من بود و صداهای عجیب توی گوشمان زنگ می زد. با مورچه ها بحث می کردیم و دنیایمان وارونه شده بود. مریم می گوید: وقتی که کیک تولد دوستش را خورده از هیچ چیز خبر نداشته، حدود نیم ساعت بعد در دنیای رنگی دیگری سیر می کرده. حالا او و دوستش در بیمارستان هستند و از پنج نقطه مختلف دست و پایش شکسته است. ماشروم، قارچی که در سکوت تو را به دنیای دیگری می برد که معلوم نیست از آن بازگشتی داشته باشی. قارچ توهم زایی که این روزها همراه با گیاه خوشحالی گل در کنار کرونا پای ثابت میهمانی ها و پارتی ها شده اند. در همین رابطه گفت و گویی داشتیم با مریم ایزدی، پژوهشگر اعتیاد که اعتقاد دارد؛ جوان دنبال کنجکاوای هایش می رود و لذتی که در مصرف مواد مخدر بعد از این کنجکاوای ها به دست می آورد او را به مرحله رد دادن می رساند و او به تدریج گرفتار باتلاقی می شود که بیرون آمدن از آن مشکل است.

قارچ شادی آور، ماده مخدری که این روزها در میهمانی ها پای ثابت دارد به نظر شما انگیزه هایی که باعث می شود یک جوان رو به ماده مخدر شادی آور بیاورد چیست؟

بهای ارزان و در دسترس بودن این ماده مخدر باعث شده که بسیاری از جوانان انگیزه مصرف پیدا کنند. در عین حال با گران شدن شیشه این ماده مخدر توهم زا که در باور عموم توهم زا نیست، جایگزین شیشه شده و همانطور که گفتید پای ثابت میهمانی های جوانان است. شادی کاذب و بسیار سریع این ماده نیز خود، مساله دیگری است که انگیزه مصرف را بیشتر می کند. متأسفانه ما هنوز نتوانسته ایم آنطور که باید و شاید برای یک جوان پرنرژ که در سن دبیرستان یا اوج جوانی است شادی های مفید ایجاد کنیم و همین عامل هم موجب می شود که او روی به مواد و میهمانی هایی بیاورد که از بیرون او را شاد کند. البته انگیزه دیگری هم که در مصرف گل هست و بیشتر دانشجویان را آلوده کرده است، این باور است که گل باعث تمرکز و شب زنده داری می شود و این معرفی اینچینی جوانان را به مصرف این ماده سوق می دهد. دستیابی به شادی های زودگذر در غیاب نشاط اجتماعی ایجاد می شود و کم کم جوان به مرحله رد دادگی می رسد.

گل و ماشروم دو ماده مخدری هستند که در باور عموم اعتیاد آور نیستند، چرا این تصور اشتباه ایجاد شده است؟

به همان دلیلی که ذکر کردم، جوان ما به دلیل عدم آگاهی کافی از عوارض و تبعات ناشی از مصرف این محرک ها با این باور که هیچوقت معتاد نمی شود این ماده را مصرف می کند. اصلاً شاید به همین خاطر است که قاچاقچیان مواد مخدر نام این ماده را گل گذاشته اند تا جنبه مخدر پیدا نکند و امری تفتنی و تفریحی تلقی شود.

خانواده ها چه کنند؟ وقتی که این ماده نه بو دارد و نه شکل مشخصی دارد؟ در حال حاضر حتی ماشروم در کیک های خوراکی هم مصرف می شود و حتی به عنوان یک ماده خوراکی به شمار می رود. با این تفاسیر آیا می شود جلوی شیوع مصرف را گرفت؟

به روز شدن خانواده ها در عصر تکنولوژی، مهمترین مساله ای است که باید مد نظر باشد. به هر حال در هر خانه ای یک موبایل وجود دارد که می توان از طریق آن به کل اطلاعات دنیا



با سرمایه های انسانی مان چه کردیم؟!

گلی که گل هایمان را می خشکاند



مشخصی نباشد یا سبک تربیتی که در خانواده‌ها وجود دارد، توازن و تناسب مناسبی نداشته باشد، شاهد گرایش افراد به رفتارهای هنجارشکنانه از جمله اعتیاد خواهیم بود.

رویکردهای مختلف در نگاه به معتاد وجود دارد؛ یک رویکرد این است که فرد معتاد را به مثابه بیمار می‌بینند و رویکرد دیگر، نگاه به معتاد به عنوان مجرم است و حتی رویکرد سوم نیز وجود دارد که فرد معتاد را عامل بروز جرم می‌دانند و در واقع نگاه امنیتی به معتاد و مقوله اعتیاد دارند.

نمی‌خواهیم در بیان معضل اعتیاد و راه‌های مقابله با آن قلم فرسایی کنیم، چرا که پیش از ما بسیار گفته‌اند و زیاد نوشته‌اند و همه درد و درمان را با هم می‌شناسند، اما صحبت از این است که چرا تا به حال با این همه گفتن و نوشتن و راهکار دادن‌ها، هنوز در ابتدای راه هستیم و نگران آمار دانش‌آموزان در مدارس هستیم؟ در واقع کجای راه را اشتباه رفته ایم یا اشتباه رفته‌اند؟

بیایم به ریشه مشکل نگاه کنیم و سوال کنیم چرا دانش‌آموز ما به جای اینکه نوجوانی کند و از دوران نوجوانی خویش بهترین بهره را ببرد در دام ماده‌ای همچون گل گرفتار می‌شود و نوجوانی خود را در عالم هپروت می‌گذراند؟ واقعا مقصران اصلی این گونه تغییر در سبک زندگی نوجوانان مان چه کسانی هستند؟

حال باید پرسید، نهادهایی که از بودجه بیت‌المال ارتزاق می‌کنند و ماهیت وجودی آنان ارتقاء فرهنگ و هنر و اندیشه و شادی در میان مردم و نشر امید در میان نوجوانانی است که قصد پا گذاشتن به دوران جوانی دارند، چه بوده است، واقعا تا به حال چه کرده‌اند؟

بیایم سوال کنیم در ۴۰ سال گذشته چه کرده ایم؟ و آیا نهادهای متولی به شرح وظایف خودشان عمل کرده‌اند؟

آیا اساسا این شرح وظایف، مصوب مراجع فرهنگی و مورد وثوق مردم بوده یا نه؟ یا اینکه هر ریسی که بر مسند نشسته، برای خود شرح وظایفی نوشته و مطابق با سلیقه خود عمل می‌کند، در این میان، تکلیف جوانانی که درمرزشورو شعور هستند چیست؟ آیا برای آنان برنامه‌ای داشته ایم؟!

جوانانی که به امید دیرتر رسیدن به بازار کار در دانشگاه‌ها آواره‌شان کردیم تا بعد از فارغ‌التحصیل شدن به خیل بیکاران قبلی بپیوندند؛ جوانانی که درآرزوی زندگی لاکچری، آواره خارج از کشور به بیگاری و ولنگاری کشانده شدند و یا ناامید و سرگردان درخانه‌ها و پارک‌ها دردام گل و بلبل و غیره هستند!

بیایم، برای یک بار هم که شده گستره دید خود را بزرگتر و وسیع‌تر کنیم و از مسئولان فرهنگی پرسیم که علیرغم تأکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر فراهم نمودن بسترهای مناسب برای رشد جوانان ایران اسلامی این همه سال با سرمایه‌های انسانی ما چه کردید و چه خواهید کرد؟

هولناک‌ترین ماده مخدر و دومین مخدر مصرفی کشور بیان شده است. مخدری که با دستکاری ژنتیکی و ترکیب گیاه شاهدانه افغانی و ماریجوانا، مخدر جدیدی شد که بسیار قوی‌تر از حشیش است و نامش گل شد.

مخدری که مصرفش این روزها در بین دانش‌آموزان بیشتر شده و طبق آخرین آمارها حدود ۲ درصد از دانش‌آموزان مقطع دبیرستان دچار اعتیاد به آن هستند و این در حالی است که هنوز آموزش و پرورش راهکار و برنامه جدی برای پیشگیری آسیب‌های اجتماعی در مدارس ندارد!

«گل» ماده مخدری که در باور عمومی حتی کم‌خطرتر از حشیش و ماریجوانا و علف معرفی شده است، اما در واقعیت آنقدر خطرناک است که با یکبار بو کردن، فرد معتاد می‌شود! به شکلی قوی است که اگر از کنار بوته آن هم عبور کنید، دچار توهم خواهید شد.

بر خلاف باور عمومی که این ماده مخدر را مخدر حساب نمی‌کنند، این ماده بسیار توهم‌زا و اعتیاد آور بوده و به طور مستقیم بخش‌های مسئول آرامش بخشی را در مغز فلج می‌کند و خودش جایگزین آن می‌شود. با این اوصاف فرد بعد از اعتیاد به این ماده اعتیاد آور به محض اینکه گل مصرف نکند، دچار اضطراب، بیقراری، وحشت زدگی، تپش قلب شدید و... می‌شود. اعتیادی که پزشکان آن را غیرقابل ترک می‌دانند.

دکتر یزدان‌نیز در این باره می‌گوید: «گل خطرناک‌ترین مخدر امروز است و با یک بار استفاده، ممکن است فرد به مدت شش ماه تا یک سال دچار توهم عصرگاهی شود».

در واقع ضعف اطلاع‌رسانی درباره این مخدر باعث شده که خیلی از جوانان تصور کنند، می‌توانند خیلی راحت مصرف گل را کنار بگذارند، تصوری که به هیچ وجه درست نیست.

و اما چرا شیوع مصرف این ماده مخدر در بین جوانان بیشتر شده است؟ به عقیده کارشناسان مسایل اجتماعی؛ نسل جوان و افرادی که تمایل به ورود به فضاهای ماورایی دارند، استعمال این نوع مواد می‌تواند، راه را برای عبور آنها از دنیای واقعی را تسهیل می‌کند.

به نوعی دلیل اصلی استفاده از آن، همان طرز تفکر اشتباه درباره شادی را بودن این مواد است، شادی که هرچند گذرا است، اما برای نسل جوان کافی است.

حال سوال اینجاست که آیا جایگزین‌های دیگری برای شاد کردن جوان وجود دارد و آیا می‌توان جوانانی که به دنبال شادی هستند را از مصرف این ماده برحذر داشت؟

اعتیاد یک موضوع چندعاملی است و در سیاست‌گذاری‌هایی که در زمینه اعتیاد اتخاذ می‌شود، باید پیشگیری در اولویت باشد. به عقیده روانشناسان، اگر خانواده دارای ساختار



تجارتی جدید

از اراذل تا منازل

دریا قدرتی پور

تنورشان این روزها داغ داغ است، تبلیغاتی که یقه خیلی ها را چسبیده تا تب بگشیم و خوشگلم کن دست از سر جوانانمان برندارد. فرقی نمی کند بالا یا پایین شهر باشی، تب زیبایی های میلیونی و عجیب و غریب از خواننده ها و اراذل شروع شده اند و اکنون جای پای خود را در منازل باز کرده اند. هزاران راه نرفته ای که این روزها جوانان دلشان می خواهد در آن پا بگذارند. حالا پیرسینگ، کاشت مژه و ابرو و تتو همه بدن و سه بعدی هایی که چند لایه از پوست را غلفتی می کنند و جیبت را خالی می کنند، تجارتی پرسود تلقی می شود.

شغل هایی که خیلی ها را به واسطه تبلیغات رنگی و زیبایی که دارد، وابسته خودش کرده است. این وابستگی حتی با وجود کرونا هم با اینکه از تعداد مراجعان به مراکز آرایشی کم کرده است، اما چندان تفاوتی ایجاد نکرده.

تبلیغات face to face بهترین امکان است برای کسانی که می خواهند، مشتریان را پیدا کنند، بین دیالوگ هایی که با اغراق تمام از آنها نام برده می شود و هر بار طرحی نو در می اندازند.

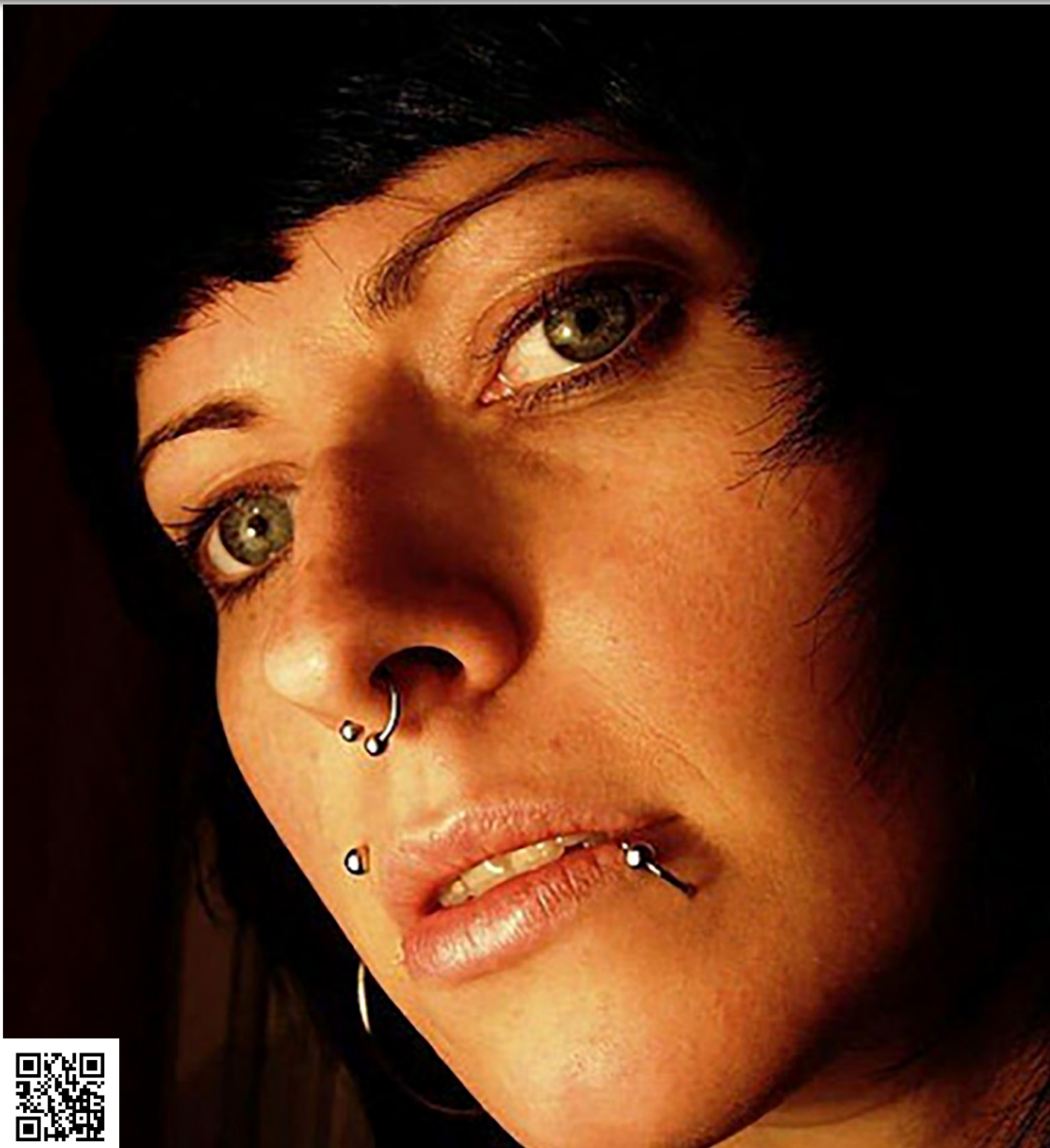
کافی است، سری به یک آرایشگاه نه چندان مشهور بزنی، قیمت ها مختلف است از چند صد هزار تومان شروع می شود و پس از آن میلیونی می شود. عمل هایی که گاهی باید توسط پزشک و متخصص صورت بگیرد، زیر تیغ و قیچی آرایشگران می افتد و معلوم نیست، چه از آب دریاید.

کاشتن مروارید در چشم و چسباندن نگین به دندان و سوراخ کردن زبان از جمله کارهای تازه ای است که این روزها مدهای خطرناکی را آفریده است.

این آرایشگاه ها که حالا تبدیل به یک کلینیک زیبایی شده اند، محل هایی هستند که ممکن است انواع عفونت ها را گسترش دهند.

آرایشگاه های زنانه امروزه برای خود تبدیل به یک کلینیک زیبایی نیز شده اند. تا مدتی پیش، آنان فقط اقدام به تتو می کردند، امروز پیرسینگ نیز اضافه شده است. این محل ها بدون نگرانی از آلودگی، عفونت، خونریزی و... کارشان را انجام می دهند. صد البته پاسخگوی عوارض بعدی هم نخواهند بود و همیشه مشتری را مقصر می دانند. تعداد زیادی از آرایشگاه های زنانه ترجیح می دهند، شماره مشتری را یادداشت کنند و سپس متخصص خود را روانه منزل او کنند. البته این متخصص نه دکتر است و نه حتی آرایشگر. یک فرد عادی است که کار پیرسینگ انجام می دهد. شما تلفن می زنید، این افراد نشانی می گیرند، می آیند کارشان را انجام می دهند و می روند و به محض خروج از منزل دیگر هیچ گاه شما را نخواهند دید تا پاسخگو باشند. اگرچه این عمل زمانی نه چندان دور برای بیماران سرطانی و کاشت موهای ریخته شده سرشان اختراع شد تا بتوانند، زندگی زیباتری داشته باشند، اما این مساله مثل بسیاری از موارد دیگر سر به ناکجا گذاشت تا به جای پزشکان و جراحان، حالا آرایشگاه ها نیز پایشان از این گردونه دور نباشد. کاری که شاید در نظر متخصصان پوست و مو موجه نیست، اما کو گوش شنوا.





شکایت بی شکایت

مرجان مادر دو دختر ۲۰ ساله و ۲۵ ساله است که چند وقت پیش، اقدام به کاشت مژه کرده و دل خوشی از این موضوع ندارد: «مژه های تینا، دخترم اول خیلی زیبا شده بود، حتی خود من هوس کردم، اما بعد از مدتی شروع کرد به شوره زدن تمام پلکش پوسته پوسته شد و مژه ها سنگین شدند.

اخمی توی پیشانی من افتد و می گوید: «طوری شد که تصمیم گرفتیم به همان آرایشگر مراجعه کنیم و به او شکایت کردیم که چرا این طور شده و او با کمال خونسردی گفت: بعضی به چسب های مژه حساسیت دارند، اگر می خواهید، دوباره مژه ها را از روی چشم بردارم باید مبلغی پردازید چون به هر حال من هم وقت می گذارم.

از این دست خیلی های دیگر هم هستند که یا ترجیح می دهند به آرایشگرشان اعتماد کنند یا سکوت اختیار کرده و لب به شکایت نگشایند، کسانی مثل فرشته که با کاشت ناخن، دچار قارچ شده و با مشکلات جدی در این زمینه بلا تکلیف مانده است و به گفته خودش

وقتی این مراکز، بدون هیچ نظارت خاصی و مثل قارچ شیوع پیدا کرده اند، به هیچ جایی نمی شود شکایتمان را ببریم و گفته می شود که خودت خواستی. اما، هر چه باشد از تاتو گرفته تا خالکوبی یا کاشت مژه و ناخن، برخی اوقات تب زیبایی آنقدر بالاست که خاطرات خوشی را برای مشتریان باقی نمی گذارد. مسئول یکی از آرایشگاههای مشهور در اصفهان در این رابطه می گوید: «به هر حال ما هم در حرفه خود کسانی را داریم که خوب کار نمی کنند؛ او از موضع خود پایین نمی آید و حق را به خودش می دهد: شاید، اگر با مواد بهداشتی و بهتر این کار انجام شود این مشکلات هم به وجود نیاید. اما اگر ریسمان این گفتگو به دست مشاور یکی از کلینیک های پزشکی که کاشت مو را به عهده دارد بسپاری او می گوید: ما برای کاشت مژه کسانی را قبول می کنیم که با مشکلی مواجه هستند، این موارد شامل کسانی می شود که یا در اثر بیماری و یا در اثر سوختگی و ... این مشکل برایشان بوجود آمده این مساله با جراحی صورت می گیرد و بسیار کار حساسی است ... ادامه صفحه ۳۲

ادامه از صفحه ۳۱

کاشت مادام العمر

مریم شعبانیان، عمل کاشت مژه را برای بیمارانی که مژه خود را از دست داده‌اند، حیاتی می‌داند و می‌گوید: کاشت مژه برای این بیماران به صورت دائمی و مادام‌العمر خواهد بود. به نظر او اگر بیماری پوستی پلک، فعال باشد، نمی‌توان این کار را انجام داد و باید حداقل دو سال به تعویق بیافتد. البته در این مورد، هستند مراکزی که کاشت مژه را به دلیل حساسیت بالای چشم، آن را عملی خطرناک می‌دانند و افراد را از انجام این عمل باز می‌دارند. همین عامل باعث می‌شود که آرایشگاه‌ها، مشتریان پرو پا قرصی داشته باشند و کسانی را که به دنبال مژه‌های پرپشت هستند را به دام بیاندازند، این در حالی است که آنها تنها قادرند مژه مصنوعی بکارند.

عمر مژه‌های مصنوعی که بر روی مژه‌های خود فرد قرار می‌گیرد تقریباً یک ماه و نیم است و توسط چسبی مخصوص چسبانده می‌شود. البته همانند که دوام و مقاومت مژه‌ها در هر آرایشگاهی متفاوت است. تنور داغ چسباندن مژه باعث می‌شود که آرایشگری در خیابان مرداوینج بگوید: خب به هر حال قیمت‌های من فیکس هستند برای هر پلک ۳۰۰ هزار تومان می‌گیرم و تا هر تعدادی که بتوان مژه به کار گرفت را بر روی مژه‌ها قرار می‌دهم تا زمانی که مشتری راضی باشد.

عفوئی به نام مد

در جراحی کاشت مژه، پزشکان ۳۰ یا ۴۰ غده مو را از پشت گردن بر می‌دارند و سپس آن‌ها را یکی یکی در پلک چشم می‌دوزند.

به گفته شعبانیان، در این جراحی فقط از داروهای بیهوشی موضعی استفاده می‌شود و مژه‌های کاشته شده درست مانند موی سر رشد می‌کنند. این جراحی برای افرادی که به طور مادرزادی و یا در اثر سوختگی مژگان خود را از دست داده‌اند، بسیار مفید است، اما با این وجود افرادی هم بدون آگاهی و تنها برای زیبایی جذب این مراکز می‌شوند.

وی همچنین با اشاره به اینکه هر نوع برش و آسیبی به پوست ممکن است با خطر انتقال عفونت‌ها و ویروس‌های خطرناکی مانند اچ آی وی، هپاتیت، عفونت‌های باکتریایی و سیفلیس همراه باشد. بنابراین، توصیه می‌شود اگر کسی علیرغم همه هشدارها باز هم علاقمند به پیرسینگ است، حتماً به مراکز مطمئن و بهداشتی مراجعه کند تا کمتر سلامتی خود را به قیمت زیبایی به خطر بیندازد.

پیرسینگ در برخی نقاط حساس بدن با خطرات بیشتری همراه است؛ به طور مثال احتمال عفونت و التهاب در پیرسینگ غضروف گوش به مراتب بیشتر از نرمه گوش است.

به گفته علیرضا ریاحی، متخصص چشم در بیمارستان فیض اصفهان: ما باید بدانیم که چشم به عنوان یکی از اعضای حساس و بسیار آسیب‌پذیر بدنمان محسوب می‌شود و باید در نگهداری و بهداشت آن دقت لازم را داشته باشیم.

وی در رابطه با اینگونه عمل‌ها می‌گوید: به هر حال هر عاملی که موجب عفونت چشم شود باید از سر راه برداشته شود، به نظر او بسیاری از چسب‌هایی که بر روی مژه چسبانده می‌شوند، معمولاً دارای میکروب و باکتری هستند، گرچه در نظر اول سطحی به نظر می‌رسند، ولی نادیده گرفتن آن‌ها ممکن است، موجب مشکلات جدی در قدرت بینایی شود.

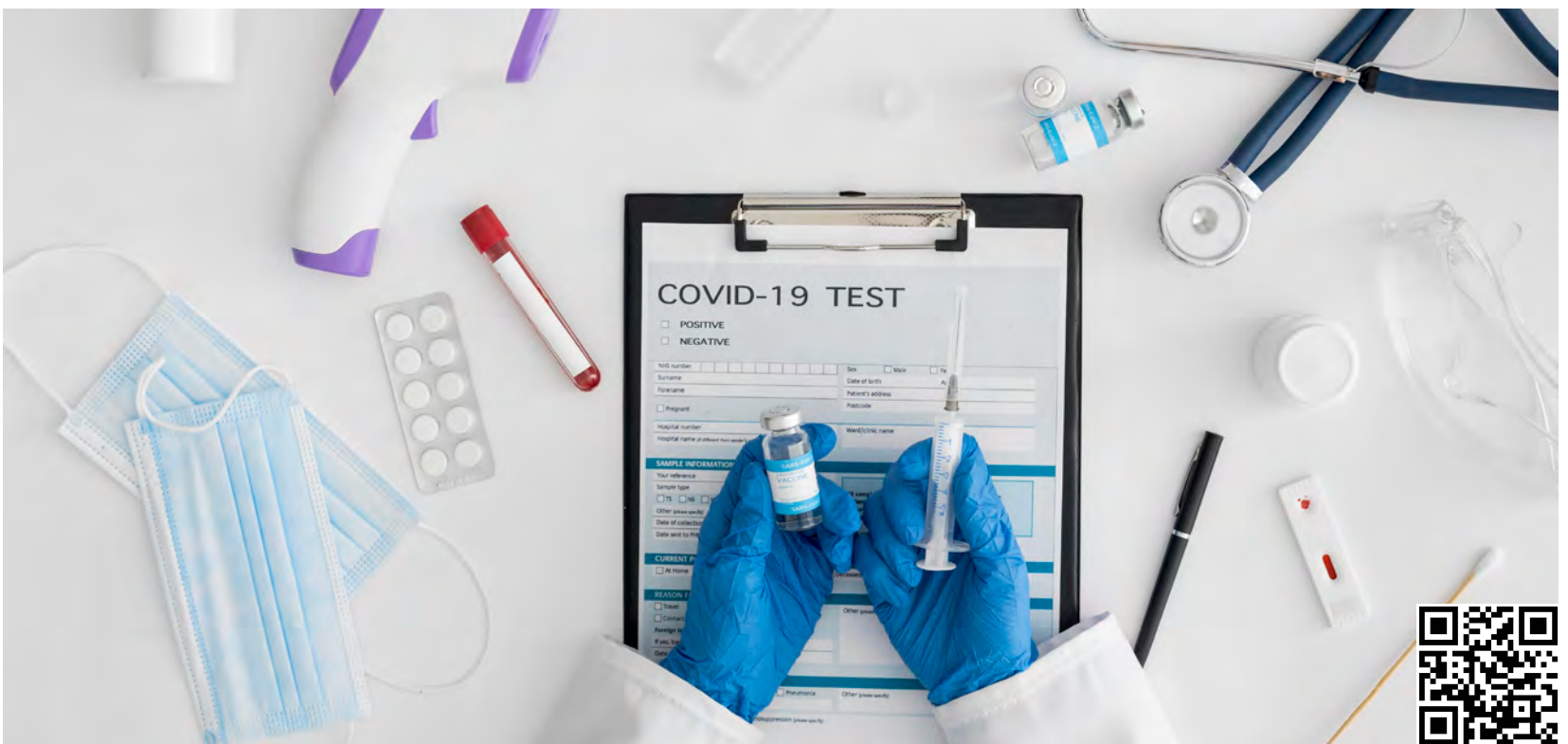


بررسی شایعاتی درباره ناتوانی ایران در خرید واکسن کرونا

مردم نگران خرید واکسن کرونا نباشند

محمد امامی: شیوع جدیدترین ویروس از خانواده کرونا ویروس ها ادامه دارد و هر روز تعداد زیادی از مردم ایران و کشورهای دیگر، به خطر مبتلا شدن به ویروس کرونا و بیماری ناشی از آن جان خودشان را از دست می دهند. از طرفی، تلاش هایی در جریان است که واکسن مناسبی برای مقابله با این ویروس ساخته شود و بر اساس گفته مسئولان شرکت های پیشروی دنیا در ساخت واکسن کرونا، خرید دو دوز از واکسن کرونا برای هر انسان ۵۰ دلار هزینه دارد.

اخیرا و پس از اعلام خبر تولید واکسن کووید-۱۹ توسط کمپانی آمریکایی فایزر، خبرهایی با مضمون عدم توانایی ایران برای خرید واکسن، در شبکه های اجتماعی باز نشر می شود؛ در این خبرها آمده است، با این که دو دوز از واکسن کمپانی فایزر کمتر از ۲۰ دلار قیمت دارد، ایران توانایی خرید آن را ندارد.



مشارکت می کردیم که این اقدام هم انجام شده است.

بنا به اظهار لاری می توان نتیجه گرفت که؛ در بین ۱۸۰ کشوری که در کووکس قرار دارند، برخی کشورهای ضعیف و متوسط هستند و اکثر کشورهای اروپایی هم حضور دارند. در عین حال، ۸۴ کشور پرداخت کننده پول هستند که ایران هم جزو آن می باشد. با توجه به اینکه پیش پرداخت ۵۲ میلیون دلاری خرید واکسن نیز از طرف ایران انجام شده است پس می توان نتیجه گرفت که ایران ۱۰ درصد از واکسن مورد نیاز خود را با عضویت در کووکس تهیه خواهد کرد و ۱۰ درصد نیز از شرکت های خصوصی در سایر کشورها از جمله هندوستان خریداری خواهد شد که این سفارشات در وبسایت هایی همچون اکونومیست درج نمی شود.

نهایتا اینکه با توجه به ظرفیت بالای شرکت های توانمند و جوان دانش بنیان در جهت ساخت واکسن ایرانی کرونا و عزمی که این جوانان در راه ساخت آن به خرج داده اند، شکی نیست که در آینده نزدیک شاهد ساخت آن در ایران باشیم و همچنین با صحبت هایی که در زمینه پیش خرید واکسن شده، مطمئنا مردم ایران نباید نگران عدم دسترسی به واکسن کرونا باشند.

انتخاب هایمان را از بین این شرکت ها انجام خواهیم داد.»

در همین راستا، ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت با بیان جملات فوق، تاکید کرد: جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت اقدامات لازم را انجام داده اند، ما در کنسرسیوم سازمان بهداشت جهانی هستیم و از واکسن های مورد تأیید استفاده خواهیم کرد.

به گفته حریر چی؛ شرکت فایزر هم یکی از این ۱۸ شرکتی است که امکان انتخاب و خرید از آنها داریم و هنوز هیچ کشوری انتخاب نکرده که از کدام سید، استفاده خواهد کرد و ما امکان انتخاب داریم و آنچه به صلاح مردم باشد، انجام خواهد شد.

در شبکه های اجتماعی خبر دیگری نیز باز نشر شد که با استناد به نموداری از وبسایت اکونومیست، ادعا شده بود برخلاف گفته وزارت بهداشت، ایران واکسنی سفارش نداده است. اما با بررسی دقیق تر اخبار منتشر شده در این زمینه حقیقت جلوه دیگری پیدا می کند. سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت، در خصوص خرید واکسن از کووکس گفته است: ما هم در حوزه تولید واکسن کرونا اقدام می کنیم و هم از آنجایی که ممکن است کشورهایی در این حوزه از ما جلوتر باشند باید در پیش خرید

به نظر می رسد، عمده این اخبار با سوءاستفاده از مصاحبه دکتر مردانی، عضو کمیته علمی ستاد مبارزه با کرونا، با اهداف و جهت گیری های مغرضانه باز نشر می شود، این در حالی است که اظهارات دکتر مردانی فقط در مورد عدم خرید واکسن از کمپانی فایزر بوده و وی هرگز نگفته است که ایران واکسن کرونا را وارد نخواهد کرد. بر اساس اظهارات دکتر مردانی چندین واکسن مشابه، از جمله واکسن آکسفورد، وجود دارد که آثار و کیفیت آنها مشابه واکسن فایزر بوده و دارای قیمت پایین تری هستند.

بر اساس بررسی های به عمل آمده، مشاهده می کنیم که بر خلاف ادعای مطرح شده در فضای مجازی که قیمت واکسن شرکت فایزر را کمتر از ۲۰ دلار عنوان کرده اند، دو دوز از این واکسن ۴۰ دلار قیمت دارد و در مقایسه با واکسن ۴ دلاری آکسفورد قیمت بسیار بالایی دارد.

از طرفی طبق اظهارات معاون کل وزارت بهداشت در خصوص خرید واکسن کرونا از شرکت فایزر، «جمهوری اسلامی ایران در کنسرسیومی قرار دارد که سازمان بهداشت جهانی تشکیل داده و ۱۸ شرکت معتبری که واکسن های آنها مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی قرار گرفته، مقرر شده که برای کشورهایی که عضو کنسرسیوم هستند تأمین شود و ما جزو این کنسرسیوم هستیم و

زنانی که پشت درهای قانون مانده اند

حامیان بی حامی

محمد حامی

کلید را می چرخاند و در را باز می کند. وارد خانه که می شود پسرش را میبیند، روبروی تلویزیون نشسته و کارتون تماشا می کند. نیم نگاهی به مادر می اندازد، زیر لبی سلام داده و دوباره به تماشای تلویزیون مشغول می شود.

آنقدر خسته است که خودش هم به همین مقدار سلام کردن رضایت می دهد، توانی برای بغل کردن پسرش در وجود خود نمی بیند. همان جلوی در مانتوی خود را درآورده و از چوب رختی آویزان می کند. به طرف آشپزخانه که می رود مشغول تماشای شاهکارهای پسرش در نبود مادر می شود. لیوان های رها شده در سینک ظرفشویی، خرده یک ریخته روی سرامیک آشپزخانه و سفره صبحانه ای که هنوز روی میز مانده بود.

خستگی اش بیشتر می شود وقتی یادش می افتد که شیرپایین سینک خرابی داشته و قرار بوده لوله کش بیاورد، اما به کسی اعتماد ندارد. قبل از هر کاری سراغ جعبه ابزار داخل کمد می رود و آچار فرانسه را برمی دارد. سعی می کند، شیر را سفت کند. تمام زورش را به کار میگیرد. شیر سفت شد. حالا خیالش راحت است که دیگر مجبور نیست یک مرد غریبه را به داخل خانه بیاورد، تازه پولی هم خرج نکرده است. از وقتی همسر رویا به رحمت خدا رفته، سعی کرده یک تنه همه کارها را بر عهده بگیرد حتی کارهای تعمیراتی را هم سعی می کند از اینترنت سرچ کند و تا حد امکان خودش انجام دهد. در آپارتمانی که او زندگی می کند، همسایه ها می دانند که تنهاست و به هر ورود و خروجی حساسیت نشان می دهند. خانم همسایه طبقه بالا حتی ورود و خروج همسر خود را هم کنترل می کند و

همیشه با نیش و کنایه با رویا صحبت می کند. رویا اما دندان روی جگر می گذارد و چیزی نمی گوید، هر جا برود همین است.

او می گوید: تمام زندگی و رفت و آمدم زیر ذره بین خانواده و فامیل قرار گرفته و این موضوع برایم آزار دهنده است.

رویا در مورد مشکلات کاری هم گله دارد: چند جا کار پیدا کردم صاحب کارم تا فهمید تنها هستم نوع نگاهش عوض شد و من مجبور به ترک کارم شدم. آن هم کاری که مزدش خیلی کمتر از حداقل حقوق یک کارگر بود و به سختی گیرش آورده بودم.

داستان زندگی رویا تنها سوژه در باره این موضوع نیست نمونه های بسیاری در جامعه ما وجود دارد که درگیر مسائل حادث تر و پیچیده تر از رویا هستند.

میترا هم زن تنهایی است که با دختر و پسر خود در یک خانه اجاره ای زندگی می کند و مستمری که می گیرد، حتی کفاف هزینه های زندگی، اجاره خانه و پول آب و برق و گاز را نمی کند.

او می گوید: چند جا برای کار مراجعه کردم اما جنس زن در این مملکت انگار بها ندارد و حقوقی که به زن می پردازند بسیار پایین است.

او در پیدا کردن خانه هم با مشکل مواجه است. بنگاه داران، اغلب به زن تنها خانه اجاره نمی دهند و او مجبور است به همراه برادرش برای پیدا کردن سرپناهی برای خود و فرزندانش به بنگاه ها مراجعه کند.

وقتی از او می پرسیم به رغم این همه مشکلات چرا ازدواج نمی کند، می گوید: از گذشته های دور در خانواده ما ازدواج مجدد قبح بوده و اگر ازدواج کنم، خانواده اندک حمایتی را هم که دارند از من و

فرزندانم دریغ خواهند کرد. از طرفی اعتماد به مردی که بتواند سایه ای بالای سر فرزندانم باشد بسیار سخت است.

بدون شک ستنهای غلط در جامعه ما، همواره دامنگیر افراد و اقشار مختلف بوده و آن را با آسیب های جدی مواجه می کند. علاوه بر آن لطماتی که برخی عقده های سرکوب شده به قشر زن علی الخصوص زنان بی سرپرست وارد می کند، برکسی پوشیده نیست اگر چه این آسیب ها آمار دقیقی نداشته و کمتر مورد بررسی قرار می گیرند. الهام والی، کارشناس علوم اجتماعی با اشاره به آسیب های وارده بر زندگی این زنان می گوید: نزدیک به پنج میلیون زن بی سرپرست در ایران وجود دارد که در مشکلات اقتصادی و فرهنگی زیادی دست و پامی زنند در حالی که نگاه های مردسالارانه که در طول تاریخ در اذهان برخی مردم نقش بسته است همچنان طلاق را باعث سرافکنندگی خانواده می داند.

جای بسی تاسف است که این نگاه سنتی همچنان در جامعه وجود دارد و باعث عدم حمایت از آنان می شود و تا زمانی که زن از خودش دفاع نکند، جامعه مدنی نمی تواند در این راستا گامی بردارد.

در جامعه ما زن همچنان به حقوق شهروندی خود واقف نبوده و اغلب روح خود را در پستوی خانه حبس می کند. خشونت های جنسی و کلامی و برچسب زنی در جامعه بسیار است و سکوت زن به این تعارضات دامن می زند. در واقع او باید به نهادهای قانونی مراجعه کرده و در احقاق حقوق خود تلاش نماید، کاری که متأسفانه خیلی از آنها انجام نمی دهند.

به نظر می رسد، اساتید دانشگاه و زنان پیشرو در فعالیتهای مدنی، لازم است علاوه بر انجام مسئولیتهای

خود در زمینه حمایت از اقشار مختلف در حوزه زنان بی سرپرست نیز فعالیت کنند. خلاء تشکلهای مردم نهاد و NGO های حامی زنان به شدت محسوس است و اگر هم باشد از طرف مردانی است که بیشتر قصدشان سوء استفاده بوده تا حمایت.

عدم وجود قانون گذارانی که دغدغه ی حمایت از این قشر را داشته باشند نیز عامل دیگری است که می توان از آن به عنوان یکی دیگر از دلایل نبود NGO های حمایت از زنان نام برد.

تثبیت جایگاه زن در جامعه از طریق اساتید دانشگاهی و فعالان عرصه های مختلف از جنس خودشان، می تواند این نگاه را در جامعه نسبت به جنس زن تغییر دهد.

به نظر می رسد، فرهنگ سازی در نوع نگرش جامعه و ارتقاء سطح فکری عموم در کاهش آسیب پذیری بانوان بی سرپرست بسیار مؤثر باشد.

در حوزه اقتصادی نیز طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و ایجاد درآمد مناسب برای گذران زندگی این قشر از جامعه، باید هدف گذاری شده و به منصفه ظهور برسد. باید در نظر داشت، زنانی که به هردلیلی تصمیم به تنها زندگی کردن، گرفته اند ناخواسته و ناعادلانه محکوم به قضاوت ها و نگاه هایی هستند که نه تنها دور از واقعیت است. بلکه برگرفته از عقده هایی است که همه روزه در جامعه ما در حال متولد شدن است و هیچ چاره ای برای رفع آن اندیشیده نشده است و فقط فرهنگ سازی در جامعه و آماده ساختن زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی لازم می تواند در راستای کاهش آسیب های وارده به بانوان سرپرست خانوار مؤثر باشد.



ترین های عالم کودکی و نوجوانی

گروه وبگردی این هفته: محمد امامی

برخی کودکان از آغاز زندگی با چالش‌های بزرگی مواجه هستند و برخی دیگر هم توانایی‌های عجیبی دارند که وجود این توانایی‌ها در یک کودک دور از انتظار است. برخی از این کودکان با داشتن والدینی که توانایی‌های آنها را درک و به آن مسیر و هدف داده اند، توانسته اند در دنیا در همان اوان کودکی به شهرت و ثروت بسیاری دست یابند. در سطور زیر با برخی از ترین های عالم کودکی بیشتر آشنا می شویم.



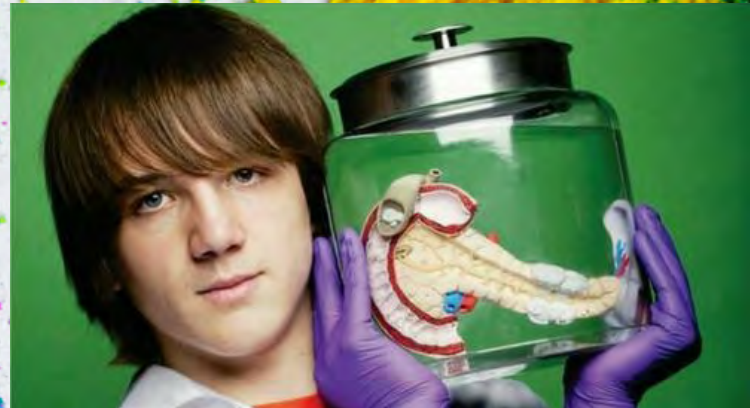
کم سن ترین جراح دنیا

اکریت جاسوال یک نوجوان هندی است که باهوشترین فرد هندی به شمار میرود. او در سال ۲۰۰۰ و در هفت سالگی اولین موفقیت پزشکی خود را به دست آورد. دختری هشت ساله بود که پول کافی برای رفتن به بیمارستان نداشت. دست این دختر به حدی سوخته بود که جمع شده و به شکل مشت درآمده بود. اکریت هیچ تجربه ای در جراحی نداشت، ولی این دختر را عمل کرد و او دیگر میتوانست انگشتان خود را باز و بسته کند. اکریت به مطالعات پزشکی خود ادامه داد و در دوازده سالگی دارویی برای درمان سرطان ساخت. او هم اکنون کوچکترین دانشجوی دانشکده پزشکی هند است. ایستون در ۱۴ سالگی نخستین دست رباتیک را اختراع کرد. اما اختراعاتش را همچنان متوقف نکرد و با استفاده از سیستم چاپ سه بعدی و دانش رباتیک خودش توانست، نمونه اولیه اش را به یک ابزار کاربردی تر تبدیل کند. اختراع این پسر جوان مورد توجه ناسا قرار گرفت و از او برای ملحق شدن به تیم رباتیک ناسا دعوت کردند. ایستون هم اکنون برای ناسا کار می کند.



اختراعی جهانی در ۱۴ سالگی

جک در سال ۱۹۹۵ به دنیا آمده است. او مثل هم سن و سال های خودش یک بچه کاملاً عادی بود تا زمانی که یکی از نزدیک ترین دوستان خانوادگی اش به دلیل سرطان پانکراس فوت کرد و همین اتفاق او را ترغیب به کشف این بیماری کرد. جک در ۱۵ سالگی سنسور جدیدی اختراع کرد که وجود سلول های سرطانی را تشخیص می داد. این روش ارزان تر، سریع تر و درست تر از تست های دیگر بود. همانطور که می گویند اختراع او توسط حدود ۲۰۰ آزمایشگاه رد شد و سرانجام دکتر آنیربان مایترا در دانشگاه جانز هاپکینز آن را پذیرفت.



قوی ترین کودک دنیا

در حالی که بسیاری از کودکان ۷ ساله با ماشین های اسباب بازی خود بازی می کنند، این کودک استثنایی ماشین ونی به وزن ۱۸۵ تن را به راحتی می تواند به دنبال خود بکشد!

اما نکته عجیب دیگر این است که برعکس خردسالان دیگر، یانگ بدنی عضله ای ندارد و اتفاقاً چیزی حدود ۱۱۰ پوند وزن دارد. اما زور آزمایی یانگ به قبل تر برمی گردد، زمانی که او فقط نه ماه داشت، به گونه ای که توانست، ظرف روغنی به وزن ۱۰۰ پوند را بلند کند.



باهوش ترین کودکی که تا به حال متولد شده

این فوق نابغه کره ای در سال ۱۹۶۲ به دنیا آمد و در حال حاضر باهوشترین فرد دنیا محسوب میشود. او در چهار سالگی میتوانست زبانهای ژاپنی، کره ای، آلمانی و انگلیسی را بخواند. در پنج سالگی سختترین مسئله های دیفرانسیل و انتگرال را حل میکرد و بهره هوشی بسیار بالا یعنی بالای ۲۱۰ داشت. کیم از ۳ تا ۶ سالگی دانشگاه هانگ پانگ بود و در ۷ سالگی به «ناسا» دعوت شد. او در پانزده سالگی دکترای خود را گرفت.





ریزترین نوزاد جهان با وزن ۲۶۸ گرم

این پسرشرقی، از توکیو ژاپن، تصور می شود که با وزن فقط ۲۶۸ گرم کوچک ترین نوزاد متولد شده دنیا باشد. این پسر بچه به طور معجزه آسا با وزن کم تر از ۱ کیلوگرم به دنیا آمده و در نهایت سالم به خانه رفت. این نوزاد کوچک مجبور بود، چند ماه اول عمرش را در دستگاه انکوباتور سپری کند.

او در هفته ۲۴ ام پس از اینکه رشدش در رحم متوقف شد، با سزارین بدنیا آمد و پزشکان نگران بودند که جانش در خطر است. کودک در هنگام تولدش خیلی کوچک بود و می توانست در دست های گود انسان جا بگیرد، اما پس از اینکه پزشکان بیمارستان کیو در عرض چند ماه تنفس و تغذیه او را مدیریت کردند، او توانست به وزن طبیعی برسد و زندگی جدیدی را آغاز کند..

ثروتمندترین نوجوان دنیا

وقتی در اینترنت هستیم و می خواهیم به سرعت مقاله هایی در مورد مطلبی پیدا کنیم و مطالعه کنیم، بارها شده که آرزو کرده ایم که ای کاش کسی در کنارمان بود، مقالات بلند را می خواند و چکیده و خلاصه شان را برای ما نقل می کرد. در ابتدا به نظر این ایده محال به نظر می رسید ولی نه برای پسر نوجوان و نابغه ای که در ۱۳ سالگی یک برنامه برای این کار طراحی کرد. این اپلیکیشن Summly نام دارد و نابغه انگلیسی آن را ۳۰ میلیون دلار به باهو فروخت.



زیبا ترین کودک جهان

اخیرا رسانه های بریتانیایی از این شهروند ۶ ساله از پرم، به عنوان «زیبا ترین دختر جهان» نام بردند، با توجه به آنچه مادر آناستازیا بیان کرده است، مردم از زمان تولدش، به ویژه به چشم های آبی و به ظاهر غیر معمول کودکش توجه خاصی داشته اند، این دختر با مارک های معروف لباس کودکان همکاری می کند، عکس هایش را می توان در بیلبوردها در بسیاری از شهرهای جهان مشاهده کرد و صفحه Instagram وی بیش از میلیون کاربر دارد.



باکلاس ترین کودک دنیا

این نوزاد ۸ ماهه شاید، یکی از باکلاس ترین نوزاد های جهان باشد. وی با داشتن ۵ هزار دنبال کننده در اینستاگرام یکی از صفحات داغ کودکان را به خود اختصاص داده است.



کودک ترین کودک دنیا

در سال ۱۹۸۹ کودکی به دنیا آمد که هنوز ویژگی های یک پسر بچه با صورت تپل و صدای تیز را دارد. او به دلیل بیماری نادری به نام سندروم هایلندر هنوز به سن بلوغ نرسیده است، زیرا این بیماری روند پیری جسم را بسیار کند می کند. به نظر می رسد روند رشد او تا نوجوانی عادی بوده و سپس متوقف شده است.



خطرناکترین کودک دنیا

اریک اسمیت در آستانه ۸ سالگی بود که دست به قتل زد! دوم آگوست ۱۹۹۳ مادر دریک که کار داشت و به دنبال کسی می گشت که پسرش را از زمین بیسبالی که در آن بازی می کردند به خانه بیاورد و در میان بچه هایی که آنجا بودند، کوچکترین فرد اریک بوده و مادر هم به او اعتماد می کند. قدم زدن اریک و دریک سرانجام خوشی ندارد و پسر ۸ ساله، دوست خود را به جنگل می برد و بعد از اذیت و آزار او را به قتل می رساند. اریک به انجام این قتل اعتراف می کند، اما هرگز نمی گوید، چرا این کار را انجام می دهد و در نهایت هم با محکوم شدن به قتل درجه دوم، ۹ سال را پشت میله های زندان می گذراند.



شکرت خدای مهربان اکنون پس از راهی کران
در ارتقاء زندگی رو شکویم و پرتوان

در سایه خودباوری علم و مهارت محوری
کار آفرینی برتریم رخنه در نوآوری

سر لوحه اهداف ما خدمت رسانی، توسعه
اندیشه هولدینگ پارس راه نوین جامعه



رسم و رمارزش است والایی و آموزش است
درباوریم باعزم ما آینده در آرایش است

انسانیت، بخشدگی یوایی و سرزندگی
از جمله ایداف ماست تا مقصد تابندگی

سرلوحه ایداف ما خدمت رسانی، توسعه
اندیشه، هولدینگ پارس راه نوین جامعه



هولدینگ پارسین خدمات
انتخاب بهترین حرفه ای ها
The Best Choice of Professionals
www.parspn.com

تجلی

۴۱ بفرمایید برای شادی مردم چه کرده اید؟!

۴۲ نه میخرند، نه میبرند و نه حتی می دزدند

۴۴ بوی نعنا، عطر یاس

۴۶ رو نمایی از میراث اصفهان

بفرمایید برای شادی مردم چه کرده اید؟

محمد امامی

چند سالی است که مناسبت های شادی آفرین غربی در ایران، نه یادآور چرایی این مراسم و نه چگونه برگزار کردن آن در کشورهای خودشان است، بلکه راوی حکایت بابائوئل و ولتاین و پیر قدیس و عکس های ایرانیان با چراغ های رنگین آویزان از درخت های کاج کریسمس و خرید خرس های عروسکی بزرگتر از خودشان شده است و سرزنش مردم از سوی برخی اهل قدرت که این کارها خودباختگی فرهنگی است و ترویج فرهنگ غرب و غیره. من هم شگفت زده ام از این تب فراگیر. اینکه خانواده هایی با درآمد متوسط، فرارسیدن سال میلادی و روز ولتاین را با هزینه ای وافر جشن می گیرند که بسیاری از آنها بعید است، حتی ترتیب ماه هایش از ژانویه تا دسامبر را بدانند. اما چرا برخی در ایران (و هر سال تعداد بیشتری) این روزها را جشن می گیرند و شادی هایشان در این ایام، گاهی از خود غربی ها بیشتر است؟! در کنار همه دلایلی که جامعه شناسان قاعدتاً باید آن را کشف کنند، شاید یکی از مهمترین دلایل، فقدان شادی در جامعه ایرانی باشد. وقتی گرانی و فقر و تبعیض و بیکاری و غیره، قلب مردم را فشرده می کند و آنها را در خود می شکند به صورت طبیعی دنبال بهانه هایی برای شادی می گردند. چرا باید آنها را سرزنش کنیم؟

نمی شود با همان تمی که سینه می زنیم، کف بزنییم و گمان کنیم که بله! کار فرهنگی کردیم و مردم باید شادمان شوند و چه مرگشان است که خوشحال نمی شوید و کیف نمی کنید؟! اصلاً مگر شادی دستوری است؟ اینکه فکر کنید تلویزیون از قول یک مقام خیلی مسئول بفرماید: «لبخند بزنید!» و مردم ریس بزنند، خیال پردازانه نیست؟

اینجا کره شمالی نیست. اینجا ایران است و این مردم حتی اگر گاهی از سر ترس یا احترام به شوخی های بی مزه کسی خندیده اند به این معنی نیست که در اعماق وجودشان شاد هستند! آقای قرائتی می گفت: «ما دکترای گریه داریم اما برای خنده سیکل هم نداریم!»

اعتراف صادقانه ای است. آنقدر که در این سال ها مردم را به گریه کردن بر گناهان کرده و نکرده تشویق کرده اید، برای خندیدن آنها کاری کرده اید؟ یادتان می آید سال ها بلند خندیدن نشانه جلف بودن و سبکسری بود و گریه کردن و غمگین بودن، نماد فضیلت و ملکوتی بودن! اصلاً قبول دارید که خنده و شادی مهم است و تنها با خندوانه و دورهمی به دست نمی آید؟ قبول دارید که ممانعت از برگزاری یک جشن ملی برای بخشی از مردم شادی آفرین نیست و بغض ایجاد می کند؟ تا زمانی که شادی «ملی» مثل عزای «ملی» به رسمیت شناخته نشود، از آن استقبال نشود و لبخندآفرینان مثل اشک آفرینان اگر تشویق نمی شوند، دستکم تنبیه نشوند، حق نداریم به مردم بگوییم که چرا در کریسمس و ولتاین و... جشن گرفتید!

چرا ولتاین به هم گل و خرس هدیه دادید؟ با بخشنامه و دستورالعمل و اخم و ترشروی درست نمی شود. مطمئناً اگر فشار رفتن مردم به بهشت را زیادی، زیاد کنیم، امکان اینکه از آن ور جهنم بزنند بیرون، بیشتر است! مردم ما یاد گرفته اند که در مقابل فشارها، خم شوند، اما نمی شکنند، خم می شوند تا تیزی و تندی توفان ها بگذرد و دوباره قامت راست کرده و دمار از روزگار توفان در بیاورند.

این مردم شادی می خواهند. برای همین از فیلم های کمدی حتی کم مایه هم استقبال می کنند. برای همین حتی بلیط های گران کنسرت های داخلی را می خرند.

گمان نکنید، همه آنها که می روند کنسرت، مرفه های بی درد و پورشه سواران هستند. اتفاقاً این بخش برای دیدن کنسرت «آن جای دیگر» می روند و «اصل جنس» را گوش می دهند، نه بعضی «بدل» های داخلی را! ما را به خاطر شادی کردن با شادی های دیگرانی که فرهنگشان را نمی شناسیم و معنایش را هم نمی دانیم، این همه سرزنش نکنید. به جای این همه طلبکار بودن، بفرمایید برای شادی عمومی چکار کرده اید؟

شماتت مردم آسان است. ما سالهاست، سرزنش می شویم که زلزله و خشکسالی و فقر اقتصادی و غیره محصول گناهان کرده و ناکرده خودمان است، حتی از بچگی یادمان داده بودند که گریه و غم حال حاضرمان نتیجه بلند خندیدن دیروزمان است!

به چکاوک اما نمی توانید، بگویید نخوان! چکاوک یک دفعه می پرد روی درخت کاج و کریسمس و ولتاین را جشن می گیرد! برای یکبار هم شده از خودتان پرسید، برای شادی ملی و عمومی مردممان چه کرده ایم و چه خواهیم کرد؟



غبار سرانه پایین فرهنگ مطالعه بر تن کتابفروشی ها

دریا قدرتی پور

نه می خرند نه می برند و نه حتی می دزدند

تن بازار کتاب، رنجور است و کتابفروش ها غروب پاییز کتاب را روزشمار زمستان کرده اند. عددهای کوتاه قد، سرانه مطالعه را روشن تر نشان می دهد. رقم هایی که رنگ و بویی از کتاب و کتابخوانی ندارند و این روزها نقش کوچک و شاید ناتوانی را در سبد خانواده ها ایفا می کنند.

با این وجود، بازار کتاب اصفهان در خیابان آمادگاه از محدود مکان هایی است که دست نخورده باقی مانده است. کتاب های این کتابفروشی ها معمولا به روز و جالب هستند و قفسه رمان های عامه پسند به گفته کتابفروش ها هر هفته پر و خالی می شود. گرچه این روزها کمتر کتاب خوانی پیدا می شود، اما رمان های عامه پسند پر حجم و چند جلدی، حتی با قیمت های دور و بر ۴۰ و ۵۰ هزار تومان، خیلی خوب فروش می روند. خریدار این نوع کتاب ها اکثرا زنان خانه دار یا دختران دبیرستانی هستند. قفسه رمان های ایرانی خاص را بیشتر کتاب های لاغر نشر چشمه و قطره و امیر کبیر با آن جلدهای سیاه و رنگی پر کرده است. از گلشیری «آینه های دردار» و «نیمه تاریک ماه»، «شازده احتجاب» را دارند و یک یادنامه از بهرام صادقی. کارهای عباس معروفی هم هست و چند اثر ساعدی و نادر ابراهیم پور که جدیداً باز نشر شده است. اوضاع فروش رمان و داستان کوتاه ایرانی اما چندان تعریفی ندارد. یک صبح تا ظهر را در این کتابفروشی ها بگذرانی می بینی، کتابخوان ها ترجیح شان خواندن کتاب های خارجی است. حرفه یی ترها کارهای معروفی را دوست دارند. بعد این میان جماعتی هستند که هدایت می خوانند. مشخصه شان این است که به هدایت می گویند صادق. مردم رمان های خارجی را بهتر می خرند. داستان های عامه پسندشان اگر سیدنی شلدون و دانیل استیل و برونته ها باشد، کارهایی هستند، شسته رفته که مانند نمونه های ایرانی شان، پر از غلط های املائی و دستوری نیستند. در بخش تاریخ، قفسه مورد علاقه اکثر مشتری ها ایران باستان است. چه آنها که رمان تاریخی می خوانند و شیفته قلم آرین نژاد و ترجمه های ذبیح الله منصوری هستند و چه آنها که تاریخ محض می خوانند. دسته دیگر قاچاقچی های میراث فرهنگی اند. گنج باب هایی که گاه صریحا سراغ نقشه گنج را می گیرند! آنها که خجالتی ترند به خرید کتاب های سکه شناسی بسنده می کنند. بخش کودک، بخش پر و پیمان و به روزی است. داستان های شاهنامه، مثل ها و قصه هایشان، کتاب های اسطوره یی و جادوگری مثل هری پاترها یا ارباب حلقه ها و داستان های ترسناک مثل مورمور و تالار وحشت و داستان های صمد بهرنگی همچنان در صدر جدول فروش هستند. قفسه فلسفی خوان ها در حال انفجار است. صاحب کتابفروشی می گوید: می دانم هر روز کتاب های جدیدی منتشر می شود و از میان اینها کتاب هایی هست که مایلم سفارش بدهم، اما قیمت کتاب به شکل عجیبی بالا رفته و مردم توان خرید ندارند و می ترسم آخرش کتاب ها سقوط کنند رویمان و ما زیر بارشان خفه شویم. میان کتاب هایی که روی دست آقای کتابفروش مانده آثار نویسنده های استانی زیاد به چشم می خورد. کتاب هایی که آقای کتابفروش در رودریستی با همشهری هایش قبول کرده، همه یا از همین نشرهای کوچک داخل شهر هستند یا ناشران رده پایین منتشرشان کرده است. به هر حال قرعه به نام کسانی است که دوربین برداشته اند و به کوه و طبیعت زده اند و یا کسانی که کتاب های درسی و کودک را مقدمه کارشان قرار داده اند.

با تمام اینها روزگار کتاب، سالخورده و محزون است. روزگاری که به گفته آقای فروشنده چندان باب طبع نیست، اگر تا دیروز کتاب خوان های حرفه ای عامه پسند، بامداد خمار می خواندند و حرفه ای ترها به نویسندگان تخصصی تر مثل احمد محمود و دولت آبادی دل می بستند، اما حالا همان کتاب ها و جملات زیبایشان با بسته بندی های بسیار ناچیز و کوچک، توی چهاردیواری موبایل ها رخ نشان می دهد. خلاصه ای از کل کتاب که هیچ سنخیتی با رنگ و بوی مطالعه ندارد. مرد فروشنده دست می کشد به خاکی که روی کتاب قطوری جا خوش کرده و می گوید: تا همین چند وقت پیش ده نیرو داشتم، حالا رسیده به یک نفر. کاش از ما دزدی می کردند. نه می خرند نه سری می زنند و نه حتی کسی دیگر کتاب می دزد. به همین هم راضی هستیم که یک نفر بیاید کتابی ببرد و بخواند، اما نیست، نگردد.

مجتبی کریمی، ۳۷ سال است که در رسته کتاب و کتابفروشی ها کار می کند، به قول خودش هنوز یک ماشین هم نخریده، اما به عشق کتاب مانده و دوام آورده. به نظر او کتاب خوانی یک فرهنگ است و زیاد ربطی به گران بودن و ارزان قیمت بودن کتاب ندارد. ما باید از دوران پیش دبستانی و دبستان فرهنگ کتابخوانی و روش آن را به بچه هایمان یاد بدهیم. بچه های ما اکنون تبدیل شده اند به کسانی که تمام مدت سرشان در گوشی های موبایل است و علاقه ای به کتاب خواندن ندارند. او ۳۰ سال پیش کتابی را به قیمت ۵ هزار تومان می فروخته و حالا همان کتاب ۱۰۰ هزار تومان است، اما نه آن روز سطح کتابخوانی باب دندان بوده و نه حالا، گرچه به نظر او کتاب خوان های ۳۰ سال پیش بیشتر بوده اند.

مجید آقامینی ها، هم از دیگر کسانی است که کتاب فروشی نسبتا بزرگی دارد که پر شده از کتاب های درسی و کمک درسی، که میانگین فروششان نسبت به کتاب های دیگر بیشتر است.

مجید از کهنه کاران بازار کتاب است، کسانی که بین کتاب های درسی، قفسه کوچکی از کتاب های فاخر و ارزشمند هم دارد، اما به نظر خودش کتابفروشی کار نیست و باید کنار آن شغل دیگری داشته باشی وگرنه کلاهی پس معرکه است: «بهترین کتابفروش ها و ناشران در پایتخت به سر می برند که این شغل، شغل دوم و سومشان است».

وقتی می خواهد تعداد ماه هایی که از طریق شغلش به سوددهی رسیده را بشمارد، به اندازه ای نیست که از خجالتشان دریابد: «اگر در این راسته که همه کتابفروشنان قدم بزنند، می بیند که خیلی هایشان توانسته اند بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال کار، یک خانه یا یک وسیله نقلیه بخرند. گرچه در این بازار تعدادی هستند که به سودهای کلان هم رسیده اند، اما اگر شغل واقعی کتاب و کتابفروشی باشد، چیز دندان گیری به دست نمی آوری و همیشه پیش زن و بچه ات سرافکنده هستی».

ورشکستگی در بازار کتاب نقش عمده ای را برای صاحبانشان ایفا می کند. این موضوع را به عینه می توانی در چهارباغ پاییزی با فست فودی های هزار رنگ بینی که خیلی هایشان روزگاری جاه و جبروتی داشته اند و سردشان تابلوی بزرگ کتابفروشی بوده است. کتابفروشی مشعل که حالا با تغییر کاربری تبدیل به لباس فروشی و فست فودی شده است از همان دست کتابفروشی هایی بوده که نتوانسته در این آشفته بازار دوام بیاورد و انتخاب دیگری نداشته است.

خسرو ملکوتی، از دیگر فعالان حوزه فرهنگ است که به گفته خودش حدود ۱۰۰ میلیون کتاب در کتابفروشی محقرش دارد. از کتاب های مدرسه ای گرفته تا کتاب کودک و کتاب هایی که ناشران برجسته دارد. او چند وقت پیش دچار مشکل شده و قصد داشته که کتابفروشی اش را با نصف قیمت واگذار کند، اما وقتی دیده که قرار است، مغازه کوچک او تغییر کاربری بدهد و در آن سبب سرخ کرده و همبرگر بفروشند، نظرش عوض شده است: «این جو تأسفبرانگیز باعث شده، صرفا ارائه دهندگان کتب کمک آموزشی در سطوح دبیرستان و همچنین فروشندگان کتب دانشگاهی باشند که هنوز توانایی سر پا ماندن داشته باشند».

این در حالی است که تغییرات چشمگیر قیمت کتاب ها در چندسال اخیر، کتاب، رفته رفته در سبد خرید ایرانیان، به کالایی لوکس تبدیل شده است و خیلی از کتابفروش ها هم، بارشان را بسته اند و رفته اند.

مسعود صالحی، از دیگر کتابفروش های خیابان آمادگاه اصفهان معتقد است که سرانه مطالعه این روزها آماری است که کمی پیچیده شده است، چون هر مسوولی یک عدد متفاوت را اعلام می کند. هر چند همه می دانند که سرانه مطالعه در ایران پایین است. اما هر سال تعداد زیادی آمار غیررسمی و غیر دقیق منتشر می شود که همه را گیج کرده. قبلا شنیده بودیم که سرانه مطالعه در ایران ۲ دقیقه است، اما اخیرا ارقام دیگری اعلام شده اند که چنانچه زمان درسی خواندن را هم به این رقم اضافه کنیم، سرانه مطالعه هر ایرانی می شود ۶ دقیقه. وحشتناکی این رقم وقتی بهتر مشخص می شود که بدانیم سرانه مطالعه آمریکایی ها ۲۰ دقیقه، انگلیسی ها ۵۵ دقیقه و ژاپنی ها ۹۰ دقیقه است، اما از آنجا که علم آمار هنوز در ایران وجود ندارد، کسی نمی داند که میزان سرانه مطالعه در ایران چند ساعت یا دقیقه در روز یا در سال است. اصولا ما ایرانی ها خیلی اهل مطالعه نیستیم و بیشتر علاقه داریم دیگران را نقد کنیم که چرا مطالعه نمی کنید، اما به خودمان که برسد، تقصیر را می اندازیم گردن جامعه و دولت، گرفتاری و گرانی و اجاره خانه و ترافیک، مدرسه، بچه ها و... همه اینها بهانه می شود تا کتاب توی همان قفسه های چوبی خاک غریبانه بودنش را بخورد.

شاید به همین خاطر است که تعداد نویسندگان کتاب آن قدر بیشتر است که باید برای تعداد کتاب خوان ها سراغ انگشتانمان برویم. این مساله گاهی اسفبار می شود، وقتی که بعضی از کتاب ها را غیر از خود نویسنده و ناشر هیچ کس دیگری نمی خواند.



روزگار غریب عطاری‌هایی که فراموش نمی شوند



بوی نعنا عطر یاسی

دریا قدرتی پور

از زیرسقف‌های اریب که بگذری و چاه حج میرزا را که طی کنی، طرف راست بازار قیصریه، حجره عطاری‌ها با بوی عطرشان به استقبال می‌آید. بازاری که هنوز، رنگ مدرنیت را به خود نگرفته و بوی نوستالژی‌های دیروز را با خود به همراه دارد. مشامت پر می‌شود از بوی ادویه و زعفران و آجرهای نم خورده.

ادویه‌ها، مثل کوهی رنگی جلویت سبز می‌شوند، هفت رنگی از بوهای متفاوت که زیرسقف‌های آجری که فاخته‌ها در آن می‌خوانند، جلوه‌گری می‌کنند.

سرطاس‌های بزرگ نقره‌ای، توی گونی‌های بزرگ نخودچی و کشمش به شکل اریب خودنمایی می‌کنند، اما سقف‌های گنبدی شکل قدیمی که روزگاری نه چندان دور صدای کبوتران و چرخ‌های گاری عطار جوان را در دل خود جاد داده بودند، اکنون به نوای لرزان پیرمردانی دل خوش کرده‌اند که غبار دوران گذشته بر چهره‌هایشان سنگینی می‌کند و تنها در چند حجره کوچک خلاصه می‌شوند.

انگار از آن همه خاطره چیزی باقی نمانده، اینجا حالا پر است از انواع مغازه‌هایی که اگر از راسته بازار قدم بزنی می‌بینی، از چینی و گلدان و لباس و کفش گرفته تا پارچه‌های زردوزی شده با نقش و نگارهای جدید. حتی تزئینات گذشته نیز جای خود را به اجناس بی کیفیت چینی با رنگ‌های تند داده‌اند در حالی که از آبی‌های فیروزه‌ای خبری نیست و به زحمت بتوانی، رد پای سنت را در بازار عطاری‌ها در لابه‌لای مصنوعات نایلونی ببینی.

ته بازار که می‌آیی، طرف راست از هر کس پرسوی حجره حاج محمد رضا علاقمندان را بدون تردید نشان می‌دهد: حجره‌اش تا کای می‌کند پر است از انواع شیشه‌ها و خمره‌های قدیمی، آنها ۸۰ سال است که نسل اندر نسل به این شغل اشتغال داشته‌اند. حجره پیرمرد بیش از ۱۰۰ نوع داروی گیاهی را در خود جا داده است.

وقتی دست بر پیشانی چروکش که خطوط پیری بر آن نقش بسته می‌کشد، از ۶۶ سال کار در همین حجره قدیمی خبر می‌دهد.

به اعتقاد او گیاهان دارویی عوارض داروهایی شیمیایی را ندارد، هزینه کمتری هم دارد.

(آنقدر حجره‌اش پر رفت و آمد است که برای هر پاسخی چند دقیقه مکث می‌کند تا مشتریانش را طبابت کند و راه بیاندازد.)

در فاصله کوتاهی که مغازه‌اش خلوت می‌شود، می‌گوید: قدیم ترها هشتاد، نود درصد مردم از داروی گیاهی استفاده می‌کردند، سود بیشتری هم می‌بردند، چون بدون اینکه بخواهند، هزینه گزافی بابت دارو بدهند با مبلغی کمتر نتیجه خوبی به دست می‌آوردند؛ البته با گران تر شدن دارو و دکتر، مردم رو به عطاری آورده‌اند، اما به هر حال مثل قدیم نیست. او که نه خودش و نه خانواده‌اش، هیچوقت از داروهای شیمیایی استفاده نکرده‌اند، اصول کارش را علاقه، عشق، کار و ایمان می‌داند و اعتقاد دارد صداقت و اطلاعات کافی است که یک عطار باید سرلوحه کارش قرار دهد.

به نظر او کسی که پا در این حرفه می‌گذارد، باید حداقل ۲۰ سال تجربه داشته باشد.

حاج محمد خستگی‌هایش را زیر لبخند ملیحش پنهان می‌کند و ادامه می‌دهد: بیشتر عطاری‌ها برو و بیایی داشتند؛ از آن روزها خیلی گذشته، در قدیم این شغل خیلی کم بود. عطاری‌های حکم دکتر و پزشک را داشتند و مردم برای هر دردی به سراغ آنها می‌رفتند، اما امروز دیگر این طور نیست.

حاج محمد آفندرها هم پیراه نمی گوید، چون از زمانی که داروهای شیمیایی در چرخه بهداشتی و سید سلامت خانواده ها جا گرفتند، هر کسی ترجیح می دهد به پزشک مراجعه کند تا عطار، گرچه در سالهای اخیر بازار عطارها هم به علت کمبود دارو و گرانی هایی که یقه دارو را گرفته چندان سرشان خلوت نبوده است. اما با تمام اینها فرهنگی که در زمینه داروهای شیمیایی باب شده است، باعث شده که نقش عطاریهای کمرنگ تر از قبل شود و نسخه هایشان به تجویزهایی برای ریزش مو یا ناراحتی های پوستی آن هم وقتی که مردم دیگر راهی به جایی نبرده اند تقلیل یابد.

این را می شود از همان بدو ورود به مغازه های عطاری نوپا دریافت، مشتریانی که بیشتر و اغلب به همین خاطر، عطاری ها را برای خرید دارو انتخاب کرده اند. گویا همین عامل باعث شده که یکی از باسابقه ترین عطاریهای اصفهان اظهار نارضایتی کند: کمرنگ شدن نقش عطاریها به عنوان پزشکان دوران گذشته، باعث شده گاهی کسانی هم که هیچگونه تجربه ای ندارند، تنها با خواندن چند کتاب و بسیار سطحی، به خاطر سود و منفعت خود،



عطاریاشی شوند اما این کجا و آن کجا؟ کافی است از حجره های خاک گرفته عطاران قدیمی دور شوی تا ویرین های زیبا و شکیلی را ببینی که با انواع عرقجات، جذائیشان را دو چندان کرده اند، پا که توی مغازه می گذاری، بوی گیاهان وحشی و کوهی در فضا پراکنده نیست، تنها نفس کشیدن کافی است که بفهمی اینجا با حجره های قدیمی که مشامت را پر از عطر گیاهان مختلف می کند فرق دارد.

تک و توک آدمهایی هم که به مغازه می آیند، به نظر نمی رسد که مشتری دائم باشند. شیشه ها تنگ به هم چسبیده اند با رنگ های متنوع و اسانس های مختلف که تو را دیگر به آن دورها نمی برد. صاحب مغازه مرد جوانی است که دو سه سالی می شود پا در این حرفه گذاشته، به قول خودش در آمدش بد نیست اما این علم را تنها با خواندن چند کتاب یاد گرفته، البته علاقه مندیش هم جای خود داشته. حداقل وضعیت این عطار جوان که پهلوی مغازه کوچک و قدیمی، جا گرفته نسبت به افراد بی علاقه به این صنف که تنها به خاطر کسب درآمد به این شغل روی آورده اند، بهتر است. ظاهر فروشندگانی جوان، عطاری های جدید که با شیشه های جدید و شیک و انواع کاغذهای تایپ شده، برچسب زده بر آن وجه تمایزی با عطاری های قدیمی دارند، خیلی متفاوت است. علیرضا یکی از آنهاست، او نیز چهار، پنج سالی است که مغازه خاتم سازی اش را به عطاری تبدیل کرده و دلیل آن را صرف نکردن خاتم سازی در این دوره و زمانه می داند. او که خود را خیلی موفق تر از عطاری های قدیمی می داند، اعتقاد دارد که آدم باید بداند مشتری چه می خواهد. مشتریان او اغلب جوانانی هستند که یا به علت ریزش ابروهایشان به خاطر تتو یا مسائل دیگر به مغازه اش مراجعه کرده اند و یا به خاطر انواع مدهای روز، داروهای چاق کننده و یا لاغر کننده می خواهند. یکی از مشتریان او که دختری ۲۲ ساله است با طمأنینه خاصی از داروهای حرف می زند که باعث شده به سرعت لاغری مفرطش را درمان کند و از این مسئله بسیار خوشحال است. به نظر علیرضا دیگر پیرمردا با افکار و عقاید قدیمی و داروهای خاک گرفته و دکان های بی در و پیکر، جایی برای ماندن و رقابت نداشته و باید بازنشسته شده و جا را به ما جوانها بدهند.

شاید به همین خاطر است که محمداقبر ۷۰ ساله می گوید: نسل ما آخرین نسل عطاری های واقعی است؛ او که بیش از ۵۰ سال است در کوچه پشت مطبخ در مغازه کوچکی مشغول طبابت با گیاهان دارویی است، عقیده دارد که شاید تنها ضرر و زیانی که در بازار بی حساب و کتاب عطاری ها رخ می دهد، برای بیمارانی باشد که به دلیل بی اطلاعی و ناآگاهی تصور می کنند که داروهای گیاهی مشکلی ایجاد نمی کنند. عطاریهای قدیمی معتقدند که اگر به این شغل به صورت جدی نگرسته نشود، ممکن است با از بین رفتن آخرین نسل این حرفه، دیگر عطاریهای واقعی وجود نداشته باشد، به اعتقاد آنها آموزش در زمینه گیاهان دارویی و نظارت بیشتر بر فروشگاههایی که در این رابطه کار می کنند، می تواند عاملی باشد که عطاریهای ما به خاطرهما نبیوندند.

مقرنس ها و باروهای بلند و فضای معطر بازار عطارها را که ترک کنی، در دهانه بازار، فروشندگانی بعضی ایستاده و برخی بر چارپایه تکیه داده اند و دود سیگارهایشان از شکاف سقف می گذرد. اینجا نه بوی هل و دارچین می آید و نه نخودچی تازه، نسیان آدمها و فرهنگ هایشان به خوبی پیداست، سقف بازار هم ترک خورده است ...



رونمایی از ۱۵۰ محصول فرهنگی اجتماعی در هفته اصفهان



رونمایی از میراث اصفهان



زمان پاسداشت روز اصفهان سالیان سال محل اختلاف بود که یکی از دستاوردهای شورای پنجم تغییر زمان این روز به اول آذرماه است. همچنین خرسندیم که میان ۲۵ آبان به عنوان روز ایشار و حماسه مردم اصفهان و اول آذر به عنوان روز اصفهان پیوند خوبی برقرار کردیم و در طول این هفته شاهد اجرای برنامه‌هایی متناسب با فضای ایشار و شهادت و فرهنگ و هنر بودیم. علیرضا نصر اصفهانی افزود: تمام این اقدامات بستری را فراهم کرده تا داشته‌های اصفهان را به بهانه‌های مختلف احصا و ارائه کنیم که رونمایی از تولیدات سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان در حوزه گردشگری نیز نمونه‌ای از آنها است. وی با بیان اینکه اصفهان را حتی باید به خود اصفهانی‌ها نیز معرفی کنیم، تصریح کرد: اصفهان آنقدر دارایی دارد که شهروندان اصفهانی نیز نیاز به شناخت این داشته‌ها دارند. نایب‌رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان نیز در این مراسم گفت: باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنیم تا مردم اصفهان شناخت بهتری نسبت به شهر خود پیدا کنند. در شب سوم این برنامه نوبت به رونمایی از مجموعه تولیدات «سلامت اجتماعی فیروزه» رسید.

اصفهان به همراه تصاویر آنها است که با استفاده از نرم‌افزار واقعیت افزوده این تصاویر به صورت ۳۶۰ درجه و رنگی درمی‌آید و اگر کاربر به اینترنت نیز متصل شود، فیلم کوتاهی از این جاذبه‌های تاریخی به نمایش درمی‌آید. در این مراسم مساح، رئیس اداره گردشگری سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان گفت: نقشه گردشگری بازار تاریخی اصفهان را مهم‌ترین تولید رونمایی‌شده در این مراسم دانست که در طول یک سال طراحی و تولید شده و بیان کرد: بازار اصفهان بسیار قدیمی است که از زمان بسیار دور تا الان بزرگ شده و هم‌اکنون به شکل ارگانیک درآمده که باعث شده تصویرسازی از آن مشکل شود. این نخستین نقشه گردشگری بازار اصفهان است و چنین نقشه‌ای تاکنون تهیه نشده بود. در این نقشه دوزبانه مسیر بازار اصفهان و برخی مشاغل سنتی آن به فارسی و انگلیسی شرح داده شده و مکان‌های موردتوجه نیز در آن پین شده است. رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان نیز در مراسم رونمایی از تولیدات اداره گردشگری سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری با اشاره به برنامه‌های هفته نکوداشت اصفهان اظهار داشت:

از مسائل جامعه است و چنین رویدادها و اقداماتی که نیاز حیاتی جامعه است می‌تواند به رفع مشکلات اجتماعی و فرهنگی کمک کند. اما شب دوم رونمایی از تولیدات سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان به محصولات حوزه گردشگری با حضور معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار و رئیس و نایب‌رئیس شورای اسلامی شهر اصفهان اختصاص داشت. به گفته رئیس اداره گردشگری سازمان فرهنگی، اجتماعی، ورزشی شهرداری اصفهان، این تولیدات شامل چهار کتاب با عناوین «ملیجک در نصف‌جهان»، «اصفهان به زبان فرانسه»، «گردشگری در دسترس» و «مسیرهای گردشگری بازار تاریخی اصفهان» و همچنین رونمایی از نقشه «گردشگری بازار اصفهان» است. علیرضا مساح درباره این تولیدات افزود: کتاب ملیجک در نصف‌جهان مخصوص کودکان است که تصویرسازی شده و کتابی کامل بوده اما اگر مخاطب نرم‌افزار واقعیت افزوده آن را نیز نصب کند، تصاویر کتاب به صورت پاپ‌آپ باز شده و داستان روایت می‌شود. کتاب اصفهان به زبان فرانسه شامل اسکس‌های خطی جاذبه‌های گردشگری شهر

یکی از ویژه‌برنامه‌های هفته نکوداشت اصفهان رونمایی از ۱۵۰ محصول فرهنگی، اجتماعی در حوزه هنرهای معاصر اصفهان بود. معاونت‌ها، ادارات و دفاتر گوناگون وابسته به سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان به مناسبت هفته نکوداشت اصفهان حاصل عملکرد یک ساله خود برای تولید محصولات فرهنگی و اجتماعی را در قالب ۱۵۰ کالای فرهنگی، اجتماعی در حوزه هنرهای معاصر اصفهان به نمایش گذاشتند. این ۱۵۰ محصول که در ۲۱ عنوان تولید شده در قالب کتاب، لوح فشرده، تابلو، بنر و پوسترهای آموزشی در آیینی به مدت چهار شب با حضور مسئولان شهری و استانی رونمایی شد. در شب نخست، این برنامه که به رونمایی از تولیدات حوزه شهروندی اختصاص داشت، ۳۰ جلد کتاب با عنوان «کتاب نقره‌ای» مخصوص شهروندان و «کتاب طلایی» مخصوص مدیران شهری در قالب ۱۰ عنوان رونمایی شد. در این مراسم قدرت‌اله نوروزی شهردار اصفهان با بیان اینکه این تولیدات توانسته به خوبی بخشی از نیازهای فرهنگی و اجتماعی را برآورده سازد، اظهار داشت: هرکدام از عناوین موجود در این نمایشگاه بیانگر بخشی



و کتاب پژوهشی در خصوص کلاس شهر نیز رونمایی شد.

وی با بیان اینکه دو جلد جدید از فرهنگ‌نامه شهروندی آماده و رونمایی شده، تصریح کرد: کتاب ۵ جلدی پروتکل‌های آموزشی برای دوران پسا کرونا تهیه شده که جزء مجموعه کتاب مدیرخوان محسوب می‌شود.

همچنین مسئول اجرایی انتشارات سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان در این مراسم از رونمایی از پنج عنوان کتاب «مردی از جنس بداهه»، «مردی با دوربین عکاسی»، «ما مادر»، «سینما به روایت اصفهان» و «در پس آینه» این انتشارات خبر داد.

مظاهر مهرابی با اشاره به اینکه «کتاب مردی با دوربین عکاسی» شرح زندگی رضا نوربخش، عکاس مطرح اصفهانی است، افزود: اولویت انتشارات سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان، فرهنگ‌سازی و معرفی مشاهیر و بزرگان در حوزه‌های مختلف است.

گفتنی است: برنامه‌های ضبط شده در این چهار شب، در ویژه برنامه «آذرخش» از ۳۰ آبان تا ۳ آذرماه هر شب ساعت ۲۱ در قالب برنامه ۲۰ دقیقه‌ای در صفحه اینستاگرامی اصفهان فرهنگ (@isfahanfarhang) منتشر شد که در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

مطالبه‌گر و مشارکت‌جو است که در این میان کانون توجه به سوی «شهروند مشارکت‌جو» است.

شیرین طغیانی ادامه داد: در گام اول، مشارکت اجتماعی در اصفهان آسیب‌شناسی شد و سپس معاونت اجتماعی به تهیه اطلس مشارکت اجتماعی پرداخت. اطلس آمایش مشارکت اجتماعی، بر موضوع و جغرافیای مشارکت اجتماعی متمرکز بوده و نقشه راه سازمان‌های مردم‌نهاد است.

وی افزود: در این اطلس، پراکندگی جغرافیایی ۱۶ موضوع ضروری مشارکت اجتماعی در مناطق ۱۵ گانه و ۲۲۰ محله شهری استخراج شده و به بهره‌وری مشارکت اجتماعی یعنی اثربخشی و کارایی پرداخته شده است.

در ادامه رییس اداره توسعه فرهنگ شهروندی، سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان با اشاره به رونمایی از ۹ عنوان کتاب در ۳۰ جلد که محتوای مختلفی را در بر می‌گیرد، گفت: کتاب‌های فیروزه‌ای شامل مباحث پژوهشی و کتاب طلایی نیز دانش شهروندی برای مدیران است که در ۱۰ جلد منتشر شده است.

احمد رضایی ادامه داد: کتاب‌های نقره‌ای مربوط به رفتار شهروندی است که مردم باید با آن آشنا شوند و از لحاظ نگارشی متناسب با سطح مخاطب تنظیم شده است. همچنین ۱۰ جلد کتاب کار کودک

بازاریابی اجتماعی تلاش داریم، مخاطب را بر اساس سن، جنس، مقطع تحصیلی و میزان وقت و علاقه تفکیک کنیم و سپس برای آنها محصول فراهم کنیم. مسعود مهدویان‌فر افزود: آموزش‌های خانواده محور، تاب‌آوری در خانواده، آشنایی با مسائل روحی روانی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را در این بسته که تعداد آن به ۸۵۰ مورد می‌رسد با قالب‌های مختلف ارائه کرده‌ایم.

وی با اشاره به ارتقای سلامت اجتماعی، تحکیم خانواده و تربیت نسل سالم به عنوان هدف اصلی این تولیدات گفت: ۲۲ ساعت آموزش در کتاب‌ها و کلیپ‌ها موجود است که شهروندان می‌توانند بسته به زمان دلخواه خود از آنها استفاده کنند. اما رونمایی از آثار مربوط به حوزه مشارکت‌های اجتماعی، اداره توسعه فرهنگ سلامت و معاونت فرهنگی هنری، سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان حسن‌خاتم این ویژه‌برنامه در موزه هنرهای معاصر بود.

رییس کمیسیون معماری، عمران و شهرسازی شورای اسلامی شهر اصفهان در این مراسم بیان کرد: شهروندی فرهنگی خود به سه مفهوم شهر معناگرا، شهر زیست‌پذیر و شهر انسان‌محور یا شهری با اخلاق حیات‌محور تقسیم می‌شود و شهروندی فرهنگی مبتنی بر شهروند هویت‌مدار، اخلاق‌مدار، خلاق، سالم،

رییس کمیسیون اجتماعی و محیط زیست شورای اسلامی شهر اصفهان با اشاره به رویکرد جدید حوزه اجتماعی شهرداری اصفهان در این باره اظهار داشت: بر این اساس مقرر شد برنامه‌ها و اقدامات حوزه اجتماعی از رفتارها و نمادها فاصله بگیرد و به سمت ساختارسازی و ایجاد فضاهای مناسب در حوزه آموزش مداخله و حرکت کند که امروز خرسندم که این اتفاق رخ داده است.

کوروش محمدی رونمایی از ۷۸ بروشور، ۲۰ اینفوگرافی، ۳۵ جلد کتاب و ۳۵۰ کلیپ را از جمله محصولات معاونت اجتماعی سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان دانست.

معاون سیاسی و اجتماعی استاندار اصفهان نیز در این آیین گفت: حوزه اجتماعی از مخاطبان متنوعی برخوردار است و این باعث شده در این حوزه ارزش‌های اجتماعی که زیرساخت‌های چهارم جامعه هستند با یکدیگر ارتباط بگیرند.

حیدر قاسمی افزود: در شرایط کنونی شهرداری به عنوان یکی از نهادهای مهم و تاثیرگذار در بخش فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در جامعه نقش آفرین باشد و به‌خوبی می‌تواند خدمات، فعالیت‌ها و تولیدات خود را به جامعه ارائه کند. رییس اداره امور اجتماعی سازمان فرهنگی اجتماعی، ورزشی شهرداری اصفهان نیز اظهار داشت: بر مبنای آموزه‌های

زندگی

۴۹ سبک زندگی خوب، تن پروری و بیکاری نیست!! ۵۴ الفبای دکوراتیو خانه

۵۰ طعم متفاوت زندگی

۵۶ زندگی جفدی

۵۱ سه سوت سوپ

۵۸ ساعاتی با پیرمرد داستان فروش

۵۲ خوشتیپی در فصل زرد

سبک زندگی خوب، تن پروری و بیکاری نیست!!

محمد امامی

سبک زندگی متأثر از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است که تعاریف متفاوتی از آن شده است. زندگی راحت و در رفاه بودن را در چه می بینیم؟ آیا سبک زندگی غربی ها، همان راحت زندگی کردن و در رفاه بودن است؟ داشتن آزادی های اجتماعی و آزادی سبک زندگی و شرایط اقتصادی ایده آل، طبیعتاً آرزوی هر انسانی در هر کجای این کره خاکی می باشد. چندی قبل، خانواده ای از ایران گریختند و به امید زندگی بهتر، در دریا غرق شدند و عکس کودکان این خانواده در شبکه های اجتماعی دل خیلی ها را به درد آورد.

بعد از انتشار عکس این خانواده ایرانی در شبکه های مجازی، بحث های مختلفی شکل گرفت. عده ای علت مرگ این خانواده و خانواده های بسیاری مانند این ها را در این می دانستند که آنها گمان کرده بودند، خارج کشور چه خبر است و برای زندگی آرام بار فرار از ایران را بسته و به این فلاکت دچار شده اند. در صورتی که خارج هم خبری نیست و مردمان آن جا هم با بدبختی زندگی می کنند. عده ای از خاطرات تلخ خود در غرب گفتن و این که برای ادامه زندگی مجبور شده اند، خیابان ها را جارو کنند یا در هتل ها ظرف بشورند و یا راننده تاکسی بشوند.

این نگاه که نظافت خیابان ها و در هتل کار کردن و یا راننده تاکسی بودن خیلی زشت است و برازنده شأن انسان نیست و مهاجران به غرب مجبورند در ابتدا به چنین کارهایی دست بزنند، چیزی است که از فرهنگ ضدکار در ایران، به شهروندان القا شده است.

راحتی زندگی در غرب به شکل فکاهی با تن پروری و بی کاری و تن به کارهای دشوار ندادن تعریف شده است. در حالیکه واقعیت چیز دیگری است. زندگی نرمال و در رفاه بودن، اساساً متضاد تن پروری و راحت جویی است و بالعکس برای داشتن یک زندگی نرمال باید بیشتر کار کنید و سختی بیشتری را تحمل کنید.

بلکه زندگی ای است که انسان ها نتیجه تلاش و که شما مجبور نیستید، برای ابتدایی ترین زادگاهت دور کنی، بلکه شرایط به گونه ای قالب داشتن یک زندگی همراه با آرامش

زندگی همراه با رفاه، زندگی ای نیست که در آن آدم ها کار سخت نمی کنند، کارهای دشوار خود را خیلی زود می بینند، زندگی نرمال زندگی ای است حقوق زندگی خود از کوه و دریا و زمین و آسمان بگریزی و خود را از است که در هر شغل و حرفه ای که مشغول به کار باشید، ثمره آن را در لمس خواهید کرد.

پیش رو در جامعه با توجه به نباشند، برای درک این فرصت ها دنبال آن بگردند. برای خودمان و دیگران، کار زیاد کنیم، شاید آنوقت بتوانیم سبک را بچشیم.



بله! زندگی نرمال یعنی اینکه، همه بتوانند از فرصت های توانایی های ذاتی خودشان، بهترین بهره را ببرند و مجبور مام میهن خود را ترک کنند و در میان امواج دریا ها به امروز زمان خوبی است که بدانند و بدانیم تنها راه ایجاد رفاه همراه با بهره وری بالا است. اگر بتوانیم خود را وقف کارمان زندگی را که دوست داریم نیز انتخاب کنیم و طعم واقعی رفاه



طعم متفاوت زندگی

آرمان امامی

کیک ساده کد بانو

فرقی نمی کند، غروب یک روز زمستانی باشد یا عصر پاییزی یا در یک شب تابستانی یا بهاری یک قهوه داغ و یک تکه کیک، پای ثابتی است که می تواند، شادی را به خانه بیاورد و در جشن رنگ ها و طعم ها نقش مهمی داشته باشد. البته یک کیک خوشمزه کیکی هست که هم طعم خوبی داشته باشه هم خوب تزیین شده باشه. اگر آنچه را که می پزید با عشق، علاقه و حوصله طبخ کنید، آن وقت نتیجه متفاوت کارتان را مشاهده خواهید کرد. با ما همراه باشید در جشن رنگ ها، طعم ها و تست های سفره با رنگی جدید.

با اینکه فصل سرد، پیشنهاد رفتن به کافی شاپ و پارک و محل های تفریحی را کاهش می دهد اما خود ما می توانیم این محفل های گرم را به خانه هایمان بیاوریم. کافی است به دور از سرما و باران و کوتاه شدن روز و ترافیک دست به کار شوید، برای یک روز دوست داشتنی در کنار خانواده.

در این میان هیچ پیشنهادی مثل یک کیک خوش طعم خانگی، پرفردار و پرمخاطب نیست، کیکی که می تواند برای ما خاطره سازی کند و در تمام عکس های سلفی و تلگرام و اینستا هم حضور داشته باشد. فضایی لذت بخش را بوجود بیاورد و طعم شیرین آن زندگی هایمان را شیرین تر کند و لذت پختن را به چهاردیواری خانه ها بیاورد. کودکی های ما با امروز خیلی فرق داشت، زمانی که از تنوع شیرینی ها خبری نبود و کیک ها و شیرینی ها ختم می شد، به دست پخت های مادر بزرگ ها یا چند نوع شیرینی که در تک و توک شیرینی فروشی هایی که وجود داشتند به نمایش گذاشته می شد، اما حالا اوضاع فرق کرده است، این خوشمزه های شیرین حالا پای ثابت میهمانی های ما هستند که هر روز رنگ عوض می کنند و خودی نشان می دهند. حالا در این فرصت به دست آمده شما هم می توانید، کدبانوی هنرمندی باشید و با دستپختان معجزه کنید.

این کیک مخصوص چهار نفر است و مواد لازم آن شامل:

آرد: دو لیوان

تخم مرغ: ۲ عدد

شیر: یک لیوان

وانیل: نصف قاشق چایخوری

بکینگ پودر: دو قاشق چایخوری

روغن مایع: نصف لیوان

شکر: یک لیوان

طرز تهیه

۱. تخم مرغ ها را داخل کاسه بشکنید.

۲. سپس به آنها شکر و روغن هم بیفزایید.

۳. سپس با همزن برقی مواد را با هم مخلوط کنید.

۴. آرد و بکینگ پودر را مخلوط و سپس آنها را الک کرده و به مواد بیفزایید. برای اینکه مواد کاملا با هم مخلوط شوند از قاشق چوبی استفاده و مواد را با هم مخلوط کنید.

۵. باید به شکلی هم بزنید که مواد کاملا با هم مخلوط شوند و مواد گلوله نشوند. مایه کیک آماده شده است.

۶. آن را داخل قالب کیک کلاسیک که به شکل مستطیل بوده و ارتفاع آن ۳۲ سانتی متر است، بریزید. برای این که مایه به دیواره نچسبد، از کمی آرد یا کاغذ الگو استفاده کنید.

۷. دمای فر را روی حرارت ۱۸۰ درجه سانتی گراد گرم کنید.

۸. باید به مدت ۳۰ تا ۴۰ دقیقه در این حرارت داخل فر بماند تا کاملا پزد.

۹. بعد از پختن کیک، قالب را برای دقایقی خارج از فر بگذارید تا خنک شود.

۱۰. سپس کیک را از داخل قالب درآورید. آن را برش زده و میل کنید و یک عصرانه زیبا برای خودتان بسازید.



سه سوت سوپ

مریم محسنی

سوپ نخودفرنگی، سوپ فصل

نشسته اید و نمی دانید چه بپزید و در ضمن حال بلند شدن و درست کردن یک غذای مفصل را هم ندارید، چاره کار شما دست ماست. سه سوت می توانید سوپی درست کنید که آقای خانه دستانش را هم بخورد. این سوپ خوشمزه برای پیر و جوان و بچه و بزرگ دلیزیر است و در فصلی که سرما از سر و کولش بالا می رود و میلی به غذا نمی ماند، می تواند منوی خوبی باشد. پس چرا معطلید همین حالا دست به کار شوید و سلطان سفره تان را آماده کنید.

– مواد لازم برای ۴ نفر:

۷۵ میلی لیتر یا ۵ قاشق سوپ خوری روغن زیتون

۲ عدد پیاز بزرگ (ریز خرد شود)

۱ عدد ساقه کرفس (نگینی خرد شود)

۱ عدد هویج (نگینی خرد شود)

۱ عدد حبیب سیر (ریز خرد شود)

۴۰۰ گرم یا سه و یک دوم فنجان نخودفرنگی

۹۰۰ میلی لیتر یا سه و سه چهارم فنجان آب مرغ

۲۵ گرم برگ ریحان تازه (خرد شود)

نمک و فلفل سیاه به میزان لازم

تعدادی برگ ریحان تازه و کمی پنیر پارمیسان برای تزیین

– طرز تهیه

۱) روغن زیتون را در یک قابلمه بزرگ داغ کنید. سپس پیاز، کرفس، هویج و سیر خرد شده را به آن اضافه کنید و در ظرف را بگذارید. شعله اجاق گاز را کم کنید و مدت ۴۵ دقیقه صبر کنید تا سبزیجات به آرامی همزمان با سرخ شدن پخته شوند. در طول این مدت چند بار در ظرف را برداشته و مواد را هم بزنید تا ته نگیرند. ۲) نخودفرنگی و آب مرغ را به مواد فوق اضافه کنید و بگذارید تا مایع به جوش آید. برای به جوش آمدن آن لازم است شعله اجاق گاز را زیاد کنید ولی پس از آن شعله را کم کرده و ریحان خرد شده و نمک و فلفل را به بقیه مواد بیفزایید سپس ۱۰ دقیقه دیگر موارد را حرارت دهید.

۳) مواد سوپ را با قاشق کم کم به داخل دستگاه غذاساز و یا مخلوط کن بریزید به این ترتیب سوپ حاوی مواد مختلف رنگی، به مایه ای کرم رنگ و یک دست تبدیل می شود. این مایه را به قابلمه برگردانیده و با چند برگ ریحان و مقداری پنیر پارمیسان تزیین کنید. در صورتی که آب مرغ در دسترس نداشتید، همان میزان آب جوشیده را با یک عدد قرص عصاره مرغ و یا سبزیجات به صورت جداگانه با هم مخلوط کرده و سپس به مواد اضافه کنید.

اندر خواص نخوداز فرنگ آمده

نخود! نخودفرنگی! سبز و کوچک و نرم! زیبایی بخش سالاد الویه و سوپ و سالاد ماکارونی.

این نخودهای کوچک علاوه بر خوشمزه بودن، گنجینه ی کوچکی از مواد مغذی هستند که خدمت زیادی به سلامتی ما می کنند. اگر می خواهید باک ویتامین C بدن تان را پر کنید، افسردگی را از خود دور کنید یا از قلب تان حفاظت کنید و غیره از مصرف این نخودهای سبز کوچک غافل نشوید. با ما باشید تا بیشتر با خواص نخودفرنگی آشنایان کنیم.

نخودفرنگی سرشار از ویتامین C

کارشناسان در تحقیقات خود دریافته اند که نصف فنجان نخودفرنگی پاک شده یعنی در حدود ۹۰ گرم از این نخودهای سبز ۵۰ درصد نیاز روزانه ی ما به ویتامین C را تامین می کند. ویتامین C برای رشد و ترمیم بافت های بدن و همچنین برای ساخت کلاژن لازم است. باید بدانید که کلاژن پروتئین لازم برای سلامت غضروف ها، پوست و تاندون ها می باشد و بدون آن کار این بافت ها لنگ می شود. از این ها گذشته وجود ویتامین C برای جذب بیشتر آهن لازم است. باید بدانید که بدن ما نمی تواند این ویتامین را ذخیره کند برای همین لازم است که هر روز ویتامین C بدن تان را از طریق مصرف مواد غذایی سرشار از این ویتامین تامین کنید. مصرف نخودفرنگی یکی از روش های تامین این ویتامین ضروری بدن می باشد.

نصف فنجان نخودفرنگی پخته شده ۲۵ درصد نیاز روزانه ی ما به منگنز را تامین می کند. منگنز یکی از عناصر کلیدی آنزیمی است که به خنثی کردن رادیکال های آزاد کمک می کند. متأسفانه کار رادیکال های آزاد تخریب و آسیب رسانی به سلول های بدن است

نخودفرنگی بخورید افسردگی از شما دور شود

نخودفرنگی خام و پخته منبع خوب اسید فولیک یا همان فولات محسوب می شود. در واقع نصف فنجان نخودفرنگی حدود ۱۳ درصد نیاز روزانه ی ما به این ویتامین را تامین می کند. اسید فولیک یکی از آن ویتامین های لازم و ضروری بدن است. نتایج یک پژوهش فنلاندی که در سال ۲۰۱۲ در Journal of Affective Disorders به چاپ رسیده است نشان می دهد که کمبود اسید فولیک در بدن خطر بروز علائم افسردگی را بالا می برد. در این پژوهش ثابت شد، افرادی که اسید فولیک بیشتری دریافت می کنند به میزان ۵۰ درصد کمتر در معرض افسردگی قرار می گیرند. پس اگر می خواهید افسردگی از شما دور شود بهتر است در مصرف نخودفرنگی سخاوت بیشتری به خرج دهید.

نخودفرنگی دوستدار قلب شما

۹۰ گرم نخودفرنگی پخته شده یعنی معادل نصف فنجان حدود یک چهارم نیاز روزانه ی ما به فیبرها را تامین می کند. نتایج یک پژوهش سوئدی که روی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر انجام شده بود، نشان می دهد خانم هایی که تغذیه ی شان سرشار از مواد غذایی حاوی فیبر است، کمتر از خانم هایی که فیبر کمتری مصرف می کنند در معرض بیماری های قلبی عروقی قرار می گیرند. در خصوص آقایان نیز باید بگوییم، داشتن تغذیه ی سرشار از فیبر خطر سکته ی مغزی را کاهش می دهد.



خوشتیپی در فصل زرد

مریم محسنی

هر کسی در هر قشری که باشد، دوست دارد که بهترین تیپ ممکن را داشته باشد. یکی از سختی های فصل پاییز این است که نه سرد است و نه آنقدر گرم. پس این فصل باید از لباس هایی میانه استفاده کرد و به همین خاطر برای خوشتیپ شدن باید لباس هایی را انتخاب کنید که جذابیت را به شما هدیه کند. به گزارش این هفته؛ به این علت که فصل پاییز هوا متغیر است، گاهی سرد و گاهی معتدل و بنابراین، باید لباسی به تن کنید که هم گرم باشد و هم زیاد ضخیم نباشد. بهترین کاری که می توانید برای این فصل انجام دهید این است که لایه لایه بپوشید.

مانتوهای بافتنی

مانتوهای بافتنی از دیگر لباس هایی است که مناسب این فصل است، در واقع این مانتوها که معمولاً از الیاف سبک هستند، بهترین پوشش برای هوای پاییزی است به خصوص اگر از رنگ هایی استفاده کنید که با فصل پاییز همخوانی داشته باشد. هم اکنون مانتوهای بافتنی متنوعی در بازار هست که با شکل های متنوع و مختلف مناسب پاییز هستند این مانتوها می توانند خوش تیپی را برای شما به ارمغان بیاورند و با ست کردن آنها با لباس های تان به نوعی رنگارنگی را در فصلی که پادشاه فصل ها است تجربه کنید.



کت های پاییزی

شما می توانید به جای پوشیدن یک لباس ضخیم و بسیار گرم از کت و ژاکت های پاییزی استفاده کنید تا به محض سرد شدن هوا از آنها استفاده کنید و با رفتن به مکان گرم آن را از تن دریاورید. شما می توانید از ژاکت های تک دکمه و یا جلیقه یا کت های جین که مناسب اسپرت پوش ها است، استفاده کنید.



اکسسوری های فصل زرد

شال هایی با مدل های چهارخانه یا پشمی یا کلاه های مدل خلبانی یا لثونی گرم می توانند برای فصل زرد مناسب باشند. در این فصل اگر سرمایی هستید، می توانید از شال های ضخیم تر هم استفاده کنید و دستکش و کلاه هم داشته باشید. گرچه پاییز آن قدرها سرد نیست که بخواهید از کلاه پشمی استفاده کنید و همان کلاه های نمادی با هنرمندی کفایت می کند.



کفش و نیم بوت

بهترین پاپوش های پاییزی نیم بوت هایی هستند که می توانند در این فصل شما را زیباتر جلوه بدهند. انتخاب کفش نیم بوت چرم یا مخمل و غیره می تواند مناسب ترین کفش های این فصل باشند که محافظ خوبی برای فصل گرم هستند. رنگ کفش ها در گرم بودنشان هم تاثیر به سزایی دارند، پس بهتر است که از رنگ تیره انتخاب کنید که بهتر نور خورشید را جذب می کنند.



شنل های زیبا



شنل یا پانچو از جمله پوشش هایی است که می تواند، شما را به آدمی جذاب تبدیل کند. اگر شما لاغر هستید، می توانید با یک شنل زیبا شوید، اما اگر کمی چاق هستید در صورت امکان از پوشیدن شنل خودداری کنید. یک بلوز با رنگ جذاب قرمز یا نارنجی با هر رنگ شنلی همخوانی دارد و می تواند یک پوشش پاییزی باشد که در این فصل به شما جذابیت می بخشد.

در مورد شلوارها هم بهترین و مناسب ترین شلوارهای فصل پاییز معمولا شلوار کبریتی و جین هستند. این شلوارها که متنوع هستند با هر رنگی در بازار وجود دارند و با رنگ های مختلف با هر لباسی می توانند ست شوند. شلوار جین محبوب هم که برای هر نوع فصلی مناسب است و با هر لباسی از جمله مجلسی و اسپرت ست می شوند.

اگر می خواهید جوراب پوشید در فصل پاییز نمی توانید از جوراب های زمستانی استفاده کنید، بهترین جوراب های این فصل جوراب های مخملی و کمی ضخیم تر از معمولی است که می تواند پاهایتان را در این فصل کمی گرم نگه دارد.

به رنگ پاییز

معمولا در این فصل از رنگ های تیره مثل خاکستری استفاده کنید که جذب بیشتری از گرما را داشته باشد. اما برخی معتقدند که می توان در فصل پاییز از خود رنگ های برگ های پاییزی استفاده کرد. رنگ هایی مثل رنگ شرابی، سرمه ای و قرمز مایل به آبی (آلویی). رنگ های خنثی مثل قهوه ای، خاکستری و سیاه. رنگ های با تن رنگ زمینی مثل بژ، سبز جنگلی، سبز تیره و زیتونی. رنگ های گرم مثل رنگ قرمز تیره، نارنجی تیره، برنزی، طلایی، رنگ هایی با تن رنگ پوست (قهوه ایی مایل به زرد) و کرمی. بهترین رنگ هایی هستند که می توان از آنها در پاییز برگ ریز هزاران رنگ استفاده کرد.



ترندهای زیبا را دریابید

آرمان امای

برای داشتن یک خانه با شکوه هر چند کوچک هم که باشد، باید کار را به دست کاردان سپرد و بعد باور کرد که می توان در یک خانه ۵۰ متری هم پادشاهی کرد.

به گزارش این هفته : امروز با ورود تکنولوژی، خانه ها کوچک تر از قبل شده اند و برخی نگرانند که خانه های کوچکشان آنطور که باید و شاید دکوراسیون شیک نداشته باشد. اما ما با ترندهای زیبا بهترین ترندها را برای خانه های بزرگ و کوچک شما معرفی خواهیم کرد. ترندهایی که می تواند به شما خانه ای زیبا را هدیه دهد و دکوراسیون هایی جذاب با اصول هنری داشته باشد.

وسایل خانه، مهمترین موضوعی است که می تواند، یک خانه را شیک جلوه بدهد. در کنار معماری چیدمان یک خانه می تواند، نقش مهمی را ایفا کند. اگر خانه بزرگی دارید، می توانید با تزئینات بزرگ و طلایی آنرا کلاسیک کنید و یا با میز و صندلی های اسپرت به آن رنگ و بوی مدرن بدهید. بسته به آنچه که دوست دارید، می توانید در انتخاب رنگ و نورپردازی هم دقت کنید. اساس منزل در واقع شخصیت خانه شما را مشخص می کند. شما ابتدا باید با یک طراح داخلی صحبت کنید و هر آنچه که سلیقه دارید را بیان کنید تا طراح بر اساس آنچه شما دوست دارید، خانه شما را طراحی کند.

الفبای دکوراتیو خانه



طراحی منزل انواع مختلف دارد که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:



مدرن های جدید

طراحی های مدرن انواع مختلف دارند و دارای طیف های زیادی است. از زوایای مکعبی و زاویه دار گرفته تا دایره شکل و انعطاف پذیر. از سویی دیگر می توان در طراحی های مدرن از پالت های رنگی هم استفاده کرد که از کمرنگ ترین ها تا پررنگترین ها متفاوت است. در طراحی مدرن همچنین می توان از متریال های فلزی، استیل، چوب یا شیشه هم استفاده کرد.

معاصران امروزی

این سبک انعطاف پذیری بی نظیری دارد. سبک های ساده و خودمانی که هر کسی در خانه اش می تواند، داشته باشد و متحمل مشکلات در طراحی نشود. به نظر می رسد این نوع طراحی ها می تواند باب طبع بسیاری از افراد باشد و در فضای طراحی رسمی تر به نظر برسد. خطوط و خمیدگی هایی که در این نوع طراحی ها هست، به همه نوع خانه ای می خورد و می توان گفت این نوع طراحی بسیار شایع است. تفاوت این نوع طراحی با طراحی مدرن این است که صمیمانه تر به نظر می رسد.



صنعتی های اروپایی

این طراحی بعد از انقلاب صنعتی اروپا شیوع پیدا کرد و در بیشتر خانه ها نمود داشت و به بقیه مکان ها هم صادر شد از جمله این طراحی ها، می توان به آجرها و الوارهای چوبی و مبیل های چرمی اشاره کرد که دارای اشکال و حروف بزرگ در تزیین خانه ها دیده می شد. این نوع طراحی ها در اواخر قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی نمود چشمگیرتری داشت.



مینیمال های بی نظیر

سبک های مینیمالی معمولاً سبک های ساده ای هستند که شاخص آنها سفید است. طراحی دکوراسیون های داخلی با این سبک به دور از زرق و برق و ظواهر ظاهری به سمت ساده تر شدن و یک رنگ بودن می رود.



اسکاندیناوی های ساده

اسکاندیناوی ها مردمان سردی هستند که خانه هایشان بسیار ساده و فوق العاده با سبک های بسیار خلوت است. دکوراسیون این خانه ها معمولاً از سبک های بسیار ساده چوبی استفاده می شود با طیف رنگ های اصلی و سرد. سوئدی ها و دانمارکی ها معمولاً دوست دارند که خانه هایشان نورپردازی های ساده ای داشته باشد و آنها معمولاً از رنگ های سفید و خاکستری استفاده می کنند.



کلاسیک سنتی غربی

چوبی های تیره و همچنین رنگ های عمیق و سنگین از ویژگی های منحصر به فرد این نوع سبک است. این نوع سبک معمولاً با رنگ های تیره ای مثل سیاه و سرمه ای و تیره با رنگ طلایی ست می شود و اثاثیه منزل معمولاً جلوه ای سلطنتی و با شکوه دارند و از گلدوزی های پرکار استفاده می شود. این نوع سبک معمولاً ما را به یاد خانه های اشرافی فرانسوی می اندازد که در فیلم های قدیمی هالیوودی زیاد دیده می شود.



سبکی به فاصله شرق دور

فیلم های اوشین و هانیکو و جومونگ را یادتان هست؟ سبک خانه های مینیاتوری آنها و اشکال و درهای چوبی با صندلی های کوتاه و در یک کلام گوشه های تیز و اشکال هندسی از ویژگی های مهم این سبک به شمار می رود که در این خانه ها دیده می شود. فرهنگی از شرق دور با خصوصیتی بارز و رنگ های خنثی که می تواند نشان دهنده سادگی و در عین حال پیچیدگی باشد.



سبک سنتی با نوستالژی های زیبا

در این سبک پر از رنگ و آب می توانید همه چیز را ببینید و درک کنید، سبکی که می تواند گویای روزگار قدیم باشد. سبکی که در خانه های مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها به خوبی دیده می شود این المان های زیبا که پر است از رنگ های طبیعی هیچوقت شما را خسته نمی کند و حال و هوای خوبی را برای شما به همراه می آورد. طرح کننده درخت، فلزهای زنگ زده و سبک قدیمی را زیاد می بینیم. در یک کلام خانه هایی که از هر طرفش حس نوستالژی فوران می کند.



Shabby Chic یا شابی شیک

صفحات اینستاگرام بهترین ها برای معرفی این سبک ها هستند. خانه های صورتی و آبی و یکدست سفید با طرح های مدرن و شاداب با زمینه های شیک و کاغذ دیواری های مدرن از جمله شاخصه های این نوع دکورها هستند که می توانند با وسایل تزئینی مختلف جذابتر شوند. در این خانه ها از مبلمان شیک و مدرن گرفته تا مبلمان های اشرافی فرقی نمی کند هر کدام که باشد، باید با پرده ها و دکوراسیون های دیگر ست شوند.

شب بیداری سبک جدیدی از چهارباغ گردی

زندگی
جغدی

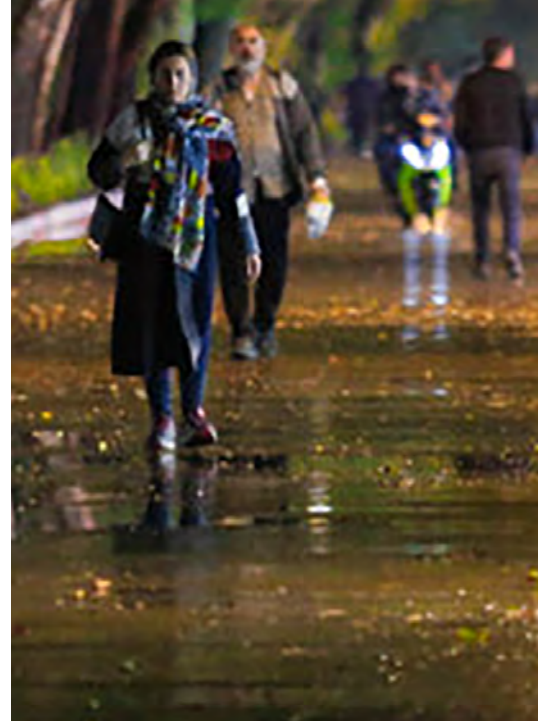
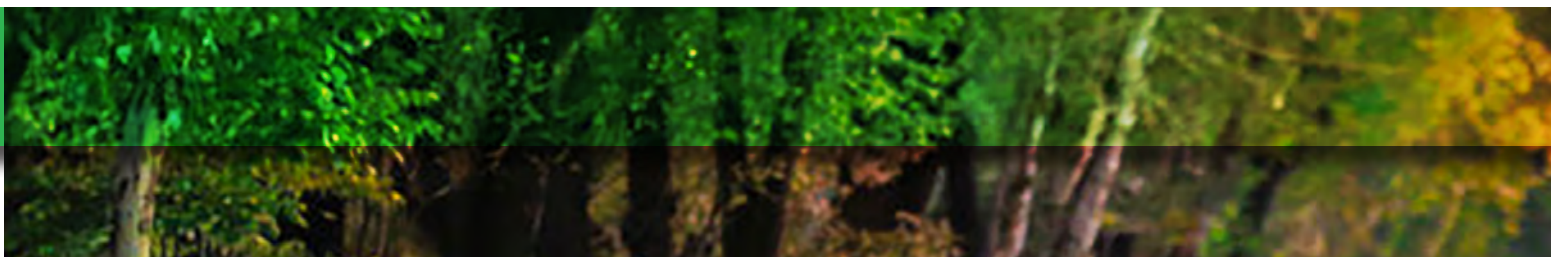
دریا قدرتی پور

شکیبا ۲۲ ساله هم مدت زیادی است که با خانواده اش شب ها به چهارباغ می آیند. می گوید: شب ها برایش متفاوت تر است و ترجیح می دهد در این روزها که کرونا هم هست، شب ها به گردش بپردازند تا خلوت تر هم باشد. به اعتقاد مهسا خواهر شکیبا اگر بوفه هایی وجود داشت که در نیمه های شب هم سرویس می دادند و مردم می توانستند از آشامیدنی های گرم استفاده کنند محشر می شد. به نظر او زندگی شبانه همانند زندگی روز می تواند، سبکی از زندگی باشد توفیری با زندگی روزانه ندارد و حتی می توانیم شور و نشاط بیشتری ایجاد کنیم برای کسانی که نمی توانند روزها به تفریح و پیاده روی بپردازند.

هم امری ملموس است. او ساعت یک بعد از نیمه شب به همراه دوستان هم سن و سال خودش، از خانه اش در همان حوالی شیخ بهایی راهی چهارباغ شده تا از لحظات شبانه اش استفاده کند: من به زندگی شبانه در شهر علاقمندم. خیلی از کشورها برای جذب توریست زندگی شبانه دارند، آنها زیرساخت های این موضوع را ایجاد کرده اند و این می تواند برای کسانی که از صبح تا عصر سر کار هستند و وقت چندانی برای تفریح ندارند، موقعیت خوبی باشد. خیلی از مردم دوست دارند که شب ها بیرون بیایند حتی درس بخوانند باهم صحبت کنند و سبک زندگیشان بر این محور می چرخد. به نظر او شب ها زنده است و می تواند حس بهتری به او بدهد.

گرفته تا مشغولیتی که نمی گذارد آنها روز را برای تفریح و پیاده روی اختصاص دهند. با اینکه سوز سردی برگ های درختان پاییز را تکان می دهد، ولی مردم بی تفاوت از سرما به دل شب زده اند تا زندگی دیگری را تجربه کنند. آنها راویان جدیدی از زندگی شبانه ای هستند که تا حوالی دو و سه صبح به طول می انجامد. روایتی که در دل شب موج می زند تا برای داوود و دوستانش قصه تازه ای را بسازد. به نظر او زندگی جغدی که او دارد خیلی لذت بخش است. او و دوستانش در یک کافه کار می کنند. به گفته خودشان، صبح ها که خبری نیست استراحت می کنند و شب ها تازه کارشان شروع می شود و تفریحاتشان معمولاً به ساعات پایانی شب و بعد از کارشان می رسد. این برای کسانی مثل احسان ۲۹ ساله،

ساعت که از ۱۲ شب می گذرد، زندگی شبانه خیلی ها شروع می شود. آدم ها کم کم بیرون می آیند، خستگی های روزشان را کناری می گذارند و خودشان را می سپارند به دل شب. شب برایشان شروع تازه ای است که سفره نویی پهن کرده برای خیابان های شلوغ، برای خنده های گل و گشاد برای پیاده روی در تاریکی ها و نیمه روشن ها. برای گپ زدن ها و زمزمه کردن ها. به گفته خیلی ها شب های چهارباغ جان می دهد برای زندگی شبانه. جان می دهد که روی صندلی های چوبی وسط پیاده روها بنشیني و به سکوت شبانه دل بدهی. چهارباغ به نوعی پاتوق جوان ها و خانواده هایی است که شب را به جای روز انتخاب می کنند. دلایلشان هم زیاد است از سکوت پرمعناي شب



به نظر کافه دارها و فروشندگان های چهارباغ هم اگر زندگی شبانه جریان پیدا می کرد، کاسی آنها هم رونق بیشتری می یافت. به نظر آنها در بسیاری از کشورهای توریست پذیر زندگی شبانه مساله ای عادی است و مردم به آن عادت کرده اند، چرا نباید در گردشگرپذیرترین مکان اصفهان چنین اتفاقی رقم نخورد؟ از نظر روحی مردم نیاز دارند که سبک زندگی دیگری را هم تجربه کنند با وجود تکنولوژی این موضوع را نمی توان انکار کرد که کسی وقت سرخاراندن هم ندارد و شب ها می تواند فرصت مناسبی باشد برای کسانی که از صبح تا شب کار می کنند. منصوری هم یک خانم متاهل است که با خانواده اش برای گردش شبانه

آمده است، به نظر او اگر امنیت بیشتری در شب ایجاد شود مردم می توانند با فراغ بال به گردش پردازند و بدون دغدغه خاطری با خانواده بیرون بیایند. مهسا ۳۰ ساله هم همین نظر را دارد: اگر برخی فروشگاه ها و کافه ها تا صبح باز باشند می توانند پاسخگوی نیاز افرادی باشند که روزها نمی توانند تفریح کنند. شب بیداری در سیستم بدنم تاثیر گذاشته چون زمان خوابم عوض شده است. وزنم پایین آمده اما از اینکه شبها شلوغ است و مردم خوشحالند، خوشحالم. من دوست داشتم سرکار نبودم و می توانستم بیرون بروم اما چون سرکارم نمی توانم. به نظر من اگر شبهای اصفهان و یا کلا بقیه شهرها زنده باشد، روی امنیت

تاثیر زیادی دارد، می دانی که اگر ساعت ۲ شب از خانه بیرون بیایی جایی هست که برای وقت گذرانی به آنجا بروی و اگر هم با مشکلی روبرو شوی می توانی صدایت را به بقیه برسانی. الان یک سری کشور هستند که در آمدشان فقط از توریسم به دست می آید و همین زندگی شبانه به آنها خیلی کمک می کند. کسانی که می خواهند شب ورزش کنند می توانند به این باشگاه بروند. این امکانات باعث می شود شهرها شبها زنده باشند و کسانی که سبک زندگیشان بیشتر بر محور شب می چرخد، حس بهتری در شهرها داشته باشند. بماند که شهرام آذربایجانی، جامعه شناس اعتقاد دارد که این نوع از سبک زندگی، پیش نیازهایی دارد که قبل از آنکه

ایجاد شود، باید بستر و زمینه و حتی فرهنگ آن شکل بگیرد تا از معایب و آسیب های آن در امان بود. به گفته وی شناسایی کسب و کارهای شبانه و ایجاد بستر مناسب حمل و نقل و هوشمندسازی ساختارهای کالبدی فضای شهری ایجاد تفریحات رایگان و نیم بها در شب و ایجاد امنیت برای شهروندان و نظارت پلیس بر شهر را از جمله مقدماتی است که می تواند در زیست شبانه نقش مهمی را ایفا کند. او ادامه می دهد: اگر نظر شخصی من را بخواهید زیست شبانه به نوعی در دنیای امروز سبک اجتناب ناپذیری است که در اکثر کشورها برقرار است و گویی تنها کشور ما است که از این مقوله دور مانده است.

گذری در راسته رو به انقراض عریضه نویسان

ساعاتی با پیرمرد داستان فروش

دریا قدرتی پور



انگشتان پیرمرد سُر می خورد روی کلیدهای سفت و قدیمی ماشین تحریری که رو به انقراض رفته است. تن مظلوم کلیدها زیر انگشت های پیرمرد بالا و پایین می رود تا سرنوشت یک دادخواست رقم بخورد. شکایت، مربوط به زن جوانی است که تقاضای طلاق دارد و بیشتر از اینکه به دفاتر شیک و تر و تمیز آنطرف خیابان اعتماد کند، به تجربه ۴۰ ساله پیرمرد اعتماد کرده است. ماشین تحریر به ناله می افتد و رقم ها و عددها و کلمات روی کاغذ سفید حک می شوند.

این پنجمین نفری است که از صبح تا پیش از ظهر امروز، مشتری حاج حسین بوده اند. پیاده روهای قدیمی منتهی به خیابان نیکبخت همدم روزهایی است که او فرجام خواهی می کرده، دعوای حقوقی را تایپ می کرده و تقاضاهای بی شمار طلاق را به ثبت می رسانده است. خاطره خیابان دادگستری در کوله ذهن پیرمرد صندوقچه ای به اندازه چهار دهه است.

این کار هرروزه حاج حسین، پیرمرد سیه چهره با ریش تُنک سفید و کلاهی نمادی است که از ساعات اولیه روز، لنگان لنگان، قلم و کاغذی از کیسه ای پلاستیکی برمی دارد و صندلی اش را کنار درخت چنار علم می کند. روی صندلی جابه جا می شود، داستان پینه بسته اش را مانند یک نویسنده ماهر و حرفه ای روی کاغذ می گذارد، سرش را بالا می آورد و از میان آدم هایی که دورش حلقه بسته اند، یکی را با اشاره سر انتخاب می کند، آن وقت است که دست به کار می شود و خودکار آبی رنگش را روی صفحه سفید می لغزاند و کلمات را کنار هم می گذارد، تا نامه تکمیل شود.

صدای تق تق کلیدهای ماشین تحریر او یک آن از نا نمی افتد و با وجود سال ها شغل بی استراحت، هنوز عریضه ها را می نویسد. اینجا به دور از شلوغی و همههمه دادگاه، درخت کهن این خیابان و پیست حلبی زهوار در رفته همدم سال های دور و دراز و خاطرات تلخ و شیرینی است که حاج حسین را با اینجا اخت کرده است.

پاتوق او و بقیه، دقیقا روبروی ساختمان دادگستری است، جایی که سهم آدم های خاص است و روزانه افراد زیادی را به دلیل مشکلات قضایی، مالیاتی، چک های میلیاردی و میلیونی و غیره به آنجا می کشاند؛ وسایل کار عریضه نویس ها اما ناچیز است، ختم می شود به یک صندلی آهنی کهنه ای که پارچه های وصله شده به آن تار و پود گسیخته است و ماشین تایپی قدیمی و تعدادی فرم و کاغذ.

درآمد حاج حسین تا چند سال پیش سکه بوده، اما حالا با وجود تکنولوژی و دفاتر عریضه نویسی ساماندهی شده کنار ساختمان دادگستری، خیلی وقت است که کارش از سکه افتاده، آن روزها که دادگاه خانواده هم در همین خیابان نیکبخت بود و وضع او بد نبوده. اما او هنوز هم مشتریان خاص خودش را دارد.

نه حوصله حرف زدن دارد و نه می خواهد، مصاحبه کند به نظر او وقتی تنها روزی ۱۰۰ تومان با اعمال شاقه درمی آورد که در آخر ماه نه به درمانش می رسد و نه به اجاره خانه و هزینه های دیگر، نایی برای حرف زدن هم ندارد. اما در بقیه خاطراتش روزهای تلخ و شیرین بسیاری دارد که به گفته خودش تلخ تریشان نوشتن عریضه ها برای طلاق و جدایی بوده و شیرین ترینشان آشتی دادن هایی است که او در لایه های خاطراتش محفوظشان نگه داشته است.

ساعات کاری او مختلف است. از ساعت ۹ صبح شروع می شود تا ساعت یک و دو که خیابان رو به خلوتی می رود و او نامه نگارش را به پایان می رساند.

هیچوقت بیمه نبوده و حالا هم نیست. درآمدش هم با این اوصاف چندان کفاف زندگیش را نمی دهد. بین آدم هایی که بی خیال از کنارش می گذرند، زندگی او گره کوری است که حتی در این خیابان باز نشده است. او یکی از مهمان ها و میزبان هایی است که در گرما و سرمای زمستان، برف و باران، زیر سقف آسمان می نشیند و عریضه می نویسد و به انتظار نشاطی از حل شدن مشکلات حتی یک نفر، روز را شب می کند. حالا برگ های غبارگرفته چنارهای پیر این خیابان با حاج حسین و هم رده هایش خاطره های زیادی دارند.

اینجا برای نوشتن عریضه نیازی نیست، صف ببندی، می توانی کناریقه درماندگان بایستی و کمی خودت را نگران نشان بدهی، آنها آنقدر سخاوت دارند که نوبتشان را به تو بدهند و خودشان گوشه ای به انتظار بنشینند، مثل اینکه انتظار برای آنها عادی ست.

حاجی دلت نمی خواست شغل دیگری را تجربه کنی؟

بابا من از ۱۶ سالگی وردست بابام اینجا بودم. دیگه به اینجا وصله شدیم و کار کردیم تا حالا.

کلمه وصله شدن را جوری غلیظ می گوید که حس می کنی حاج حسین با این ساختمان بزرگ شده است.

شما چقدر سواد داری؟

تا قبل دیلم خوندم و تمام. اونروز که مثل حالا درس خوندن واجب نبود. بچه ها کار می کردن.

زن لاغر اندامی، آرام گوشه صندلی پیرمرد زانو می زند و نامه ای از کیفش بیرون می آورد و بدون اینکه منتظر سوالی بشود از سه فرزندش می گوید و شوهرش که دوباره زن گرفته و او به دنبال حق و حقوقش آمده. زن بغضش را قورت می دهد و نامه را می دهد به پیرمرد. حاج حسین بدون حرفی عریضه را می نویسد و می دهد دست زن تا نوبت به مشتری بعدی برسد. چند اسکناس سبز رنگ در این میان رد و بدل می شود و درون جیب پیرمرد سیاه چهره جا خوش می کند و زن لاغر اندام راهی کیوسک نگهبانی می شود.

حاجی چطور اینقدر به امور حقوقی واره هستین؟

قبلا هر سال دادگستری برامون کلاس می گذاشت. وردست بابام هم می خوندم هم یاد می گرفتم. همه قانونارو باید بلد باشی. باید به روز باشی تا ارباب رجوعت راضی باشه. نون ما هم تو این کاره دیگه.

دور پیرمرد شلوغ می شود و او تند تند روی ماشین تحریر کهنه اش می کوبد. اینجا کنار درخت های به سن رسیده چنار او هر روز برای مردمانی عریضه می نویسد که به قول خودش گاهی مهربانی یادشان می رود: «مردم بی رحم شدن. قبلا گذشت می کردن. قبلا به تار سیل بود و یه دنیا ارزش. حالا با چک و کلی سفته و ضمانتم فایده نداره. همه چیز عوض شده دنیا و آدماش دیگه مثل قبل نیستن».

همهمه پیاده رو زیادتر می شود. حکایت پیرمرد و همقطاراناش را توی نیکبخت جا می گذاری، اما صدای تق تق ماشین تحریرها یک آن قطع نمی شود....



سلامت

۶۱ دقت در انتخاب ماسک

۶۲ تب تشنه گیاه خوراکی

دقت در انتخاب ماسک



محمد امامی

در این روزهای سرد و کرونایی در حالی که ستاد ملی مبارزه با کرونا با اعلام محدودیت ها برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا و حفظ سلامت و جان مردم قصد قطع زنجیره انتقال بیماری و کاهش مراجعات به بیمارستان ها را دارد، خبر ابتلای مردم به کرونا، آن هم به خاطر استفاده از ماسک های غیر استاندارد، می تواند آب سردی باشد بر روی دیگ جوشان فعالیتهای ستاد مقابله با کرونا که با ایجاد محدودیت ها قصد کاهش مراجعات به درمانگاه ها را داشت.

خبر ساده اما نکته دار بود؛ «اغلب ماسکهای های مورد استفاده مردم کارایی لازم را ندارند». اعلام این خبر از طرف رییس انجمن صنایع نساجی ایران باعث شد تا وسواس بیشتری نسبت به خرید و استفاده ماسک در ایام کرونا به خرج دهیم.

با توجه به اینکه یکی از عمده ترین دلایلی را که مسئولان امر برای جلوگیری از تشدید کرونا عنوان می کردند، استفاده از ماسک توسط همه آحاد جامعه بود و همیشه ماسک را اولین مانعی که باعث قطع زنجیره سرایت می شده بیان می کردند، حال با دانستن اینکه خیلی از ماسک هایی که استفاده میکنیم کارایی لازم را ندارند و نمی توانند جلوی نشر کرونا را بگیرند، باید کمی بیشتر اندیشه کنیم.

با توجه به حرف های رییس انجمن منسوجات ایران، اکثر ماسک های موجود در بازار مانع عبور ویروس نیست و تا این مساله حل نشود، عملاً چند هفته تعطیلی شهر ها کارایی لازم را نخواهد داشت.

به نظر می رسد، بتوان با یک ذره بین معمولی به راحتی تفاوت بین لایه های مختلف استفاده شده در یک ماسک با کیفیت و بی کیفیت را مشاهده نمود. ماسک هایی با کیفیت نامناسب که مانع عبور ویروس نمیشوند و باید حتماً جهت ارزیابی کیفیت آن ها چاره ای اندیشید.

به گفته کارشناسان حوزه سلامت، مهمترین پارامتر در طراحی لایه های ماسک، اندازه ذرات است، در حال حاضر تکنولوژیهای مختلفی از جمله اسپان باند، ملت بلون و ترموباندینگ در دنیا برای تولید لایه های نازک وجود دارد که جاذب های قوی ذرات ریز می باشند. لیکن در ساخت ماسک های ایمنی از کرونا، باید از لایه هایی استفاده شود که اندازه تخلخل های آنها از قطر ویروسها کمتر باشد. باتوجه به اینکه عمدتاً قطر ویروس کرونا کمتر از ۸۵ نانومتر است؛ لایه های ماسک باید به گونه ای طراحی شوند که اندازه روزه های آن کمتر از این مقدار باشد تا بتوانند مانع عبور ویروس گردند. اکثر ماسک های موجود فاقد لایه هایی با این ویژگی هستند.

با توجه به نتایج آنالیزی که روی حدود ۵۰ نمونه ماسک تولید داخل انجام شده است، متأسفانه مشاهده شده که اکثر این ماسکها از استاندارد های لازم برخوردار نیستند و در نتیجه با هر بار تنفس ذرات زیر ۸۵ نانومتر از جمله ویروس کرونا به راحتی از این ماسکها عبور می کنند. چالش زمانی آغاز شد که اعلام شد هر فردی می تواند بدون اخذ مجوز، ماسک تولید کند و حتی مسئولین در رسانه ملی اعلام کردند که مردم از پارچه های معمولی در منزل خود ماسک تهیه کنند. این راه حل شاید در گام اول جهت کاهش التهابات جامعه لازم بود ولی در حال حاضر پاسخگو نیست.

همه خوب می دانیم که با ایجاد مصونیت گسترده در افراد جامعه (با استفاده از ماسک های ایمن) و تغییرات دائمی در رفتار جامعه می توان از این آشفته بازار نجات پیدا کرد و این کار نیازمند یک عزم همگانی است. به نظر می رسد با توجه به گذر از ایام پراشتهای اولیه شیوع ویروس کرونا که جو روانی حاصل از آن باعث هجوم مردم برای تامین ماسک و کمبود آن در بازار شده بود، الان وقت آن باشد که با استفاده از توان بالای متخصصان داخلی و به کارگیری ظرفیت شرکت های دانش بنیان که در این زمینه فعال می باشند، نسبت به ساخت و تولید و عرضه ماسک هایی مطابق با استانداردهای لازم و دارای ایمنی کافی برای جلوگیری از سرایت کرونا، اقدام نمود تا از مراجعه مبتلایان به بیمارستانها کمی کاسته شود و حافظان سلامت فرصت تمدید تنفسی پیدا کنند و شهروندان هم بالاخره فرصت اینکه ماسک درست را انتخاب و استفاده کنند، داشته باشند.

در گفت و گو با دکتر چاووشی، پزشک تغذیه مطرح شد

تب تند گیاهخواری



دوستی داشتیم که گیاهخوار بود و هر وقت که ما را می دید، می گفت: شکم هایتان را گورستان حیوانات نکنید. او چندین سال گیاهخوار بود و اعتقاد داشت با این اتفاق می تواند تا سالیان سال زنده و سالم بماند، اما این طور نشد و او با انواع و اقسام مشکلات دست به گریبان شد. شاید به همین خاطر است که بسیاری از کارشناسان سلامتی اعتقاد دارند که در زندگی امروز نوع تغذیه ایرانی ها برگرفته از الگوهای مجازی و تبلیغات است و در پایین ترین جایگاه ممکن قرار گرفته است، آنها همانطور که کمترین وقت را برای ورزش و کمترین ارزش را برای آرامش خود قائل هستند، در مورد نحوه خوردن خود هم با بی تفاوتی و بسیار سلیقه ای و به دور از اصول منطقی و علمی رفتار می کنند و برای کوچکترین مسائل، سلامتی خود را به خطر می اندازند، به واسطه این اتفاق برآن شدیم تا مصاحبه ای داشته باشیم با رضا چاووشی، ۴۹ ساله، پزشک رژیم درمانی که از سال ۷۹ تاکنون مشاوره تغذیه می دهد و به مدت ۲۰ سال است که در این رشته کار می کند. او اکنون دارای دو فرزند پسر است که به آنها یاد داده که همواره با تغذیه سالم و درست بدون محدودیت زندگی کنند، با او گفت و گوی کوتاهی داشتیم که از نظرتان می گذرد:

آقای دکتر شما خودتان چقدر فست فود می خورید؟ و آیا در خانه توصیه های تغذیه ای هم دارید؟

بیشترین توصیه های تغذیه ای که در خانه داشته ام مربوط به مصرف مواد غذایی بوده که سیستم ایمنی را تقویت می کند. البته در این رابطه همواره سعی کرده ایم که عادات غذایی ما نیز متناسب باشد و محدودیتی ایجاد نکرده ایم. از جمله این عادات این است که به بچه ها از کودکی یاد داده ایم که تنقلات و فست فود کم مصرف کنند و بچه ها یاد گرفته اند که این مواد غذایی را مصرف نکنند و یا اگر بخواهیم مصرف کنیم، همسر بنده از سوسیس و کالباس های خانگی و مواد سالم استفاده می کند.

شما به عنوان یک پزشک تغذیه که ید طولایی در این زمینه دارید آیا برای کاهش وزن توصیه به گیاهخواری می کنید؟

ببینید گیاهخواری تنها در موارد و شرایط خاص توصیه می شود. اینکه افراد تنها بنا به تبلیغات یا از روی تصمیم های احساسی به این مقوله روی بیاورند، نمی تواند موثر باشد به این خاطر که سهم عمده ای از گیاهخواری بسته به تصمیم درست است. اینکه فرد باید با شرایط مناسب و زیر نظر متخصص و پزشک تغذیه اقدام به این کار بکند وگرنه ممکن است آسیب های جدی ببیند.

این آسیب ها شامل چه موارد تغذیه ای می شود؟

رژیمهای گیاهخواری و مصرف پی در پی گیاه، نظرات بسیار زیادی را به دنبال دارد و مسلماً این نوع رژیم صرف، مشکل های بسیاری را به وجود می آورد. رژیم های گیاهخواری و زیاده روی در این رژیم مشکلات خاص خودش را دارد. برخی از رژیم های شدید بدون مطالعه و مشورت پزشکان تغذیه در دراز مدت سلامت فرد را به خطر می اندازد. در عین حال اگر فرد گیاهخوار شیر، لبنیات و تخم مرغ هم مصرف نکند یا به عبارت دیگر گیاهخوار صرف باشد به تدریج دریافت ویتامین های مختلف و موادی که بدن با مصرف منابع حیوانی به دست می آورد از جمله کلسیم در بدن کاهش پیدا میکند، زیرا منبع عمده کلسیم، شیر و لبنیات است. با توجه به اینکه آهن موجود در غذاهای گیاهی بسیار پایین است و قدرت جذب بسیار کمی دارد. کمبود آهن هم در نهایت باعث کمخونی در فرد می شود. همچنین ویتامین B۱۲ که یکی از ویتامینهای محلول در آب است فقط در منابع حیوانی مانند گوشت یافت می شود که برای تامین مواد مورد نیاز بدن لازم است و نمی توان مصرف این ویتامین را نادیده گرفت. این موضوع به خصوص در مورد نوجوانان صدق می کند، به این خاطر که آنها در سن رشد هستند و نیاز بیشتری به گروه های مختلف مواد غذایی از جمله پروتئین ها و ویتامین ها دارند که در رژیم گیاهخواری به اندازه کافی موجود نیست و می تواند رشد و تکامل جسمی آنها را تحت تاثیر قرار دهد و سطح ایمنی بدنشان را پایین بیاورد. در واقع این رژیم ها می تواند در دراز مدت آسیب زا باشد و مشکلات جدی برای افراد ایجاد کند. اما مردم بر این باورند که با رژیم گیاهخواری که این روزها در تمام فضاهای مجازی گسترده شده، می توانند باربری شدن را تجربه کنند و برخی با به دست آوردن نتایج مطلوب اقدام به تبلیغات سینه به سینه می کنند. به نظر شما این باور درستی است؟

ببینید کسانی که اهل مطالعات علمی هستند، از این رژیم ها تبعیت نکرده و به این تبلیغات اهمیتی نمی دهند، به این خاطر که همانطور که گفتیم این نوع تبلیغات و پیروی از آنها در دراز مدت فرد را دچار بدترین آسیب ها می کند. به نظر من این رژیم ها تنها می تواند در فواصل کوتاه همراه با مصرف مکمل ها باشد.

شما به عنوان پزشک تغذیه خودتان گیاهخواری را توصیه می کنید؟

اگر بخواهیم در این زمینه توصیه ای داشته باشیم، ابتدا به تاریخچه تغذیه ای فرد نگاه می کنم، اینکه فرد با چه هدف و تبلیغی و چه خط مشی ای می خواهد اقدام به گیاهخواری کند. اینکه بی گذار به آب بزند و به یکباره و تنها متأثر از تبلیغات به این مساله روی بیاورد، جز آسیب چیز دیگری را دربر ندارد. به این خاطر که فرد در بلند مدت از این رژیم خسته شده و باز به رژیم قبلی خود و زندگی قبلی خود باز می گردد و متابولیسم بدنش باز می گردد. البته در برخی مواقع و در شرایطی گاهی در طول دوره به شکل کوتاه مدت گیاهخواری را توصیه می کنم تا شوک ایجاد شود. این مدت هم البته بین یک تا دو هفته بیشتر نیست. در موارد دیگر و یا موارد خاص هم این اتفاق می افتد از جمله توصیه به فردی که دارای کبد چرب از نوع درجه ۳ باشد یا فردی که چربی خون بالایی داشته باشد به این نوع رژیم غذایی توصیه می شود، اما این موضوع هم باید زیر نظر پزشک انجام شود، چون به هر حال نباید نیازهای بدن را نادیده گرفت و پروتئینهای حیوانی را از رژیم روزانه خود بدون مشورت با پزشک حذف کرد، به این خاطر که بحث های تغذیه ای به شکل زنجیروار به هم وابسته هستند.





O l d



N e w



Couponism

It was early summer that the Islamic Consultative Assembly approved the single-urgency review of the bill for the supply of basic goods in order to solve the economic problems of the society. According to this plan, the government is obliged to provide the basic necessary commodities using a coupon or an electronic card.

«People» in this plan means «low-income Iranians» and «basic goods» include items such as rice, meat, eggs, oil, sugar and some of the most-needed medicines.

Mohammad Khoshchreh, professor of Faculty of Economics, University of Tehran, says: «I do not agree with the whole plan and I consider the urgency of the plan as a second or third-degree discussion. In my opinion, the plan approval show that the parliament has not recognized the priorities of economic issues, «Calling the method of distributing goods a coupon or something else is not an effective cure.»

«Iran's economy has suffered from serious damages and the macroeconomic variables of our economy such as prices level, exchange rate of U.S. dollar, economic growth rate and unemployment are simultaneously fluctuating. Although such high-urgency plans may act as temporary painkillers, but we need a set of healing remedies. Finding a proper solution to prevent the weakening process of our national currency value and overcoming obstacles facing by labor-productive industries are issues that need to be addressed. It is a passive, temporary and illogical action to deal with only a few items of goods as “basic goods”. No matter how effective this action is, I do not consider such measures as useful.»

According to him, if hundreds of actions are categorized in one policy package that finally results in ten or fifteen really effective actions for Iran's economic improvement, this plan of the parliament have no prominent place in this package. Regarding different deciles in Iranian society, about which a number of parliament members have talked, is a very low-level issue due to inflationary pressures and the weakness of the decision-making, policy-making and planning system and it does not mean that it requires a long time and considerable efforts. Thus, when the parliament prioritizes its plans in such a way, it shows that parliament lacks a deep and comprehensive understanding of society.

On the other hand, Kamal Athari, a development economics researcher, defends Iran's 11th parliament plan: «In the last few decades, hastily implementation of adjustment policies in Iran led to market-based sourcing of the society. In Europe, we see the market-based sourcing of the economy but not market-based sourcing of the society, and now it is said in social policy debates that the welfare state has been revived in Europe.

That is why Europe has begun its economic recovery with € 750 billion, but the United States has so far spent \$ 3 trillion on the economy damage caused by corona-virus outbreak. It means that, a stable social policy system in Europe has also minimized the social harms of European countries. This has happened in Iran, but since the necessary requirements have not been set for market-based sourcing of the economy, a rent-seeking economy with high inflation and very severe crises has emerged to rehabilitate the economy. Although a comprehensive welfare system must be established in these circumstances, which seems to be impossible in the current government though, the people will have difficulty in meeting their daily needs until then. Given the recent sanctions and unprecedented U.S. pressures on Iran, this issue will be even more severe. «Therefore, it is inevitable that the government will deal independently with the supply of basic goods.»

According to this expert's point of view one question pops up in our mind and that is what should be done in this situation for under-pressure low income families in Iran? Either the government should print money and give it to them, which will worsen the inflation situation, or it should give the currency it allocates to basic goods directly to the people. Such an action would result in less corruption, given the current systemic corruption. Of course, if this plan continues to be in effect, it will have unintended consequences, but in the long run, according to John Maynard Keynes, “everyone will die”, so you have to think of a solution NOW.

The middle class is now under severe economic pressures and is joining to low-income groups. In the current situation, the range of the lower deciles is expanding. This process is harmful for the middle class since most of the layers of the middle class are falling to the lower classes, and some layers of this class also take advantage of the opportunities created in the existing circumstances and join the upper classes. In general, the middle class is getting smaller and the range of low-income classes is expanding. As a result, major decisions are to be made to solve the mentioned problems.

It seems that importing basic goods with governmental exchange rate and providing them to socially vulnerable groups is not a fundamental solution either, because in the absence of strong monitoring systems, this means leaving it to renters and paving the way for creating coupon kings and then sue them in the court and convict them. But the trial of the sultans does not cure the pain of the people. In these circumstances, it is better to have a direct supply and it seems that couponism is not a way to cure our sick economy.

The return of coupons to improve the status quo has little room for consideration, and the revolutionary slogans of the parliament are not necessarily effective; The improvement of the economic situation must be for the benefit of all classes, including the declining middle classes. Furthermore the return of the coupon cannot stop the decline speed of this class, and it will certainly bring back a couponism lifestyle.

In good old days, not too old though, when meat and eggs became rare and so expensive, the words of our former president reminded us of many things. Mahmoud Ahmadinejad is still an influencer figure in social media or news agencies and still plays his part in the society. Once being asked about the reason behind the high price of tomatoes, he, as a president, said “come and buy tomatoes from our neighbor’s grocery store, don’t let them overcharge you”!!!

When we remember these words, a big question comes to mind: why do we really line up when we see that for example frying-oil got scarce or decide to hoard eggs when there is a surge in its price? Why don’t we go to the neighborhood of our authorities whose valuable words are still out there? Why not go to a place where everything is ridiculously cheap?

When you look into the calendar, you’ll stop reasoning soon. From last August to this July, we realize a bitter truth. Prices have ride on expensiveness horses unceremoniously and surged so radically to a point that today we witness seven items have risen in price by 20 to 100 percent, and nine other staples that have grown by 16 to 20 percent.

This is where we easily realize that the inflation knot is getting more tightened every day. These days, the scarcity of some basic commodities such as frying-oil, butter, rice, sugar, and their doubled price after being recharged in the market is like a joke, not funny at all though. According to the official statistics of the Central Bank, during 2018 and 2019, the inflation rate was about %31.2 and %41.2 respectively. Although many economists believe that the central bank’s statistics show a significant difference in economic indicators, but based on these official statistics, we can understand the rapid growth of inflation over a single year. At the same time in 2019, the central bank announced that inflation reached its maximum since 1995.

But the situation is even worse between March and June 2020, the statistics and numbers in these months are more than ever and the indicators nearly meet the number 50 and show a steady upward trend. Interestingly, this increase in inflation has not created a boom in production, and the central bank has always stated that we will go back to a %22 inflation.

Talking about the urgent need to pay attention to the ill economy is now pointless while Corona eradicated one third of jobs and exposes many to bankruptcy, and the government does not intend to lose weight; talking about recovery of economy makes no sense. If in Ahmadinejad’s era, we could spend 10 thousand tomans monthly on meat, fruit and food, now with a minimum salary of 2 million and 800 thousand tomans (\$ 93.3 a month), we can not buy meat, pay the house rent or pay the installments, the only possible act is to make ends meet. Given the rising prices for housing, Bahar azadi coin, exchange rates, cars, pistachios, nuts, meat, egg, fish, dairy and now tomatoes and fruits, even making ends meet will not be that easy.

Interestingly, the Statistics Center of Iran is not content with an inflation rate of 22 percent and has announced an inflation rate of 26 percent in September based on 2016. On the other hand, the Central Bank unofficially announced the inflation rate of 41.2 percent in March, and if the real inflation rate is similar to and more than this number, achieving 22 percent inflation will not be that easy. It seems that the statistics have not yet agreed on a single inflation rate and each has its own version of this much-debated index. So, in this situation, the best indicator to understand the real inflation in the country is the exchange rate as well as the basic commodities price in the market.

Basic goods that have their own narrative and their price numbers do not lie. They are clearly and comfortably placed in the household basket and talk about the poverty that has dragged the middle classes of society down and turned them into the poor and lower class.

Meanwhile, many labor activists have repeatedly said that the livelihood of %70 of the population is shrinking. Unofficial statistics show that only 30 percent of the population (working-class family) has access to a basic needs, and the rest live in absolute poverty. Many believe that expansionary policies can overcome inflation, but Teymoor Rahmani, an Iranian economist, believes that managing inflation in Iran is totally different from the rest of the world.

«The main solution to treat inflation in different countries is to control aggregate demand by regulating the price of money,» he said. “However, the prevailing point of view in Iran is still focused on controlling the monetary base and liquidity in short term.”

Teymoor Rahmani believes that the solution to control inflation has been identified in many countries, and currently this solution, i.e. controlling aggregate demand by adjusting interest rates, has been responsive, but as I mentioned, inflation management in Iran is different from other countries. However, many economists believe that economic planning cannot be accomplished by ignoring or simplifying existing facts. It is said that this rule also applies to inflation; Targeting %22 inflation is also good in theory, but not practically achievable; Because it is not possible to reduce inflation in a prescriptive manner. In general, inflation is a function of other variables, such as the exchange rate; Inflation is significantly affected by rising prices for goods and services. However, inflation in the middle of 2021 is a function of the exchange rate and does not correspond to the current economic conditions, and therefore, we can not hope to reduce inflation, which is crushing the poor and middle classes.

Loaded Government, Gaunt Nation





Telework in Iran

The Good,

the Bad

and the Ugly

Nine months have passed since coronavirus first erupted in Iran. A virus now affected many occupations significantly. It left many stayed at home and many others helpless on the breadline. The virus has also bought new experiences like telework, which provokes a totally new meaning in Iran. The term is no longer new, but incomplete infrastructures prevent a successfully implementation of this workstyle. Although it has been unofficially reported that %86 of employees prefer telecommuting in this situation, but managers are not very satisfied with this method.

New studies suggest that one-fifth of human resource managers believe that employees who work at home, showed a slightly higher standard in terms of work efficiency compared to when they work in the office, seven percent or more believe that they work with a dramatically higher standard when at home. However, employees are less optimistic about this idea, and only %15 believe that telecommuting provides a higher standard.

However, almost half of both groups i.e. %49 of HR decision makers and %45 of employees think that this type of work has no effect on the output. In fact, only %27 of HR decision makers think that employees who work from home offer a higher standard of work compared to when they do the same job in the office. About %20 of both groups think that the standard of work produced by the employees is three percent lower than the expected standards for working at home compared to the office. %45 of employees of companies that work with home policies also think that their workplace does not affect the quality of their output, and less than a quarter (%22) think that working from home improves their productivity. %70 of businesses encourage telecommuting while only %27 consider it as harmful. Both sides have their own reasons including improper infrastructure or staff limited capacity.

The opposition group believe that telecommuting requires a strong network of the Internet and technology which has been addressed around the world for many years. Some companies have such a robust infrastructure that not only they did not experience a shock due to the outbreak but they also, easily sent their employees to their home, even permanently. One good example is Microsoft, which announced that it is possible for the employees to work from home permanently with a proper authorization from their managers. It is actually Microsoft's imitation of its tech rivals Facebook and Twitter, which have made telecommuting a permanent choice for their employees.

However, despite the fact that most of the research activities in the world are telecommuted, such a plan can not be implemented for banks, insurance companies, education and service organizations, because it still requires a more extensive technology and our country has not yet been able to telecommute its employees by good training and trust building.

According to Sattari, the CEO of a large company, telecommuting cannot be done properly until the expected trust between the employers and employees is established. According to this employer, implementing such a plan without the expected trust requires a great increase in monitoring activities, thus increasing organization costs. Ultimately the initial goal of reducing costs, backfire disastrously.

The CEO of another private company agrees: "at the beginning of Coronavirus outbreak, many companies agreed to telecommute their employees for a while, but the idea didn't continue for a long run. There were many reasons, including the lack of a proper Internet infrastructure with many interruptions in connections. It has caused many employees to spend all their day-time working, therefore creating many serious problems for the families. On the other hand, the inefficiency of communication infrastructure has caused major concerns among companies and organizations in terms of telecommunications efficiency. Therefore, after the end of the government's restrictions, despite the high prevalence of Covid19- and most of the provinces in the red zone, we see that there is no support for telecommuting even in jobs where telecommuting is a possible option. Highlighting that «Unfortunately, there is no clear solution to this issue,» he added «with the present quality of ISPs, telecommuting can not be relied on unless you can change your ISP».

Furthermore, many experts believe that lack of specific telecommuting laws in our country causes businesses, organizations and even employees to not be properly aware of telecommuting administrative rules such as leave, overtime and check-in /check-out times. These issues can lead to some inconsistencies and misunderstandings. Lack of sufficient computer equipments is another problem of telecommuting. A personal computer and laptop are essential basic tools for telecommuting. Due to unbelievable price of computer equipments, many employees do not have a suitable computer system appropriate for their job situation. In addition to many other hidden factors, this make telecommuting, at least in our country, not a really good option.

Some, however, say that there are solutions for these concerns, including managers' attention focused on the output of their employees instead of evaluating their working hours. this output can determine the development and responsibility of employees and as a result the workplace or home becomes a result-oriented place that leads to promotion, development and excellence.





موسسه آموزش عالی آزاد فن پردازان
باجوز رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

آنلاین و غیر حضوری
ترم ویژه کرونا

شروع دوره

DBA

مدیریت عالی کسب و کار

مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

انواع گرایش های DBA:

✓ منابع سازمانی و رفتار سازمانی

✓ خدمات

✓ عمومی

✓ فناوری اطلاعات IT

✓ استراتژی

✓ بازاریابی

مشاوره رایگان ارسال عدد ۵۰ به ۳۰۰۰۶۰۱۶



موسسه آموزش عالی آزاد فن پردازان
باجوز رسمی وزارت علوم تحقیقات و فناوری

در بازار داغ مسکن از همه بهتر باشید!



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دوره آموزشی مدیریت کسب و کار املاک و مستغلات

+ گواهینامه پایان دوره رسمی مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مشاوره رایگان ارسال "املاک" به ۳۰۰۰۶۰۱۶

طرح همکاری با اساتید حرفه ای
و با تجربه در تمامی رشته ها



مرکز آموزش مجازی پارس
Pars E-Learning Center

درآمد بالا

اگر مدرس حرفه ای هستید

در تولید محتوا با ما شریک شوید و **درآمد رویایی** داشته باشید!
ما تلاش شما را خواهیم دید!

اطلاعات بیشتر ارسال کلمه "استاد" به ۳۰۰۰۶۰۱۶



www.elearnpars.org



کنسرسیوم ارزیابی و اعتبارسنجی شرکت ها

گواهی ISO

مشاوره مدیریت کیفیت



برای توسعه برند شما الزامی است!

ایزو دستورالعمل ایمنی محصول 2013 : ISO 10377

ایزو مدیریت ایمنی و بهداشت شغلی HSE - MS

اطلاعات بیشتر ارسال

عدد ۴۴ به ۳۰۰۰۶۰۱۶



www.ikavosh.com



موسسه آموزش عالی آزاد فن پردازان
باجوز رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



جمهوری اسلامی ایران

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دوره آموزشی

طراحی پارچه و لباس

آنلاین و غیر حضوری

ترم ویژه کرونا

سرفصل های دوره :

✓ شناخت آناتومی و طراحی فیگور

✓ طراحی پیشرفته و طراحی کالکشن

✓ طراحی پارچه و تکنیک های چاپ روی پارچه

✓ طراحی لباس مقدماتی و جنسیت سازی پارچه

✓ تکنیک های دوخت و هولاز

✓ آموزش نرم افزار



+ گواهینامه پایان دوره رسمی مورد تایید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مشاوره رایگان ارسال

عدد ۱۳ به ۶۰۱۶-۳۰۰۰



آموزش ۶ زبان زنده دنیا آنلاین و بسیار مقرون به صرفه متد روز دنیا

+گواهینامه پایان دوره رسمی مورد تأیید
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



THIS WEEK

No12*this week magazine * Cultural * Economic * 30000 tomans November 2020

Telework in Iran **The Good, the Bad and the Ugly**

